

مسائل



مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۷

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
 « مسائل صلح و سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود :
 اتحاد شوروی ، اتریش ، اردن ، آرژانتین ، اسپانیا ،
 اسرائیل ، جمهوری افریقای جنوبی ، الجزیره ،
 السالوادور ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، جمهوری
 فدرال آلمان ، اندونزی ، اوروگوئه ، ایالات متحده
 امریکا ، ایتالیا ، ایران ، ایرلند ، برزیل ، بریتانیای کبیر ،
 بلژیک ، بلغارستان ، بلیوی ، پاراگوئه ، پاناما ، پرتغال ،
 پرو ، ترکیه ، چکسلواکی ، دانمارک ، جمهوری
 دومینیکان ، رومانی ، ژاپن ، سنگال ، سوئد ، سوئیس ،
 سوئدان ، سوریه ، شیلی ، عراق ، فرانسه ، فنلاند ، فیلیپین ،
 قبرس ، کانادا ، کلمبیا ، کوبا ، گواتمالا ، لبنان ، لوکز امبورک ،
 لهستان ، مجارستان ، مغولستان ، مکزیکو ، ونزوئلا ،
 هندوراس ، هندوستان ، یونان .

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید :

P. B. 49034
 10028 Stockholm 49
 Sweden

حساب بانکی ما : Sweden

Stockholm
 Stockholms Sparbank
 N: 0 400 126 50
 Dr. John Takman

فهرست مقالات این شماره :

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
خاریلائوس فلوراکیس ژیلبرتووی پیرا	درباره تجربه انقلابی و اهمیت آن برخی از خصائص و گرایشهای آنتی کمونیسم در اواخر سالهای ۷۰	۱۲ - ۳ ۲۲ - ۱۳
هورست زیند رمان	ضامن واقعی آزادی و حقوق بشر	۲۰ - ۲۳
جیمس وست	برخی از دستهای مبارزه با اپورتونیسم	۳۸ - ۳۱
-	چرا ما با کمونیست ها هستیم	۵۰ - ۳۹
فایق وزاد	مسائل ملی و طبقاتی در نهضت آزاد بیخشم عربی	۵۸ - ۵۱
-	"بهای سلامتی" در کشورهای سرمایه	۶۲ - ۵۹

درباره تجربه انقلابی و اهمیت آن

گفتگوی د پیراول کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان خاریلائوس فلوراکیس و د پیرا
کل حزب کمونیست کلمبیا ژیلبرتووی پیرا *

د رگتکوی رهبران د حزب کمونیست یونان و کلمبیا موضوع اصلی درباره تجربه
انقلابی بمنزله بخشی از پراتیک اجتماعی جامعه بشری بود که ضمن آن :

- درباره ارتباط متقابل تاریخ و دوران معاصر؛
- اهمیت و متدولوژی استفاده از تجارب جنبش کمونیستی و امکان ضرورت
پژوهش جمعی و تعمیم آن؛
- گفتگو و تبادل نظر بعمل آمد *

آیاتاریخ آموزنده است ؟

خ * فلوراکیس * بنظر من اینکه موضوع استفاده از تجربه انقلابی مسئله ای مهم و ضروری است بر
همگان روشن است * میدانم * شرایط جدید و پدید آمدن نوین کی اجتماعی که ما با آنها روبرو میشویم
برخورد خلاق بتجزیه و تحلیل و ارزیابی آنها را بنیازی میسر میسر * زیرا تصمیمات سیاسی مسا
باید علمی و مستدل باشد * پیروسه درک و شناخت نوشتنیه و تدوین سیاستی که با آن مطابقت داشته باشد
باید بر خردی طبیعی به " کهنه شده ها " و دستهای تاریخ همراه است * در ارتباط با این امر مسئله
قابل قبول بودن و یا میزان قابل قبول بودن این یا آن تجربه که از جنبش انقلابی گذشته بدست آمده
بطور قانع کننده * در دستور روز قرار میگیرد *

اغلب مسئله بشکل وسیع تری مطرح میشود و این سؤال پیش میاید که آیا تاریخ آموزنده است ؟
این سؤال رانه فقط دانشمندان * بلکه سیاستمداران هم که هدف های یکسانی ندارند مطرح میکنند *
ساد هم میتوان چنین گفت : برخی میخواهند حقیقت را روشن کنند و گروه دیگری میخواهند آنها را مستور
و مغشوش سازند * به همین سبب بنظر من برای کمونیست ها قبول بندی کردن نظریه بر خرد و خویشتن در ساره
این مسئله و انطباق آن با شرایط معاصر نتیجه گیری های لازم از آن برای پراتیک انقلابی حاضر اهمیت
است *

ژ * وی پیرا - البته * اصولا مسئله ارتباط متقابل تاریخ و دوران معاصر * امکان کشف قانونمندی
های پیشرفت اجتماعی بر پایه رویداد های گذشته * قضاوت درباره زمان حال و اتخاذ تصمیمی که در
حوادث آیند مشور باشد * مسئله ای نیست که تازه امروز پیدا شده باشد * این مسئله را متفکرین دوران
های مختلف هر یک بنحوی مطرح کرده اند * ولی برای پنهانگذاری یا محو افعالی آن و تبدیل حل و فصل
آن بنحیروی واقعی سازنده * نبوغ کارل مارکس ضرورت پیدا کرد * مبرهن و مستدل ساختن اجتناب ناپذیری
پیدا این نظام اجتماعی نوعی سوسیالیسم که مبتنی بر آموزش و پروری و دقیق تاریخ و واقعیت سرمایه داری

وگرایشهای پیشرفت آن از طرف ک. مارکس است. متعین ترین و انکارناپذیرترین نمونه این امر است. اما در هر عصری و در وضع تاریخی مشخصی اوضاع و احوال ویژه ای فراهم میاید که اغلب بنظر می رسد که حتی با اندیشه امکان استفاده از تجربه گذشته هم مغایرت دارد و آنرا رد میکند. میدانیم چنانچه عقیده ای وجود دارد که گویا در جهان بیخروج و در حال پیشرفت سریع کنونی و بیانیافته هگل در گذرودار رویدادهای جهان "اصل کلی و عام" و "بیا" خاطرات مربوط به اوضاع و احوال مشابه یکدیگر (۱) به هیچ کاری نمیآید و گذشته در مقایسه با ضرورت حیاتی حال حاضر ضعیف و ناتوان است. با آنکه این اندیشه کاملاً مورد بحث و اختلاف است به قول معروف در آن میتوان جزئی از حقیقت را مشاهده کرد. بنظر من درک دیالکتیک معنی این وضع ما را باین نتیجه میرساند که این امر نه بد و نرافتن و مسائل موجود یا آلات و ابزار درک و شناخت (که قوانین آشکار پیشرفت اجتماعی هم از جمله آنها است) بلکه تجزیه و تحلیل عمیق خود وضع موجود را در ارتباطش با گذشته ایجاد میکند.

انگلس بموقع خود ضمن صحبت از مهارت فراوان مارکس در تجزیه و تحلیل پدیده های معاصر تاکید کرد که این مهارت مشروط بد و چیز بود: نخست دانائی و علم آن بتاریخ به بهترین وجه (۲) او یاد آور میشد که بهمین سبب رویدادها هرگز برای ما را غافلگیر نمیکنند (۳) و دوم درک و فهم صحیح تئوریک واقعیت. بدین ترتیب درک مسئله ای را کمبود بحث و بررسی ما است در اینجا باید جستجو کرد.

خ - فلورانس. در صورتیکه مایل باشید باید بگویم نتیجه گیریهای ما درباره اهمیت تجزیه و تحلیل انقلابی هم بر پایه تجارت شخصی ما استوار است. نمونه مشخصی را ذکر میکنم.

امپریالیسم و الیگارشی مالی یونان در این اواخر سه بار سیر پیشرفت پر سرعت ماکراتیک در کشور ما را متوقف ساختند و این امر متأسفانه موجب پیدایش برخی اشتباهات جدی از طرف رهبری جنبش خلقی گردید. در آغاز سال ۱۹۴۴ مدخله نظامی از طرف امپریالیسم انگلستان و سپس مدخله نظامی امپریالیسم آمریکا (در سال ۱۹۴۷) با اعلام دکترین ترومن و تحقق پلان مارشال بوقوع پیوست. این مدخلات نظامی که متکی ب همکاری ارتجاع داخلی یونان بود و همچنین جنگ داخلی که امپریالیست های به مردم یونان تحمیل کردند موجبات شکست جنبش خلقی یونان و برقراری سلطه اقتصادی و سیاسی و نظامی امپریالیست های یونان را فراهم آوردند. سیاه ترین نیروها در عرصه سیاسی کشور فعالیت برداشتند. اما باید دید بچه علت چنین چیزی امکان پذیر گردید؟

اوایل سال ۱۹۴۴ یعنی هنگامیکه شکست و نابودی فاشیسم آلمان از طرف نیروهای متفقین و مقدم بر همه وسیله ارتش شوروی اجتناب ناپذیر شد و بود و سراسر یونان از قوای فاشیست آلمان پاک شد بود. در مبارزه دلیرانه و قهرمانانه علیه فاشیسم ارتش آزاد بیخشم ملی یونان (الاس) و جبهه آزاد بیخشم ملی (آ.ا.م) یعنی سازمان توده ای جنبش مقاومت در کشور شرکت داشتند. جنبش مقاومت در سپتامبر سال ۱۹۴۱ بابتکار حزب کمونیست بوجود آمده شده بود. در اواخر سال ۱۹۴۴ در حدود یک میلیون و پانصد هزار نفر عضو داشت که ۴۰۰ هزار نفر از آنها کمونیست بودند. شاه و دولت در مهاجرت بسر میبردند آنها در همان آغاز جنگ بمصر گریختند. حکومت در کشور عملاً بدست مردم بود. شهرهای خلقی و ارگان های پلیس توده ای و دادگاههای انتحایی که پایه های حاکمیت توده ای و ماکراتیک را تشکیل میدادند در اواخر سال ۱۹۴۳ ایجاد گردید. اما بعد اچه اتفاق افتاد؟ بعد اهلان اتفاق افتاد که قبلاً در باره آن صحبت کردیم. کمونیست های یونان و جنبش خلقی با شکست روبرو شد. میخواستم تاکید کنم

۱ - هگل و مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۸ صفحه ۸.

۲ - مارکس و انگلس و مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۲۱ صفحه ۲۵۹.

که اگر چه وضع آنروزی کشور بسیار دشوار بود. این شکست مقدر و اجتناب ناپذیر نبود. امکان سیر رویدادها در جهت دیگری یعنی به پیروزی منجر شدن آنها نیز وجود داشت ولی این در صورتی میسر میشد که یک سلسله اشتباهات جدی روی نمیداد.

جبهه آزادی بخش ملی کمبود پشتیبانی اکثریت قاطع مردم و ارتش بود که بخوبی مجبور و مسلح بود و سه چهارم کشور را زیر کنترل خود داشت. هنگامیکه با احزاب بورژوازی و دولت مهاجرت درباره تشکیل دولت وحدت ملی یاد را اختیار داشتند فقط ۲۵٪ پست های کم اهمیت وزارت موافقت کردند. ما مشاغل نخستوزیری و وزارت دفاع و وزارت کشور و وزارت خارجه و امثال اینها یعنی تمام مشاغل حساس را به رجال بورژوازی واگذار کردیم. ولی این تمام اشتباهات ما نیست. ما با پیاده شدن ارتش های انگلستان کمانبار متفقین خود بی پند اکتفیم موافقت کردیم و این بزرگترین وجد متعین اشتباهی بود که مرتکب شدیم. آنها گویای بایست در آزاد ساختن یونان بیا کمک کنند و اینهم هنگامی بود که کشور وسیله نیروهای آزاد بیخشم ملی عملاً آزاد شده بود.

این اشتباهات از کجا سرچشمه میگرفت؟

اولاً از درک نادرست مسئله وحدت و همکاری بانروهای سیاسی و دیگرو اتحاد های سیاسی و اگر چه ما بنظر بنظر میآمد که تجربه جنبش انقلابی ما را متقاعد کرده بود که اتحاد هانه هدف اصلی و بلکه وسیله ای برای رسیدن بمهدف های معینی است. سؤال عمده چنین است و اتحاد برای چه و بخاطر چه؟ همکاری با احزاب بورژوازی میبایست بر پایه برنامه ای روشن و معقول استوار میگردد. چنین همکاری در ضمن میباید تناسب واقعی نیروها را که بسود ما برقرار شد و بود منعکس بساخت.

ثانیاً رهبری جبهه آزادی بخش ملی از تجزیه و تحلیل مارکسیستی - لنینیستی ماهیت امپریالیسم برای خود نتیجه گیری نمیکرد. تجربه تاریخی رافرانیکرگت و سیاست انگلستان در مسئله یونان را درست ارزیابی نکرد. لیدران جبهه آزاد بیخشم ملی در تصمیم های خود به این نظر پندارست استناد میکردند که در واقعیت شرکت بریتانیای کبیر در ائتلاف ضد هیتلری و گویا مادامی که لندن را برای کمک به بسط دموکراسی در زندگی اجتماعی و دولتی یونان از پیش معلوم و معین کرده است. گفتمیشد آخرین انگلیسی ها عضو ائتلاف ائتلافی ضد فاشیستی و متفق اتحاد شوروی بوده اند و با آن علیه فاشیسم جنگیده اند. این اصولاً بد نوی بنظر میآید. تا حدی که تصورات سابق ما در باره ماهیت امپریالیستی سیاست دولت بریتانیا در مقابل آن خود بخود از بین رفت. در جریان درک این مسئله متناسب میان آنچه عمده و اصلسی است با آنچه گذرا و موقتی است و یعنی آنچه فقط مشروط به شرایط مشخص مبارزه ضد هیتلری بود در هم و مخلوط شد.

همانطور که رویدادهای بعد نشان داد چنین توافق زبان جبران ناپذیری به جنبش ماکراتیک در کشور ما وارد آورد. ما در این هنگام در واقع نه فقط به بازگردیدن بورژوازی به حاکمیت کمک کردیم بلکه باعث از دست رفتن استقلال ملی هم شدیم که مردم بدست آورده بودند. بی اندک های فلاکتیارتواقتی که بدست آمده بود و بزودی خود را نشان دادند. در همان سپتامبر سال ۱۹۴۴ فرماندهی کل تسام نیروهای مسلح یونان و از جمله ال.اس. به ژنرال اسکوی انگلیسی واگذار شد. تقریباً یک هفته پس از آن نیروهای انگلیس در خاک یونان پیاده شدند. ارتجاع داخلی با آنکه به سرتیژه انگلیس با نیروی را آغاز کرد که بعداً به جنگ داخلی انجامید.

نیروهای عظیمی در اختیار جبهه آزاد بیخشم ملی بود. با اطمینان کامل میتوان گفت که در آن شرایط این امکان وجود داشت که از مصالح توده های مردم دفاع شود و این واقعیت را حزب ما بعداً در قطع نامه های خود تاکید کرد. نه فقط برتری آشکار نیروهای جبهه آزادی بخش ملی این امر را امکان پذیر میکرد بلکه اراده اکثریت قاطع مردم یونان که کاملاً نمایان بود و در شرایط و اوضاع و احوال بین المللی

آن زمان به داخله بیشتر ارتشهای انگلیس را که یگانه نیروی واقعی بود که در مقابل جبهه آزاد بیخشن ملی قرار داشت غیر ممکن میساخت . اما اینطور هم نشد .

تقسیم بدین قرار است که هنگامیکه مسئله انتخاب شکل مبارزه علیه ترس از تراجاع داخلی و خارجی باشد تحت وحدت کامل در مقابل بلوک چپ و جبهه آزاد بیخشن ملی قرار گرفت همانطور که گفتیم ، به با باندازه کافی ماهیت ارتجاعی نقشه های امپریالیست های انگلیس را درک نکردیم و تمام فعالیت حزب را بغیرت مبارزه مسلحانه معطوف ننمودیم . لنین به موقع خود یاد آور شده که در چنین اوضاع و احوالی یاباید این را قبول کرد که " از انقلاب واقعی هیچ حرف نمیتواند در میان باشد " و در اینصورت یاباید مطلب رارک و راست بیان کرد تا نه خود مان و ضمیرم را گمراه سازیم ، یاباید پذیرفت که از انقلاب " میتواند یاباید سخن در میان باشد " و در چنین صورتی یاباید نیروی حزب را برای سازمان دادن مبارزه مسلحانه ده برابر کرد . یا چنانکه لنین میگفت : " آنوقت جنگ داخلی راباید اعلام شده و ادامه یابنده به شمار آورد در ضمن تمام فعالیت حزب یاباید تابع این اصل باشد " حالاکه جنگ است ، پس جنگی یاباید عمل کرد " (۱) . بطوریکه میدانیم در روسیه بلشویک ها اینطور عمل کردند و پیروز شدند . ولی ما یبسا از دست دادن فرصت به ارتجاع امکان دادیم صفوف خود را از نو کرد هم آورد ، بتدریج تناسب نیروها را بسود خود تغییر داد و در نتیجه نابود ساختن جسمی (فیزیکی) اعضای حزب ما و طرفداران آنرا سازمان دهد .

اگر حزب ما بموقع واقعات تاجارپ انقلابی گشته راد نظر میکرد بدین نتیجه میرسید که مقاومت شدید ارتجاع داخل کشور و حمایت آن از طرف امپریالیسم جهانی ناگزیر خواهد بود و حزب میتواند به هنگام آزمون تصویب قانونی بگریه و اگر بالفرض به این نکته توجه داشت که مردم روسیه در سالهای جنگ داخلی چگونه از ستاردهای انقلابی خود عاجز و در مقابل تجاوزات بداخله گران انگلیس عاج میکردند و حزب در چنین صورتی درباره اتحاد های سیاسی هم تصمیم های درستی اتخاذ میکرد . ضمن گفتگو درباره مهمترین نتایجی که ما اکنون از تاجارپ خویش بدست آورده ایم بن باید خاطر آهورتونیم را در مسئله ساختمان حزب مارکسیستی - لنینیستی بویژه تاکید کنم . در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۶۸ هنگامیکه وارد سته اپورتونیست ها در رهبری حزب ما اکثریت یافته بودند ، رهبری تصمیم گرفت مسئله تکمیل و افزایش صفوف حزب کمونیست یونان و ایجاد و تحکیم شبکه سازمانها و کمیته های حزبی را اصولا مطرح نکند . سازمانهای حزب کمونیست یونان در داخل کشور منحل شده بود و کمونیست ها پیشنهاد میشد که با سایر سازمانهای چپ مانند (ا.د.آ.) اختلاف کنند . اینطور تصور میکردند که کمونیست ها آنجاری سازمانهای چپ تاثیر خواهند کرد و آنها را به کار یابیه (پلانفورم) طبقه کارگر جلب خواهند نمود . ولی در حقیقت این سیاست زیان بزرگی به حزب وارد ساخت . این سیاست منجر بدان شد که آنها نمیتوان عملا انحلال خود بخودی حزب کمونیست یونان نامید . این سیاست به زیان (ا.د.آ.) هم تمام شد و این سازمانی بود که بموقع خود کارهای خوبی انجام داد ، بود و میتوانست کارهای بیشتری هم انجام بدهد . جریان از این قرار است که پس از انحلال سازمان حزب کمونیست یونان ، کمونیست ها امکان تاثیر دهند در (ا.د.آ.) را با انکار ، بشیوه تجربه وار و اعتبار حزب خود از دست دادند . اینهم بنیوه خود امکان مقاومت در مقابل ارتجاع را سخت متزلزل ساخت .

حزب که با چنین دشواریهای روبرو شده و آنها را از سرگردانده بود برای تحکیم سازمان های خود تدابیری اتخاذ کرد .

نتیجه گیری درباره ضرورت درس گرفتن از تاریخ را ما با پوست و گوشت خود احساس کردیم .

حالاکه شما از هگل شاهد مثال آوردید ، من هم بخود اجازه میدهم گفته انگلس را که بدان من بسبب است یاد آورم . او اینطور نوشت که تاریخ برای مارکسیست های منی هم چیز ، تاریخ برای ما از هر آموزش فلسفی دیگری هم با ارزش تر است ، " حتی از هگل هم با ارزش تر است " و ما میدانیم که بهر حال تاریخ برای هگل " فقط برای آزمایش طرح (کستروکسیون) منطقی وی ضرورت داشت " (۱) .

چگونه یاباید از تاریخ درس گرفت ؟

ژوزف ویبرا - بدون تردید تاریخ آموختن از درسهای آن وارچ نهادن بدانشها را با ما میوزد . ولی با قبول این نکته مسئله دیگری مطرح میشود و آن اینکه چگونه یاباید از تاریخ درس گرفت ؟ از - یباید یباید که این کار بسیار بخرنجی است .

فلسفه مارکسیستی هیچ وجه مشترکی با ترسیم شمای متافیزیکی و بکطرفه پیشرفت تاریخی ندارد . کمونیست ها گوناگونی انرا هم مانند تمام بخرنجی درک آن و تمام دشواریهای راکه بطور عمده زمانسی آغاز میشوند که انسان به بررسی مسائل مشخص و تجزیه و تحلیل علمی ان میرسد از بدخوبی می بینند ، خواه این مواد مسائل مربوط به دوران گذشته ، یادوران معاصر باشد .

بنیوه خود بدین کشالی می پردازیم . میدانید که در کلمبیا و سایر کشورهای سرمایه داری در سالهای اخیر گروههای بی شماری از جوانان انقلابی افراطی پدید آمد . این گروهها طرفدار تروریسم و عملیات قهرمان های انفرادی " اند و برای اقدامات تودمهای مردم ارزشی قائل نیستند . ما شاهد می کنیم که آنها هم همان اشتباهاتی را مرتکب میشوند که در قرن نوزدهم اعضای سازمان انقلابی " اراده ملت " در روسیه مرتکب میشدند ، و ما میدانیم که این مرحله ایست که پشت سر نهاده ایم و تاثیر اندازی از گروه دیوار نمیتوان انقلاب کرد . اما آنها که از تجربه گذشته هیچ نیاموخته اند بنیوه خود بتاریخ استناد میکنند و اشتباهاتی راکه حزب ما مرتکب شده به یاد انتقاد میگردند و حزب را بدین منتهم میکنند که در طول مدت موجود خود " انقلاب نکرد " . در ضمن آنها یباید بین نکته توجهی ندارند که برای انجام انقلاب پیروز شد

سوسیالیستی نه فقط عامل ذهنی بلکه شرایط عینی لازم هم ضروری است .

قبول ارتباط متقابل دیالکتیکی گذشته و حال و این واقعیت که تجزیه تاریخی بیخشن از پراکتیک اجتماعی دوران معاصر است ، هنوز تضمینی برای موفقیت نیست . بنظر من حتی انقلابیون اغلب نه در اثر نتج تجربی تاریخی یابی اعتمادی نسبت بدان ، بلکه بسبب آنکه قادر به استفاده از آن نبودند با عدم موفقیت روبرو شدند .

خ . فلوراکس . اینطور نظر می رسد که در اینجا مسئله متدولوژی استفاده از تجربه مطرح میشود . . . ژ . ویبرا . حق با شماست . البته بسیاری از مسائل مربوط به این موضوع باندازه کافی وضاحت بخش مطالعه و بررسی شده است . برای نمونه یاد آورم شما که مسئله دیالکتیک قانونمندیهایی عام انقلاب و ویژگی تظاهرات آنها در کشورهای مختلف مسئله در نظر گرفتن اصول کلی و ویژه در سیاست از طرف مارکسیست ها عمیقاً مطالعه و بررسی شده است . بسیاری از مسائل هم در عمل از جمله تجربه گذشته است که انطباق تجربه بلشویک های روس در انقلابهای سوسیالیستی که بعد انجام گرفته از آنجمله است . ولی تمام این مسائل و مسائل دیگری حالاً از بسیاری جهات بشکل تازه ای مطرح میشوند و جنبه های دیگری از آنها آشکار میشود . این هم از خود خصلت پیشرفت جهان تاثیر آن در جریان های سیاسی ناشی میگردد . حالاً در مقابل ما کمونیست ها ، در برابر تئوریسین های ما و دانشمندی که در صفوف ما هستند ، در واقع وظیفه بسط و تکامل پیگیر متدولوژی انطباق تجارپس که گرد آمده قرار گرفته است .

حتی میتوان برای فرمول بندی کردن برخی از اصولی که در شرایط دوران معاصر جنبه حساس و مهمی دارند کوشش بعمل آورد. بطور مثال میتوانیم مستلزمی بوط به اشتباهات را که درباره آنها صحبت کردیم برداریم. بمتناسبی سیمین سالگرد حزبمان. مادر سال ۱۹۶۰ رساله پژوهشی ویژه ای را آماده و چاپ کردیم که "سی سال مبارزه حزب کمونیست کلمبیا" نامید میشد. در این کتاب توجه عمده فقط و فقط به تجزیه و تحلیل بررسی اشتباهات و شکست های حزب در سالهای گذشته معطوف شده بود. این کتاب نقش مهمی در پیشرفت جنبش کارگری در کلمبیا ایفا نمود. حالا گروههای افراطی و چپ گرا میخواهند این کتاب را تجدید چاپ کنند. از این اقدام هم فقط يك منظور دارند و آن محکوم کردن حزب است. ولی ما از احترام به اشتباهات خود بی بهره ایستادیم. وقتی ناچار میشوم در باره این مسئله به بحث و مشاجره بپردازم این احمقانه ایست که این اشتباهات را بخاطر می آوریم:

شما بدین میزانید که سلاحتان
برای است و روشتان
ولی جنگ افزاین تیره و بد نما است
ایامید انید این چنین چرا است ؟

در میدان جنگ ه
در گرد و غبار رزم ه بوده اند آنها
آثار ضربه های سنگین رویشان پیدا است ...

با اینهمه این مسئله دشوار با تمام پیشتر جنبش هنوز در برابر ما است: از یک سو حزب باید با تجزیه و تحلیل بررسی تجربه ویژه خود بدقت اشتباهات را مورد مطالعه قرار دهد و زیرا بدین انجام این عمل نمیتوان به پیشرفت و آزادی دیگر دشمن در تلاش است تا از احترام های همکاری و صمیمیت ها سوء استفاده کند و آنها را علیه ما بکاربرد. باید دید چگونه میتوان در چنین حالتی حد اکثر سود را در مقابل حد اقل زیان و خسارت بدست آورد؟ بهمین سبب و بنظر میرسد فقط يك امکان باقی میماند و آن رسیدگی جدی و کامل به اشتباهات خویش است. باید کوشید از این پژوهش و بررسی چنان نتایج کامل و اساسی گرفته شود که دیگر دشمن چیزی برای گفتن نداشته باشد. بدین معنی که در تجزیه و تحلیل تجارب خویش خواه از لحاظ سرعت عمل و جدیت و خواه از لحاظ عمق مطلب باید بردشمن پیشرفت سستی کنیم. اگر چه انجام این کار عملاً چندان سهل و آسان نیست و با اینهمه سعی و کوشش ما درست در همین جهت است. ولی مانع نخواهیم بخودمان ضربه بزنیم و اجازه نخواهیم داد تا فرار از اینم کفر و مجازات با ضربه بزنند. ما بتوجه هاد در مقابل این پرسش که: در گذشته چه عمل نادرستی انجام داده ایم و در آینده میخواهیم چه بکنیم - پاسخی روشن خواهیم داد.

خ - فلورانس - حق با شماست. تجزیه و تحلیل دوران گذشته نباید یکطرفه باشد. بطور مثال در کارهای علمی هم ارتباط متقابل تجربه مثبت و منفی واقعیتی است که مورد قبول همگان است. از قرار معلوم در تاریخ مبارزه طبقاتی هم چنین چیزی را میتوان مشاهده کرد ...

ز - و همرا - انقلابیون افراطی که حزب ما را مورد انتقاد قرار میدهند و این را در نظر نمیگیرند کمونیست ها در واقع نه فقط بر اساس تجارب مثبت خود و بلکه همانطور که شما بیان کردید بر پایه تجارب منفی هم پرورش یافته اند و درست بهمین سبب ما از جمله در انتخابات همگانی سال ۱۹۶۴ موفقیت بدست آوردیم. مجموعه تجارب تاریخ ما را با صلاح درک قوانین آن و خوش بینی مجهز ساخت. پس از انتشار کتابی که در بالا از آن نام بردیم ما اشتباهات گذشته را دیگر تکرار نکردیم.

این امر بدین ترتیب نشان می دهد که به سرچشمه اساسی اشتباهات پی بردیم و دیگران بر روی لپه رال دنبال روی نکردیم.

خ - فلورانس - ولی من فکر میکنم که این فقط يك جنبه مسئله متد ولوژیک در مورد برخورد یکپارچه و همه جانبه به تجربه است. مثالی که من آوردم همانند مثال شما در سبای دیگری که از تاریخ گرفته ایم ما را متقاعد میسازد که: برای تهیه و تدوین سیاست حزب "انکا" فقط به تجارب ملی خویش و آگاهی بسه پیشرفت تاریخی کشور خود کافی نیست. همانطور که آگاهی به اوضاع احوال کوشی کشور خویش هم بسا اینکه مسئله عمده ایست کافی نیباشد.

بطوریکه بسیاری از پژوهندگان یاد آور میشوند ویژگی دوران معاصر در این است که ارتباط متقابل میان اقتصادها فرهنگ ها و خلقها بقیاس جهانی و در برابر چشم ما شکل میگیرد. در شرایط مبارزه میان دو سیستم اجتماعی و پیشرفت های سریع علمی وقتی پروسه دردم آمیزی پدید می آید ه های اجتماعی و تمهیک ارتباط متقابل آنها بشکلی که از لحاظ مقیاس و نه از لحاظ خصلت آن تاکنون سابقه نداشته در جریان است. بهمین سبب هم آگاهی به گرایش پیشرفت در کشور خود کافی نیست و باید از وضع کنونی پروسه واحد انقلابی و شرایط آن اطلاع داشت و باید بتوانیم در چنین وضعی پی آمد های ممکن تصمیمات خود را نسوی پیش بینی کنیم و این کار را به پژوهش و آنگذرن کنیم. چنانکه بجای است یاد آور هم در پایان جنگ برای رهبری حزب ما اتفاق افتاد. برای چنین امری تجربه ملی فقط نقطه انکا ضمیمی است.

میخواهم این نکته را تاکید کنم که هر قدر هم امید نولوگ های پژوهش در تحریف تاریخ کشورهای سوسیالیستی سعی و کوشش بعمل آورند و نقائص و مشکلاتی را که در این راه وجود دارد تا درجه اجتناب ناپذیری و قانون کلی و عمومی بالا بزنند و از اهمیت تجربه این کشورها و پیروان اتحاد شوروی برای کمونیست هانیتوان کاسته و زیرا این تجربه به تفکر عمیق تر و احساس مسئولیت بیشتر و تحمل و فصل خلاق مسائل بفرنج کمک میکند. ما به این تجربه نه بنظر تقلید کورکورانه نمونه های گذشته بلکه برای راه یافتن به درک زمان حاضر و بدست آوردن آزادی عمل و تنگی گاه بیشتری در این حال حاضر مراجعه میکنیم. ما همچنین میکوشیم از تجربه احزاب برادر در کشورهای سرمایه داری هم بطور خلاق استفاده کنیم.

خود ارتباط متقابل و دشمنی جنبه های مختلف این واحد یکپارچه یعنی پروسه گذرانقلابی از سرمایه داری به سوسیالیسم هم بنظر من امروز فقط بشرطی میتواند قابل درک شود که شما بتوانیم تصویری درباره وحدت درونی این واحد یکپارچه داشته باشیم. بمعنی که من در نظر داشتم پروسه انقلابی در وحدت و ارتباط متقابل آن با تمام پروسه های پیشرفت جهانی و توجه بکارهای بسط و تکامل آن چه بقیاس سراسر جهان وجه در داخل کشور معین بر پایه تجارب بدست آمده و یکی از مهمترین جنبه های متد ولوژیک استفاده از تجربه است.

ز - وی برا - حالا کمیا کوشش برای فرمول بندی برخی از اصول متد ولوژیک استفاده کمونیست ها از تجربه انقلابی را بصدقه گرفتیم من میخواستم ببینم دیگر از آنها که مرتبط با دیاکتیک کهنه نبود مبارزه انقلابی است توجه نمانیم.

معلوم است که قانونمند پهای انقلاب بطورین اساس و سرخورد هر بار از نو بسته به شرایط مشخص ساخته و پرداخته نمیشوند بلکه عبارتند از چیزی شبیه "منتجه" گرایشها مختلف (همنش و هم آنهاست که تازه بوجود آمده اند) و تاثیر متقابل و برخورد مقاصد و کوشش های تمام نیروهای که در جنبش تاریخی شرکت میورزند و به بیان دیگر عبارتند از حاصل و نتیجه نفوذ متقابل و تلفیق پدید می آید ه های گوناگون اجتماعی پروسه های اجتماعی. در این قانونمند پهای گرایش مسلط در آن گرا افکار میگرد و ویژگی این

گرایش مسلط در زمان و مکان مختلف مشروط برخای مضمون مشخص زندگی اجتماعی و تاثیر قوانین پیشرفت اقتصاد و زندگی معنوی و سیاسی و آزادی انسانی است. اینطور بنظر می رسد که تمام اینها امکان تشخیص "نو" و "کهنه" را ازین من برد نهاد شوار می کند و بنا بر این در کس مسئله قابلیت انطباق نتایج تجارب گذشته و یا حد و میزان این قابلیت انطباق را مشکل هم از د.

من باری بگویم نمونه کلیبیا استاد می کند. اینک در کشور ما اقتصاد تاریخی عجیب و مضحک مشاهده میشود که البته از نقطه نظر پیشرفت مبارزه طبقاتی در کشور به پیچیده بودند نیست. مسئله بدین قرار است که در کلیبیا بطور سنتی بیش از قرن است که سیستم د و حزبی وجود دارد. و د و حزبی بر و نشد بورژوازی - مالکان یعنی احزاب لیبرال و محافظه کار اندکی بعد از آزادی کشور از یوغ اسپانیا در نیمه اول قرن نوزدهم تاسیس گردید. محافظه کاران از همان آغاز در موضع ارتجاعی قرار داشتند و از منافع مالکان بزرگ و دفاع میکردند. آنها متکی به پشتیبانی مقامات عالی کلیسای کاتولیک بودند. برنامه آنها در قرن نوزدهم عبارت از این بود که هر طور شده در شرایط جمهوری تمام موازین و نهاد های اجتماعی دوران استعمار - گران اسپانیایی را حفظ کنند. حزب لیبرال بنامه حزب بورژوازی کلیبیا که دارای نظریات مترقی و دموکراتیکی بود پدید آمد. این حزب از جمله بشدت در راه انقادی بردگی اهالی سیاه پوست کشور مبارزه میکرد و در این مبارزه پیروز شد. رقابت شدیدی میان د و حزب در طول قرن نوزدهم موجب جنگهای داخلی بد او و کودتاها میشد.

حزب مادر سال ۱۹۲۰ در دوران اخلاقی مبارزه طبقاتی و هنگامیکه محافظه کاران کشور را اداره میکردند بوجود آمد و طبیعی است که انواع بسیاری از مردم به لیبرالها تمایل داشتند و طولی نکشید که آنها راوی کار آمدند. دولت لیبرال آلفونسولویس که میخواست میان توده های مردم تکیه گاه پیدا کند آورد قوانین کارگری تازه و مترقی وضع کرد. قانون اصلاحات ارضی که در سال ۱۹۳۶ تصویب رسید تا حد و دی بسود دهقانان بود. حزب کمونیست در آن هنگام بکار رفتی پرداخت. اگرچه این دولت یک دولت بورژوازی بود و دولتی ضد فاشیستی و مترقی بود و پشتیبانی کمونیست ها هم از آن صحیح بود. اما این راهنمایان از نظر درود اشت کوفتی سیاستمداران طبقات حاکم بایکدیگر رقابت بر میخیزند تسویه حساب میکنند و سر دست آوردن حاکمیت مبارز میکنند. زحمتکشان و احزاب آنها در این میان ممکن است دچار زحمت شوند. در سالهای اخیر در کشور ما هم این چنین شد. تضاد های آشتی ناپذیر میان احزاب سنتی یک دوران اعمال زور و جبر درین داشت و به جنگ داخلی منجر گردید که برای مردم کلیبیا به پهای ۲۰۰ هزار قربانی تمام شد. این وضع ما را مجبور کرد تجربه مبارزه خود مان را به دقیق ترین وجهی مورد تجزیه و تحلیل جدی قرار دهیم و اصلاح طلبان مغربزبان بورژوازی لیبرال را با شک و تردید بنگریم. اینک رئیس جمهوری کلیبیا و از نو از اعضای حزب لیبرال است و من درباره وی صحبت کردم. نام او هم آلفونسولویس می کلسن است. با باخاطر آوردن گذشته نزدیک و اینکه تمام آن ماجراها یکجا انجامید و ما طبعاً نسبت بدولت او موضع انتقادی اتخاذ کردیم. اگرچه در رانی هم بود که او در صف اپوزیسیون قسار داشت و حزب کمونیست هم از او در مبارزه علیه باصطلاح "سیستم پارلیت" پشتیبانی میکرد (۱).

اما جناب آقای لویس حالاد یگر با طبقه خود آشتی کرد بود یگر نه از زحمتکشان بلکه از منافع آن طبقه دفاع میکند.

۱ - "سیستم پارلیت" در سال ۱۹۵۸ پس از سرنگونی دیکتاتوری نظامی رخاس پینیلی اعلام گردید. طبقه فرار داد می کلسن د و حزب سنتی یا ماضی رسید. بود مقام رئیس جمهوری را تا سال ۱۹۶۲ صرف نظر از نتیجه انتخابات نوبه گاهی لیبرال ها گاهی محافظه کاران اغفال میکردند. محافظ حاکمه کلیبیا این سیستم را دموکراسی انتخابی همی نامیدند. ولی در واقع این شکل حکومت مقدم بر همه سلطه بورژوازی بزرگ و مالکان رانها مین میگرد. لویس می کلسن جنبش علمایین سیستم بوجود آورد و انار رهبری میگرد. هیئت تحریریه

چنین تغییر روشی از طرف حزب کمونیست برای برخی از رفقای ما قابل درک نبود. آنها عقیده داشتند که ما با انتقاد آشکار و علنی از دولت لویس از منی خطرناکی پیروی میکنیم. زیرا چنین انتقادی گویا این امکان را در بردارد که دولت لویس را واژگون سازند و از منظمی ها بر سر کار آیند. ولی حزب کمونیست شعار سرنگونی دولت کنونی را مطرح نمیکند. کمونیست ها فقط این هدف را دنبال میکنند که عوام فریب های اصلاح طلبانه لویس بطبقه کارگرنیانی وارد نیارند. درباره کودتای نظامیان باید بگویم که ما با قاطعیت هرگونه اقدام و حتی فکرنیستی را در این جهت فاش و بر ملا خواهیم ساخت.

بدین ترتیب من میخواهم این را تاکید کنم که امروزه پشتیبانی از لیبرالها و لویس به پیچیده همسراز با پشتیبانی از لیبرالها در دوران لویس بد رئیس جمهوری کنونی نیست و با وجود شباهت ظاهری و در ماهیت اوضاع تفاوت بسیار است و ولی این شباهت ظاهری برخی را گمراه میکند.

خ - فلوراکس. یعنی شما میخواهید بگوئید همیشه این خطر هست که وضع تازه را با وضع کهنه همانند و یکسان بگیرند. به پدید آمدن نوبه همان چشم نگاه کنند که به پدید آمدن نوبه تازه را با وضع کهنه نکنند. اما اینطور بنظر می آید که از هر دو جهت افراطی باید پرهیز کرد: از یکسو نباید امکانات تازه انقلابی را که دوران ما پیش میارند ندیده گرفت و فقط در چهار چوب جزئی تجارب گذشته اندیشید. از طرف دیگر نباید تحت تاثیر قضاوت مغربزبانان که حرکت (دینامیسم) زندگی معاصر بوجود میارند قرار گرفت. به تازگی های پدید ما پیش از آنکه از بهاد و وسایل را که در تیرد ها بخوبی از من شده بد رواند اخت. تصور می رود مهم این است که میان آنچه که در تجربه مردم ضروری است با آنچه فاقد این جنبه ها است فرق بگذاریم. بطوریکه تجربه تاریخ نشان میدهد بی اعتنائی به این جنبه استفاده از تجربه هم ممکن است به اشتباهاتی منجر گردد که در این مورد از جدائی سیاست از واقعیت ناشی میشود.

یک نکته دیگر. بنظر من تکرار اشتباهات گذشته اغلب باین سبب اتفاق می افتد که ما دیگر گذشته را بطوریکه با یکبارچه در نظر نمیگیریم. گذشته در فکرون من بخشی از مردم کشورهای سرمایه داری و مقدم بر همه جوانانی که اطلاعاتشان کهنه یا نادرست است و در نتیجه جدا کردن عدی رویداد های معنی از زمینه اصلی آنها و سیلستطیحات بورژوازی و شکل اساطیری و افسانه ای بخود میگرد و شکل تحریف شده ای در افکار جاگیر میشود. ما باید اینم فکرون من توده های مردم که از پیشاپیش بدین ترتیب آساده گردیده گاهی زمینمساعدی برای انتشار انواع افکار و اندیشه های ارتجاعی میگرد. بطور مثال و نشوفاغیست ها و تمام کسانی که امروز میگویند بطور مستقیم و یا غیر مستقیم "نظام" دوران فاشیسم را باید الیزه کنند در تلاش آنند که این چنین طرز تفکر روحیه ای بوجود آورد و مورد استفاده قرار دهند. و بهمین نیت هم درباره این مطلب که ما نظام به چه شیوه های وحشیانه ای حفظ و اداره میشد سکوت اختیار میکنند.

اما اگر بنگریم به چه شیوه های وحشیانه ای بوجود آورد و مورد استفاده قرار دهند. و بهمین نیت هم درباره این مطلب که ما نظام به چه شیوه های وحشیانه ای حفظ و اداره میشد سکوت اختیار میکنند.

از دستاوردهای خود مشترکاد فاع کنیم

ژ و ویرا. من میخواستم به اندیشه شما درباره روابط متقابل بازگردم. جهان کنونی را میتوان بدریاچه ای تشبیه کرد که سنگی که در کسوی آن پماب افتند شود دایره های بوجود میارند که سطح آب را در تمام دریاچه بحرکت در میارند. این یا آن گام سیاسی کمونیست های یک کشور و فروزه میتوانست پس آمده های گسترده ای بقیاس سراسر جهان در برداشته باشد. تمام این عوامل مسئولیت ویژه ای در قبال تسمیات و ارزیابی های خویش بعهده کمونیست ها محول میکند. در عین حال اطلاع داشتن از تمام تجربی و مجموعه تجارب انقلابی بسیاری از کشورها امکانات واقعی هر حزب را افزایش میدهد. از اینجا

قانونگذاران اینطور نتیجه می‌شود که سنجش و تعمیم تجربیات برخی امر مشترک تمام کمونیست‌ها است .
 غ . فلوراکس . بدون تردید این يك مسئله مبرم و ضروری است . در شرایطی که هر حزب مستقل کامل آید ، مردم کشور خود و سرزودت پروسه انقلاب در کشور را بعهده می‌گیرد و در حالیکه سیاست مستقلی را دنبال میکند یافتن اشکال تعمیم تجربه احزاب مختلف که در شرایط ویژه کشور خویش فعالیت میکنند اشکالی که با سطح کنونی پیشرفت جنبش کمونیستی تطابق داشته باشد از اهمیت خاصی برخوردار است .
 فکرمیکم در پایان این گفتگو نشود طرح مسئله جستجوی اشکال تعمیم تجربه انقلابی که با اوضاع معاصر تطابق داشته باشند و نیازها و هر حزب را کاملاً منعکس سازند و سود مصالح جنبش انقلابی جهان‌سی یا شند بجا و درست است . همانطور که در کفرانس برلین احزاب کمونیست و کارگری اروپا درستی خاطر نشان گردید معیار صحت و سقم و پاناد رستی این بیان اصل فقط تجربه عملی می‌تواند باشد . اما این نشان معنی نیست که امکان آزمایش قبلی این اصول و برای جلوگیری از اشتباهات و ضمن بحسب و مذکره تئوریک و از طریق مقابله و مقایسه رفیقانه دیدگاهها و تجارب احزاب مختلف نباید وجود داشته باشد . ما همه متقدمیم که مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " از این لحاظ نقی بزرگی ایفا میکند و باید چنین نقی داشته باشد .

ژ و میرا . من با شما موافقم و میخواهم نکته دیگری را تذکرید هم . آزاد عملیات انقلابی بسا درک ضرورت یعنی یاد رک قانونگذاران های عام بسط و تکامل انقلاب پیوندی ناگسستگی دارد . اما بنظر ما آنچه مسلم است غلبه بر این عقیده منظره است که گویا قانونگذاران های عام مبارزه طبقاتی جز ساختن ناگزیر یک الگو منونه واحد در کشورهای مختلف نیست . این نظریه ایست که تبلیغات بورژوازی تحمیل کرده و هنوز هم با آن برخورد میکنیم . عبارت دیگر میگویند : پذیرش قانونگذاران های گوناگونی پذیرش این ضرورت است که باید «مانطور عمل کرد که دیگری پیش از این عمل کرده است . این نظریه هیچ وجه مشترکی با درک مارکسیستی - لنینیستی قانونگذاران های تاریخی بورژوازی ندارد . صحبت نه بر سر تکرارها بلکه بر سر گرایشها و اصول کلی است که بگفته مارکس در شرایط گوناگون با اشکال مختلف با اندکی تفاوت رامذود را گشود و اند ولی راه خود را " با ضرورت انجین " گشود و اند . اگر از استراتژی کمونیست هائسی سخن بمان آوریم که به پذیرش قانونگذاران های تاریخی وانکا " بر آنها پایبند هستند ، باید دانست که چنین موضعگیری بیپایه و مانع داشتن نرمش در کار ما نیست و این موضعگیری نه تنها مانع بر سر راه نیست بلکه در فرار گرفتن تمام آنچه نوزاده است مارا یاری میکند .
 باز هم بطلب عده ، باز میگردم و بهتر است اینطور بگویم : مسئله بسط و تکامل بهتری میتوان تاریخ را بوجود آورد مسئله دانستن در سبهای تاریخ است . بهمین سبب هم بررسی و تعمیم عملی آنها حائز اهمیت است .

برخی از خصائص و گرایشهای آنتی کمونیسم در اواخر سالهای ۷۰

ارکیاس پاپایانو
 د پیرگ حزب مترقی زحمتکشان
 قبرس (آکل)

طنی سالهای اخیر در استراتژی آنتی کمونیسم تغییرات مهمی روی میدهد . این تغییرات ناشی از روشنگری مجموعه ایدئولوژیک و سیاسی است که به منظور انجام " جنگ سرد " تهیه و تدوین شده بود و درین حال نتیجه آن است که افکار عمومی هرچه کثرت اظهارات پوچ و ناروا در باره کمونیست ها باور میکند . قالب ها و کلیشه های تبلیغاتی که دهها سال وسیله وسایل ارتباط جمعی بورژوازی اشاعه و انتشار داده میشد از هم فرومی پاشد . بسیاری از دکتربین ها و نظریات تئوریک که بمنزله چهار چوب های ایدئولوژیک بودند که افکار و اندیشه های تقریباً یک نسل کامل " متخصصین کمونیسم " در آنها برگردن در میآید از صحنه خارج میشوند .

ما میگوئیم " از هم فرومی پاشد " یا " از صحنه خارج میشوند " . این بدان معنی نیست که اشکال خشن و بیخ بافتاده آنتی کمونیسم از میان رفته است و گذشته ها سپرده شده است . حالا میان آنتی کمونیست ها تمسود از ندادی فاشیست های علنی و آشکار وجود دارد که در اندیشه در هم کوبیدن فیزیکی و جبری جنبش کمونیستی و کارگری اند . این را ما همیشه بخاطر داریم . طنی در این مقاله ما میخواهیم عقیده خود را در باره برخی از خصائص و گرایشهای تازه آنتی کمونیسم ، که نتیجه تطابق دادن خود با واقعیت های کنونی تیرد طبقاتی هم در مرصه بین الطلی وهم در کشورهای جدا گانه و از جمله در قبرس است ، بیان داریم .

تشدید تبلیغات ضد کمونیستی امروز هم در درجه اول در مجرای آنتی سوتیسیم جریان دارد . نکته تازه در این مسئله عبارت از این است که آنتی سوتیسیم بهرمان هرچه بیشتری بمنزله وسیله ای مورد استفاده قرار میگیرد که در نظر دارند بکلی آن نه در موضعگیری اتحاد شوروی (اگرچه بورژوازی از چنین تضررات باطلی دست بردار نیست) بلکه در نمایشات سازمانهای کمونیستی و سایر سازمانهای سیاسی دموکراتیک در جهان غیر سوسیالیستی نسبت بدان تاثیر کنند . البته تبلیغات بورژوازی مانند گذشته همکوشد و در قشرهای مختلف اهالی حس بیگانگی و دنبال آن عداوت و دشمنی نسبت به اتحاد شوروی برانگیزد . ولی تبلیغات بورژوازی نه فقط از این اطلاعی افرادی که از لحاظ سیاسی نپخته و بی تجربه اند استفاده میکند ، بلکه برای تاثیر در مسافل مترقی هم زراد خانه ویژه ای از وسایل گوناگون بوجود میآورد . علاوه بر این تبلیغات بورژوازی اینطور وانمود میکند که تبلیغات برداشته ضد شوروی گویانه طبع سوسیالیسم بهانه یک نظام اجتماعی ، بلکه طبع " جنبه های افراطی " و " نقائص "

آنست و هر حال بکسانی که برای دست یافتن به "سوسیالیسم بهتر و نیکوتری" تلاش میکنند مربوط نمیشود.

واقعاً یقین داریم که آنتی سوسیالیسم عبارت از حمله مستقیم به هدفها و منافع مشترک جنبش کمونیستی بطور کلی است. این نتیجه گیری ما بر نکات زیرین استوار است:

اولاً، ارتباط میان کوششهایی که برای تخطئه سوسیالیسم بمنزله سیستمی واقعاً موجود بعمل میآید با تلاش در راه متزلزل ساختن مقصد عمده و تعیین کننده کمونیست ها در هر کشوری، بکس همان اعتقاد باطنی آنها به حقانیت اندیشه های سوسیالیستی اشتغال و آشکارا است. هدف تبلیغات بورژوازی این است که با تخطئه سوسیالیسم در اتحاد شوروی نه فقط مردم را از امید طولوی سوسیالیستی دور میزارد، بلکه جریانهای برانگیزد که در آخرین تحلیل به از بین بردن مضمون ضد سرمایه داری و طبقاتی و پرولتری هدف ها و سیاست احزاب کمونیست منجر میشود.

ثانیاً، در پس حمله هایی که به اتحاد شوروی میشود این نیت محافل ارتجاعی امپریالیستی نهفته است که تغییرات مثبتی را که در عرصه بین المللی بعمل میآید متوقف سازند و پیرو کلاهش تشنج را که امر مشترک کمونیست ها و سایر نیروهای دموکراتیک و صلح دوست است قلم کند. تبلیغات بورژوازی در تلاش آنست که این حقیقت را باطل سازد که خدمت به امر صلح با مناسبت خصمانه نسبت به اتحاد شوروی کمترین ضامن صلح است منافات دارد.

ثالثاً، هدف آنتی سوسیالیسم متزلزل ساختن موضع انترناسیونالیستی کمونیست ها است، موضعی که هم واقعیات در جهان معاصر و هم مسئولیت در قبال سرنوشت طبقه کارگر و تمام مردم آنرا ایجاب میکند. ملاقاتی با بل نفی اهمیت که اتحاد جماهیر شوروی بمنزله یک تکیه گاه برای تمام خلقها در مبارزه ضد امپریالیستی شان دارد و با داشتن کمونیست ها به جدا شدن از نیروی عظیم ترقی اجتماعی در آنتی سوسیالیسم جلوه گر میشود.

بدین مناسبت ما معتقدیم که افشای آنتی سوسیالیسم و مقابله با آن نه فقط از مواضع دفاعی، بلکه با گذاره تعرضی باید طولی یک پرتحرک تیر برای ما از ضروریات است. تبلیغات ضد شوروی هدف واقعیت را تحریف میکند و دستاورد های سوسیالیسم را کوچک جلوه میدهد و بار بار آنها سکوت اختیار میکند. این تبلیغات با انواع وسائل دشواریهایی را که در جریان ساختمان جامعه نو پیش میآید (بجاست گفته شود که خود احزاب حاکم کشورهای سوسیالیستی هم آنها را پنهان نمیکند و برای حل و فصل آنها طبق هدف و برنامه تعیین فعالیت میکنند) به رخ میکشند و آب و تاب بساز میکنند.

از این روی از شیوه های موثر مبارزه با تبلیغات ضد شوروی ضد کمونیستی اشاعه و انتشاری حقایق درباره اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است. بدین این بدو ک واقعیات جهانی معاصر غیر ممکن است. ما بهتر به دریافتن این که هر قدر اطلاعات عینی و واقعی درباره کشورهای سوسیالیستی بیشتر در دسترس زحمتمندان باشد، هر قدر امکانات آنها برای مقابله با مواضع واقعیتی در سرمایه داری و سوسیالیسم بیشتر باشد، همانقدر هم زمینه برای کارهای اشاعه و انتشار اندیشه های سوسیالیستی مساعدتر است.

افشای جعلیات ضد کمونیست ها درباره این که گویا پشتیبانی اتحاد شوروی از مردم قبرس که در راه آزادی خود مبارزه میکنند و همبستگی با آنها فقط "پندار باطل" حزب مترقی زحمتکشان قبرس است، در شرایط کشور ما بیرون مهم است. ما بوسیله مطبوعات حزبی، در زمینه ها و گفست و شنود ها موضع اتحاد شوروی را نسبت به مسئله قبرس تشریح میکنیم و حقایق و فاکت ها را با این نوع

جملیات مقابله میکنیم. ما یقین داریم که مبارزه آزاد بیخش یکبارچه بدین وقفه مردم قبرس با برخورداری از پشتیبانی و همبستگی روز افزون کشورهای بزرگ و دوست ما اتحاد شوروی و تمام کشورهای دیگر سوسیالیستی و کشورهای غیر متعهد عاقبت به پیروزی من انجامد.

افشای نیات و مقاصد سردمداران آنتی سوسیالیسم که میکوشند جریان امور در جنبش کمونیستی را به شکل تحریف شده ای عرضه کنند، یکی دیگر از جهات عمده مبارزه با آنتی سوسیالیسم است. در اوضاع احوال کنونی یعنی در دورانی که بسیاری از احزاب کمونیست عملاً بصورت یک نیروی ملی جدی و مهم درآمده اند، دیگر تاکتیک گذشته یعنی حمله و تهمت و افترا به مواضع کمونیست ها از طریق قلمداد کردن آنها بمنزله پیروان و دستیاران "توطئه جها"ی که سرنخ آن بهسکوت متصل است "کاری از پیش نمی برد. اما تبلیغات بورژوازی با به پیش کشیدن با اصطلاح مسئله بفرنجسی که سرپای آن معمول است یعنی مسئله "آزادی" احزاب از "جنگال آهنین کرملین" و "غززدگی و اشتیاق ناخود آگاه برای کمینترن" میکوشد بشکل دیگری از این افسانه بهره برداری کند. مطالبات بورژوازی بطور ترحم آمیزی احزاب کمونیست را به احزاب "مستقل" و "وابسته" تقسیم میکند و میکوشد بدین ترتیب یک حزب را در نقطه مقابل حزب دیگری قرار دهد. محک و معیار استقلال آنها را نیز "انتخاب موضع انتقادی" نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی میداند. مقصد از این اقدام آنست که مانع از اشتراك فعالانه احزاب کمونیست در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و ضد بین هدفهای مشترک و فراهم ساختن شرایط همبستگی جمعی گردند.

میدانیم که در جنبش ما احزاب رهبری کنند و رهبری شوند وجود ندارد و بدین معنی که احزاب تابع در جنبش ما نیست. حتی فخریان بورژوازی قادر نیستند یک کلمه هم در اسناد حزب کمونیست اتحاد شوروی پیدا کنند که آن از دعاوی "رهبری" احزاب دیگر سخن بمان آمده باشد. بعکس در اسناد حزب کمونیست اتحاد شوروی بروشنی و صراحت تأکید میگردد که این حزب با هر نوع سطره جویی "هژمونسم" در جنبش کمونیستی مخالف است و طرفدار برابری حقوقی واقعی انترناسیونالیسم است میان تمام احزاب است (۱). در اسناد احزاب برادر دیگر هم اشاره ای به هیچ نوع "تابعدیت" نشده است. تصادفی نیست که بورژوازی بدین مناسبت به انواع دلفکاری ها متصل میشود. ماهیت این دلفکاریها عبارت از این است که با تحریف مضمون انترناسیونالیسم پرولتری (که گویا این "سود یک طرفه است" یا "نفی" دموکراسی در مناسبات میان احزاب است) و بسا (باین اعتقادی "به استقلال و" و داشتن "به هماهنگ ساختن فعالیت ها و" تبعیت از مرکز" است) تلاش میکند طرح های نامعقولی را تحمیل کند که از نظر روانی محرک روحیات منفی و ارتجاع است. بورژوازی میکوشد نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری هدف تمایل و بهم علائقی و افکار نادرست و منسجمه ای بوجود آورد تا بدین وسیله نوعی مصونیت نسبت بهندای عقل و نتایج تجربه و دانش ایجاد کند. در ضمن باید یاد آور شد که تبلیغات ضد کمونیستی، در مسائل دیگر هم، از این قبیل شیوه های سوء استفاده از توده درک و آگاهی افراد، بهره برداری میکند، زیرا در آن موارد هم ناتوانی شان از طرح برنامه مثبتی که قادر به مقابله با سوسیالیسم علمی باشد آشکار میگردد.

البته سیاستمداران و ابداً طولی که های بورژوازی ضمن تشریح و تفسیر خود مختاری این واقعیت را که احزاب کمونیست، مستقل، صاحب اختیار و برابری حقوقی اند "نادیده میگیرند". ولی برغم اظهارات تبلیغاتی بورژوازی اینها موازین مشترک مناسبات میان احزاب در جنبش کمونیستی است و

۱ - رجوع کنید به: "بیست و سومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی" جلد ۱ مسکو. اداره انتشارات سیاسی ۱۹۶۶، صفحه ۲۲.

مراعات این موازن از پایه‌های مهم پیشرفت آن در آینده است. موضوع استقلال احزاب در صورت استفاده‌های آنتی سوسیالیسم و آنتی کمونیسم هدف تازه‌ای نیست. اوهاام و خرافات طت گزایانه همواره زمینه‌ساز برای نشوونمای این افکار بوده است. ولی درگذشته از آنها بطور صدها، واز جمله در کشورها، برای جدا ساختن احزاب کمونیست از توده‌ها بهره‌برداری میشد. دشمنان مایگتند احزاب کمونیست غیر ملی و ضد ملی اند و منافع "بیگانه" را بر منافع ملی ترجیح میدهند. اینک، بطوریکه مشاهده میشود روی مطلب دیگری تکیه میکنند: اوهاام و خرافات ملی در نظر وسیله‌ای کفایتی کمونیست‌ها از آن برای منفرد ساختن وجد کردن احزاب کمونیست در هر صده بین المللی استفاده میکنند ظاهر میشود. مخالفان مایگتند کمونیسم هر چه بیشتر ملی و ضد انترناسیونالیسم میگردد.

بدین ترتیب، ضد کمونیست‌ها به تازگی کتیک‌های هر چه در تریکا ملتری در مبارزه با جنبش کمونیستی دست میزنند. واکنش بورژوازی امپریالیستی در مقابل افزایش نفوذ و تاثیر کمونیسم در جهان معاصر عمارت ارتلاش در راه رسیدن به هدف‌های نر راست: اولاً، تکه‌تکه و تلاش کردن جنبش کمونیستی که بمنزله یک نیروی انترناسیونالیستی قوام و دوام یافته و ثانیا، تضعیف و از بین بردن نقش احزاب کمونیست به مثابه نیروی محرکه پیشرفت ملی. در همین حال کنترل ساختن وحدت بین المللی کمونیست‌ها و همبستگی آنها به بمنزله هدف اصلی، بلکه به مثابه وسیله‌ای برای تغییر اوضاع بین المللی که برای امپریالیسم ناسازگار است و همچنین برای منفرد ساختن احزاب کمونیست جدا کردن آنها از زمینه‌های ویا تغییر شکل و ماهیت دادن آنها در نظر گرفته میشود.

ضد کمونیست‌ها تلاش میکنند برای تاکتیک خود پایه ژئوپلیتیک (۱) هم دست نیانکند. آنها میگویند تعلق داشتن به مناطق مختلف جغرافیایی گویا "تفاضل و ناسازگاری" هدف‌های احزاب را ایجاد میکند. کمونیسم "خاور" در نقطه مقابل کمونیسم "باختر" و کمونیسم "جنوب" در مقابل کمونیسم "شمال" قرار داد میشود. آنتی کمونیست‌ها وحدت پیروان انقلابی جهانی و قانونندی‌های مام آن را که پیشرفت و گذار جامعه بشری را به صلح پایدار و سوسیالیسم ایجاد میکند، نفی مینمایند. بر خورد ژئوپلیتیک به جنبش کمونیستی از جمله در مفهوم "اورو کمونیسم" که تبلیغات بورژوازی پیش‌آورد نیز بروز میکند. درنگ و تامل روی این مسئله را در ما از جمله این قضیه بر میانگیزد که حزب مادر "اکونومیست" لندن بر خلاف "اورو کمونیست‌ها" و "آنتی اورو کمونیست‌ها" بمنزله حزبی "فرضی" که نه به این گروه و نه بدان گروه متعلق است، قلمداد شده بود (۲).

تبلیغات بورژوازی با اختراع کلمه "اورو کمونیسم" (۳) به هیچ وجه آنرا بمنزله یک مفهوم بی ضرر و بی‌سازد متروک نمی‌بندد بلکه به مثابه مفهوم مستعماری برای نشان دادن مواضع یکسان برخی از احزاب منطقه مادر مورد یک سلسله از مسائل بکار میبرد. بطوریکه می‌دانیم در جنبش کمونیستی در باره این مسئله عقاید مختلفی وجود دارد که موضوع بحث و مذاکره است. ولی، بورژوازی با تقسیم کمونیسم به قسمت‌های مختلف بر پایه اصل ژئوپلیتیک، ضمن ویژه ضد کمونیستی مفرطانه خود را در این اصطلاح می‌گنجاند و از آن برای اعمال فشار بر جنبش ما بمنزله شیوه مبارزه با احزاب کمونیست استفاده میکند.

۱ - ژئوپلیتیک - سیاست مبتنی بر شرایط و اوضاع جغرافیایی کشورها (مترجم)

۲ - رجوع کنید به: " The Economist ", 5-11 November 1977, P.60

۳ - رجوع کنید به: " Newsweek ", december, 6 1976. P.15

بهینم مفهوم "اورو کمونیسم" به معنای برای بورژوازی لازم آمد و چه سود وفایده‌ای از آن انتظار دارد؟ پس آن بررسی و تجزیه و تحلیل مطبوعات بورژوازی انسان با این نتیجه میسر شد که تبلیغات پر ضرر و صدمه را طرف این مفهوم منظور ایجاد عدم اعتقاد و بیگانگی در مناسبات میان احزاب کمونیست برانگیختن آنها به درافتادن بایکدیگر و قطع روابط بهم مل می‌آید. مایگتند از این نمونه‌ها را برای مثال یاد آوریم:

مطبوعات بورژوازی چند پیش‌موضوع "مخاطرات و گناه اورو کمونیسم" را مطرح کردند. در صفحات آنها بطور مشروح و مفصل گفته میشود که گو یا "اورو کمونیسم" در درجه اول مسئله بشرنجی برای "شرق" بوجود می‌آورد تا برای "غرب". آنتی کمونیست‌ها این فکریچ پس معنی راتلقین میکنند که خود بیژگی راه رسیدن به سوسیالیسم در یک کشور گویا برای کمونیست‌های کشورهای دیگر مغایره ایجاد میکند و تلاش میکنند مبارزه در راه سوسیالیسم در کشورهای سرمایه داری را در نقطه مقابل پیشرفت کشورهای سوسیالیستی قرار دهند. احزاب کمونیستی را که هنوز به حاکمیت نرسیده اند مخالفان سوسیالیستی که در "شرق" موجود است قلمداد میکنند و احزاب کمونیستی را که حاکمیت را بدست آورده اند مخالفان برقراری سوسیالیسم در "غرب" جلوه میدهند (۱). در انسان این اندیشه بوجود می‌آید که توجهی که به تبلیغ "اورو کمونیسم" در مقابل امپریالیستی می‌ذول میگردد در واقع باینست استفاده از مفهوم "اورو کمونیسم" برای تخریب و ایجاد تزلزل در جامعه کشورهای سوسیالیستی مربوط است.

یکی از ویژگیهای این تبلیغات در این است که آنتی کمونیست‌ها در مفهوم "اورو کمونیسم" مضمون ایدئولوژیک و سیاسی را وارد میکنند که به هیچ وجه بهانگر شخصیات جغرافیایی و منطقه‌ای نیست. آنها امید‌های خویش را به تبدیل احزاب کمونیست به احزاب سوسیال رفورمیست با این مفهوم ارتباط میدهند و میگویند جنبش را از "لنینیسم چه در متد و طریقی چه در هدف‌های آن به سوسیالیسم در بوکراسی" سوق دهند (۲). سوسیال دموکرات‌های راستگرا هم بنویه خود آشکارا به این امیدند که با تبلیغ "اورو کمونیسم" برای خود سرمایه سیاسی گرد آورند و همین طت هم این اصطلاح را به منزله "انتاع از اعتقاد" به راه انقلابی پیشرفت اروپای غربی و "پذیرش" راه رفورمیستی تفسیر و تفسیر میکنند (۳). بدین ترتیب پیشوند "اورو" پیش از کلمه "کمونیسم" بنابینه مخالفان کمونیسم آنرا به رفورمیسم بدل می‌سازد. در واقع فقط در این زمینه است که موضوع "اورو کمونیسم" برای سیاستمداران و ایدئولوگهای بورژوازی و سوسیال دموکرات‌های راستگرا جالب توجه است. درست از همین مواضع هم آنها احزاب کمونیست را مورد حمله قرار میدهند.

هدف‌هایی که بورژوازی از تبلیغ و اشاعه رفورمیسم در جنبش کارگری تعقیب میکند کاملاً آشکار است. لنین نوشت: " هر قدر نفوذ و تاثیر رفورمیست‌ها در کارگران بیشتر باشد همانقدر کارگران ناتوان تراند، همانقدر بیشتر وابسته به بورژوازی اند و همان اندازه سهل‌تر و رزوازی بکلی حلیسه و نیزنگ‌های گوناگون اصلاحات را به هیچ وجه بدل میکند. هر قدر جنبش کارگری مستقل تر و همیق‌تر باشد هدف‌های گسترده‌تری داشته باشد، هر قدر وابستگی آن به محدودیت‌های رفورمیسم کمتر

۱ - رجوع کنید بطور مثال به: "International Herald Tribune" July 2-3, 1977: september 8, 1977.

۲ - " International Herald Tribune", February 5-6 1977, p.6.

۳ - " Socialist Affairs", May-June, 1976, p.65.

۳ - رجوع کنید به:

باشد ، کارگران بهمان اندازه بهتر موفق به استفاده از برخی بهبودی ها و تحکیم آنها میگردند (۱) . در همین حال همانطور که لنین خاطر نشان کرد رفورمیسم در شرایط معین میتواند هم بمعنی "تخریب سازمان مارکسیستی و هم صرف نظر کردن از وظائف و موکراتیک طبقه کارگر و تخریب آنها بسا سیاست کارگری لیبرال باشد" (۲) .

با اینهمه مخالفان کمونیست ها از این نکته غافل نیستند که میان درک و تفسیر آنها از مفهوم اوروکمونیسم و سیاست واقعی واید فلوژی احزاب کمونیست تفاوت بسیار است . از این رو است که آنها تقریباً از همان آغاز با انسانه ای که خود شان اختراع کرده اند به مخالفت برخاسته اند . ضد کمونیست ها هر چه بیشتر این سؤال را مطرح میکنند که : آیا این خود فریبی نیست ، آیا باید بین ترتیب آنها خود را در چارچفت نمیکند ؟

از این برد مسکوم ساختن "اوروکمونیسم" بمنزله پدیده ای دروفین ، ساختگی و فریبنده هذ از طرف "پدرخوانده هایش" مستلزم صحتی خود نمایی میکند . این داعی است که بورژوازی میخواهیم بکلم آن کمونیست ها را به راه گذشت های سیاسی واید فلوژیک در اصول اساسی و بنیادیشان سوق دهد . مثل اینکه بآنها میگویند : اگر راست میگوئید ثابت کنید که "اوروکمونیسم" آنطور که ما درک میکنیم ، دروغ و فریب نیست . ولی آیا کمونیست ها بمنظور کسب موفقیت در سیاست شان باید از قوانین عام و سیاسی مهم سوسیالیسم طعی و مفاع بنیادی طبقه کارگر کشور خود شان صرف نظر کنند و در راه مبارزه علیه یک یکرگام نهند ؟ بعقیده ما اگر مخالفان ما باین امید نشسته اند عمیقاً اشتباه میکنند .

نکته روی تفاوت موجود در استراتژی و تاکتیک جنبش کمونیستی که نتیجه در نظر گرفتن شرایط ویژه شخصی است که تا نوبندی های مبارزه طبقاتی در کشورهای گوناگون در زمینه آنها تحقق میابد و احزاب براد ر آنها را مورد توجه قرار میدهند ، از خصائص و اثرات آنی کمونیسم در اواخر سالهای هفتاد است . "تنوع فزاینده" در جنبش کمونیستی ، بعقیده ما آنی کمونیست ها گویا میباید نیروهای گریز از مرکزی بوجود آورد که به اختلاف و کشمکش ویدایش کمونیسم چند دکترینی "منجر گردد .

در این جریان ، آنی کمونیست ها ضمایر برای خود نقش ناظر غیرفعال (پاسیفی) قائل نیستند . آنها آشکارا از لزوم اعمال فشار سیاسی و فرهنگی ، گسترش پروسه های نفاق افکن سخن میگویند و تلاش میکنند فرق و تفاوت را به اختلاف نظر تبدیل سازند . بنا باینکه لنین آنها میگویند "هر تنوع بحث وجدلی را" میان احزاب طبقه کارگر بزرگ کنند و آنها به تفرقه پراکنده گی تبدیل سازند" (۳) . مطبوعات بورژوازی با مطلق کردن فرق و اختلاف در راه های رسیدن بسوسیالیسم که کاملاً طبیعی است و مورد قبول تمام مارکسیست ها است ، میگویند جستجوی این راه ها را در نقطه مقابل ماهیت اصلی "مارکسیسم سنتی" یعنی سوسیالیسم طعی که مارکس ، انگلس و لنین بوجود آورد مانند قرار دهند . تبلیغات بورژوازی در این مسئله که هر حزب کمونیستی برای اندیشیدن آزاد و مستقل و اتخاذ تصمیم درباره اینکه چگونه باید در کشور خود بسوسیالیسم دست یابد دارای حقوقی است که بدان تحقیق بخشد ، میخواهد دوری جستن از جهان بینی علمی و شیوه علمی ذکر سازی واقعیت اجتماعی را ببینند .

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۲۴ ، صفحه ۲ .
۲ - همانجا - صفحه ۴ .
۳ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۴ ، صفحه ۱۷۰ .

ضد کمونیست ها برای آنکه این پروسه را امری "ناگزیر و اجتناب ناپذیر" و "قانونمندانه" قلمداد کنند ، میگویند جنبش کمونیستی معاصر در فورماسیون قرن شانزدهم را بطرز کاملاً بی اساسی بهم تشبیه کنند . آنها میگویند نخستین گام در راه رفورماسیون ایجاد شدن کلیساهای پرتستان هابود . دومین و مهمترین گام در این راه عبارت از این بود که در چهار چوب خود کلیساهای محلی پرتستان ها ، اهمیت سازمان کلیسائی و لزوم وساطت آن برای آنکه هر فرد مومین و معتقدی به معنی و مفهوم دین و اعتقاد دین برود و اعلام شد . ضد کمونیست ها میگویند جنبش کمونیستی هم ناگزیر از یافتن راهی بسوی "رفورماسیون پرتستانی مخصوص خود" است . دشمنان ما چنین اندر ز میبندند که برای انجام این کار استقلال حزب کآنها آنها انزواجوشی و صرف نظر کردن از همبستگی ضد امپریالیستی تعبیر میکنند ، هنوز کافی نیست . گویا باید ساختار حزب را هم تغییر داد تا بتوان "محاصره" فرضی وجدان سیاسی انسانها از طرف سازمانهای حزب واید فلوژی کمونیستی را از بین برد . آنها از این شکایت دارند که لوتری کمی باید این کار را انجام دهد هنوز ظهور نکرده است (۱) .

خبرنگار و سفرنامه نگاری ج . گولد بوریو این فلسفه را بزبان پراگماتیک صریح تری در "فهرین آفرس" اینطور بیان کرد که مخالفان احزاب کمونیست در تنقید از آنها "حلات خود را روی مرکزیت و موکراتیک که فقدان آزادی بهای فردی در چهار چوب ساختار حزب را محکم سازد متمرکز کردند" (۲) . معلوم است که وقتی ضد کمونیست ها از " ایجاد تغییر و تحول در احزاب" و "آزادی وجدان سیاسی" سخن میگویند بدین حساب است که جزایر انبساطی بوجود آورند که حزب را از رون ازم میباشند . بدین ترتیب تجزیه و تحلیل تبلیغات ضد کمونیستی طی سالهای اخیر نشان میدهد که فقط به "گسستن پیوندها" در جنبش کمونیستی کفایت نمیکند ، بعکس فعالیت آن در این جهت جزئی از خرابکاریهای گسترده ای را تشکیل میدهد که حاصلت میوه آنها تلاش در راه بوجود آوردن تغییراتی در سرشت و ماهیت احزاب کمونیست است .

نهایتاً این نکته را از نظر برداشت که از این لحاظ برخی از خصائص تاکتیک معاصر مبارزه با احزاب کمونیست به انعکاس صدای تبلیغات گسترده و پرسر و صدای ضد شوروی در سالهای شصت شهاخت دارد . در واقع هم درست در همان سالهای ۶۰ سیاست "فشار رسالت آمیز" بر کشورهای سوسیالیستی بمنظور سوق دادن آنها بسوی "لیبرالیزاسیون" اعلام گردید ، میدانیم که از این کلمه هم در ورشدن از اصول مارکسیستی - لنینیستی در تئوری و پراتیک را اراد میگردند . حالا از همان شیوه برای مبارزه با احزاب کمونیست استفاده میشود . ضد کمونیست ها از فساد و تباهی احزاب کمونیست واز "لیبرالیزاسیون" آنها صحبت میکنند . البته شهاخت شیوه های ضد کمونیستی مبارزه با سوسیالیسم و احزاب کمونیست ضمن تغییر و تحول اشکال مبارزه با توجه به جوانب امر تصادفی نیست . آنی کمونیست ها از مبارزه طبقاتی درس لازم را میگیرند . تجربه تاریخ نشان داد که وقتی که در سرشت و طبیعت حزب بهشت از حتمت گمان تغییر روی ندهد ، نمیتوان سوسیالیسم را تضعیف کرد یا ماهیت آنرا تغییر داد . از طرف دیگر تجدید حیات سوسیال دموکراسی بیش از ۶۰ سال پیش از این ، به نجات سرمایه داری در برخی از کشورهای ، هنگامی که نخستین موج انقلابی جهانی بر پایه و اساس آن فرود آمد ، کمک فسر او راوان کرد .

1 - " The Economist", November 12-18, 1977, P.13-14.
2 - " Foreign Affairs" July 1977, P.814.

هرگاه فکرایش های تبلیغات ضد کمونیستی را که در بالا بدانها اشاره کردیم تعمیم دهیم میتوان اینطور نتیجه گرفت که موضوع عمده ناراحتی ضد کمونیست ها را برخورد احزاب با آموزش مارکس انگلیزولینین تشکیل میدهد . ناراحتی آنها برای ما قابل درک است ؛ زیرا همین برخورد مهمترین چیزی است که سیمای ایدئولوژیک و سیاسی هر حزب را بمنزله حزب کمونیست تعیین میکند .

تقدید حلات به پایه های ایدئولوژیک جنبش کمونیستی هم از همینجاش می شود . در ضمن کاملاً آشکار میگردد که مرکز این حلات هرچه بیشتر روی اشکال مشخص انطباق اندیشه های مارکس و انگلس ولینین بر شرایط جنبش کارگری و کمونیستی در کشورهای مختلف محل و فصل مسائل تازه بوسیله احزاب کمونیست و کارگری منتقل میشود . تبلیغات ضد کمونیستی میکوشد از معضلاتی که زاید به پیشرفت جهان معاصر است بهره ازیده های تازه ای که هنوز نمانده اند کانی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار نرفته اند سو استفاده کند . چنانکه میدانیم خلا " ایدئولوژیک وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد . آنجا که برای مسائل تازه هنوز پاسخی پیدا نشده و تئوری علمی تهیه و تدوین نشده مخالفان آن طفیلی وار سو استفاده میکنند .

ضد کمونیست ها که از دست رفتن پایه ها اساس مشترک ایدئولوژیک احزاب کمونیست و " کهنه شدن " سوسیالیسم علمی را پیش بینی میکنند ، برای این قبیل اظهارات خود نوعی " تئوری " هم وضع میکنند . صانی این تئوری را در نقطه مقابل یکدیگر گذاردن مارکسیسم ولینینیم ، بمنزله یک پدیده " روسی خالی " میتوان دید . ولی ضد کمونیست ها با نافی خصلت انترناسیونالیسم ولینینیم و تجربه اتحاد شوروی در نخستین ده سال موجودیت کهنه شوروی ، آنوقت هنوز برخورد به جنبش کمونیستی بطور کلی کفایتاً بمنزله جنبش " مافوق علمی " تصور میکردند ، به تعمیم های گسترده تئوریک دست نمیزدند . سو استفاده و جعل و تحریف بکلمه " کمونیسم علمی " گام بعدی در این رهگذر بود . ماهیت " کمونیسم علمی " را آنها مقدم بر هر چیزی در " هد جمعیت از رهبری خارجی مافوق علمی " میدانند . ضد کمونیست ها در ضمن در باره اینکه انطباق ایدئولوژی کمونیستی با شرایط محلی میتواند به از دست رفتن هدفهای انترناسیونالیستی آن وسلطه اوها و عیارات ملت گرایانه منجر گردد " تئوری " می یافتند . " حالا آنها به تکمیل ساختمان تئوری خود مشغولند " . بطوریکه یکی از مبتکرین این تئوری یعنی زه بژینسکی مشاور رئیس جمهور ایالات متحد و امریکا اظهار میکند انطباق کمونیسم در شرایط ویژه کشورهای قدری متفاوت و گوناگون است که کمونیسم هم مانند لیبرالیسم قرن نوزدهم هرچه بیشتر مشمول و مفهوم متحد کننده و نظریه های و جهانی خود را از دست میدهد (۱) .

جمل و تحریف موجود در این افکار و عقاید کاملاً آشکار است . مشکل بتوان بطور جدی در باره این عقیده بحث کرد که انطباق تئوری با شرایط مشخص (این راه ما باید گفت که کمونیسم برخلاف لیبرالیسم قرن نوزدهم تنها یک ایدئولوژی سیاسی نیست بلکه علمی است) نه با محیط و تکامل آن ، همانطور که کمونیست ها عمل میکنند ، بلکه با جعل و تحریف آن بستگی دارد . این یکی از مسائل است . ثانیا باید گفت که سفسطه افکار و نظریاتی که یاد آور شدیم در این است که عقب نشینی و چشم پوشی از مواضع ایدئولوژی کمونیستی را بشکل قاعده و قانون برخ ما میکشند و واقعیتی که بحکس این جهان گواهی میدهد توجهی نمیشود . این واقعیات عبارتست از ساختمان جامعه سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی ، ساختمان سوسیالیسم پیشرفته در دیگر کشورهای سوسیالیستی ، موفقیت های مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته ، مسائل آزادی ملی خلقها ، افزایش

۱ - رجوع کنید به : "International Herald Tribune", Oktober 10, 1977, p. 9.

نفوذ و تاثیر احزاب کمونیست در بسیاری از کشورهای جهان ، همستگی کمونیست ها در مبارزه در اماکن تشنج و صلح علیه امپریالیسم و فاکت های بسیار زیاد دیگر کمونیستی جاذبه و متحد سازنده اندیشه های علمی کمونیستی را باعث تاید صحت و درستی آنها تشدید میکند . ثالثاً ، بطوریکه مارکس و انگلس گفتند ، طبقه کارگری است ، ولی کاملاً نه بدان معنی و مفهومی که بورژوازی درک میکند (۱) . از قرار معلوم مفهوم علمی در جنبش کمونیستی حتی برای بهائیان تئوریک تلاشهای ضد کمونیستی بورژوازی قابل درک نیست . اشتباه محض و تعیین کننده آنان نیز از همینجاش میگردد . برغم پیشگویی های آنها انطباق سوسیالیسم علمی با ویژگیهای علمی مانع پیشرفت وحدت انترناسیونالیستی جنبش مانعیت ، بحکس ، تئوری مارکسیستی - ولینینیستی متحدی صدیق تر از تجربه ویژه احزاب ویراتیک انترناسیونال ندارد .

آنتی کمونیست ها در مبارزه علیه جنبش ما میکوشند تشابه مبین شرایط برخی از کشورهای را هم که به پژوهش های تازه و مبتکرانه مسافله جدیدی در این کشورها منجر میگردد ، مورد استفاده قرار دهند . آنها با اظهار مخالفت شدیدی با هرگونه بروز همستگی بین المللی کمونیست ها و نفی اهمیت بین المللی تجربه احزاب ، در این مورد معین تقریباً در نقش طرفداران " یکپارچگی " بمسئدان می آیند ، طرفدارانی که اختلاف و تفاوت و فعالیت احزاب را که مشروط به ویژگیهای علمی است نفی میکنند . ضد کمونیست ها بدین وسیله میخواهند کمونیست ها را به جدائی از جنبش جهانی کمونیستی سوق دهند .

کارشناسان مبارزه با جنبش کمونیستی که این او را خیره کننده روی " شیوه و طرز تفکر ولینین " تکیه میکنند این فکرات ولینین مینمایند که گویا جنبش طرز تفکری کمونیست ها را هنگام تهیه و تدوین استراتژی طبشان متحد و مقید " میسازد . بهینیم این طرز تفکر چه طلت مورد پسند مخالفان مانعیت . اینطور معلوم میشود که طلتش این است که کمونیست ها حتی در طریق مسالمت آمیز دست یافتن به سوسیالیسم از شیوه های انقلابی کار طرفداری میکنند ، سیاست مسئله حاکمیت دولتی را در درجه اول اهمیت قرار میدهند ، در امر مسط و تکامل آزادی و موکراسی مسئله ضرورت جلوگیری از آنچه موکراسی بورژوازی میدهد و میتواند بدد را مطرح میسازند ، از سیاست اتحاد طبقه کارگر با قشرهای متوسط پیروی میکنند و با سایر احزاب سیاسی جبهه واحدی تشکیل میدهند تا بدین طریق مسافله علمی را با هم و مطابق با جریان ترقی اجتماعی حل و فصل کنند . . . بطوریکه بنیم آنتی کمونیست ها مقدم بر هر چیزی برخی از خصائص مهم گذار مسالمت آمیزه سوسیالیسم که طوم اجتماعی کشف کرده و در فصل هم به اثبات رسیده اند حمله میکنند و در همین حال میکوشند به احزاب کمونیست آن نظریات و شیوه های " مشترک " را تحمیل کنند که بمعنی گسستن از تئوری علمی ویراتیک است . حزب ما به اندیشه های مارکس ، انگلس ولینین صدیق و وفادار است . درست بهین طلت است که حزب ما توانست استراتژی و تاکتیک جدید و اصلی برای شرایط کشور ما تهیه و تدوین کند . حزب مترقی زحمتکشان قبرس پرنفوذترین نیروی سیاسی در قبرس است . در انتخابات سال ۱۹۷۰ بیش از ۴۰ درصد آرای دهندگان از آن پشتیبانی کردند . ولی در انتخابات سپتامبر سال ۱۹۷۶ سفحین که باید یکدیگر همکاری میکردند یعنی حزب مترقی زحمتکشان قبرس ، حزب جبهه موکراتیک برهبری س. کیهیانی و حزب اتحاد و موکراتیک واحد مرکز (ا. د. ا. ک.) نزدیک به ۷۵ درصد آرا^۱ انتخاب کنندگان را بدست آوردند . در راههای اخیر انتخابات رئیس جمهوری محور زندگی جزیره را

۱ - رجوع کنید به : مجموعه آثار (بزبان روسی) ، جلد ۴ ، صفحه ۴۴۴ .

تشکیل می‌دهد. در جریان تبلیغات انتخاباتی ما مقدم بر هر چیز در راه حفظ وحدت میهن پرستانه برپایه‌های هر چه گسترده تری مبارزه خواهیم کرد. به همین منظور ما از معرفی نامزد انتخاباتی از حزب خود صرف نظر کردیم، چون بحقید ما پیروزی وی در انتخابات می‌تواند شرایطی بوجود آورد که با خطر جنگ داخلی همراه است و این چیزی است که ما از آن اجتناب می‌کنیم. علاوه بر این ارتش ترکیه می‌تواند از این پیروزی ما در انتخابات بعنوان بهانه دستسختی برای اشغال بخش دیگری از جزیره استفاده کند. در چنین شرایطی خطر مداخله ناتو را مورد اخلاقی ما با واقعیت مد نظر می‌شود. ما عقیده داریم که تاکتیکی که حزب ما بر پایه تجزیه و تحلیل علمی شرایط مشخص کشور و وضع بین المللی آن تهیه کرده است تاکتیکی شریف است که با حل و فصل معضلات قریب با روح دموکراتیک توافق دارد و نه فقط با منافع کنونی مردم کشور ما بلکه با منافع و مصالح آنان در آینده نیز مطابقت می‌کند.

ما برخی از مسائل آنتی کمونیسم را در سالهای ۷۰ را تشریح نمودیم، ولی البته این مقاله تا به امروز مسائل مربوط به آنتی کمونیسم را در بر نمی‌گیرد. مضمون اصلی نظریاتی که مخالفان امپریالیستی مطرح میکنند کینه توزی و دشمنی طبقاتی نسبت به احزاب کمونیست است. مخالفان امپریالیستی خواستار پیدایش تفرقه و پراکندگی در جنبش کمونیستی و تضعیف احزاب کمونیست اند و علاوه بر این میخواهند شاهد تغییر ماهیت یافتن این احزاب باشند. به همین سبب است که میکوشند در امور این احزاب مداخله کنند، آنها را با هم در مانده ازند و حتی وظیفه تعلیم و آموزش دادن به ما را بعهده می‌گیرند، ما در این میدان می‌دهند که چطور رفتار کنیم، در چه سستی و یا کی گام برداریم، نسبت خود را جایگزین هدفهای ما میکنند و مخرج و مرج و اختلاف دامن می‌زنند.

دشمنان امپریالیستی کمونیسم در تلاش آنند که بر عهد فهای مبارزه مشترک ما علیه امپریالیسم در راه منافع طبقه کارگر و بغض طرف صلیح و ترقی اجتماعی قلم بطلان کشیده شده و از بین برده شوند. همانطور که در کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا تاکید شد، کمونیست‌ها همگامی و همبستگی رفیقانه و انترناسیونالیستی و داوطلبانه خود را بر پایه اندیشه های بزرگ مارکس، انگلس و لنینیسم در همین مراعات جدی برابری حقوق و استقلال و خود مختاری هر حزب، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام به آزادی انتخاب راههای گوناگون در مبارزه در راه تغییر و تحولات اجتماعی ترقی و سوسیالیسم بسط و تکامل خواهند داد (۱). مخالفان امپریالیستی که پرچم آنتی کمونیسم را با هتزاز در آورده اند، در واقع میخواهند ما را از این موضع روشن و دقیق منحرف سازند.

۱ - کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا ۲۹-۳۰ ژوئن، سال ۱۹۷۶، مسکو، اداره انتشارات سیاسی، ۱۹۷۷، صفحه ۱۹-۲۰.

ضامن واقعی آزادی و حقوق بشر

هرست زیند رمان

عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب
سوسیالیست متحد آلمان
رئیس مجلس ملی جمهوری دموکراتیک
آلمان

حزب سوسیالیست متحد آلمان به مسئله تکمیل و گسترش مداوم دموکراسی سوسیالیستی و افزایش شرکت مردم در اتخاذ مهمترین تصمیمات مربوط به زندگی آنها اهتمام و توجه دائمی داشته و دارد. در برنامه حزب سوسیالیست متحد آلمان صوب نهمین کنگره حزب (سال ۱۹۷۶) گفته شده است:

* سمت عهده پیشرفت حاکمیت دولتی سوسیالیستی توسعه و تکامل هر چه بیشتر دموکراسی سوسیالیستی است. شرکت مردم به اشکال بسیار متنوع در اداره امور دولتی و اقتصادی بیش از پیش به جنبه متمایز زندگی در شرایط سوسیالیسم تبدیل میشود (۱).

دولت ما واقعی غیر از منافع مردم ندارد. سیاست دولت ما که برای جمهوری ما وجهه بین المللی کسب نموده در جهت تأمین صلح و همکاری بین المللی است و بر پایه دوستی و یگانگی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی استوار است و این سیاست تلاشهای مخالفان و خدایات زدانی را که قصد تجاوز به حق حاکمیت کشور ما و برزهای میهن سوسیالیستی ما را در سرس پروراندن خنثی میکند، دولت سوسیالیستی از خط مشی وحدت و رشد و ترقی اقتصاد و اعتلای سطح رفاه مادی زندگی مردم که وسیله حزب تدوین شده پیروی میکند و اعتماد و اطمینان مردم را در زندگی اجتماعی تضمین مینماید و امکانات وسیعی جهت کسب دانش و ارتقا سطح فرهنگ برای آنها فراهم میآورد. چنین سیاستی در عین آنکه با منافع و خواستههای طبقه کارگر و دهقانان تمارضهای کشاورزی، روشنفکران سوسیالیستی و دیگر قشرهای زحمتکش مطابقت کامل دارد، در ضمن مستلزم ارتقا سطح فعالیت دموکراتیک خود و ها و تحقق وسیعتر حقوق و آزادیهای آنان بوسیله خودشان است.

حاکمیت دولتی زحمتکش در سازمانهای توده ای انتخاباتی یعنی در مجامع نمایندگان خلق که اختیارات مهمی در زمینه رهبری پیشرفت جامعه بد آنها محول گردیده به کاملاًترین و درخشان ترین شکلی متجلی میگردد. ارگانهای نمایندگی (۲) خلق که سازمانهای خود زحمتکشانند ماهیت دموکراتیک نظام اجتماعی سوسیالیستی را جسم میکنند. این سازمانها به تنهایی وسیله مردم ایجاد میشوند. بلکه

۱ - نهمین کنگره حزب متحد سوسیالیست آلمان، مسکو، بنگاه نشریات اثار سیاسی، ۱۹۷۷، ص ۲۴۵.
۲ - ارگانهای نمایندگی، ارگانهایی است که از طرف مردم برای اداره امور کشور با اختیارات معین و در سطوح مختلف انتخاب میشوند.

همچنین از مردم تمهیت میکند و در برابر آنها مسئولند . بهمین علت این سازمانهاسته اصلی ارگانهای حاکمیت دولتی میباشد . در قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان گفته شد ماست : " ارگانهای نمایندگی خلق پایه سیستم ارگانهای دولتی را تشکیل میدهند ."

اما حاکمیت خلقی سوسیالیستی نه تنها بوسیله سیستم ارگانهای انتخابی بلکه همچنین از طریق اشکال مختلف دموکراسی بلاواسطه تحقق میپذیرد . مثلا همه پرسى ها (رفراندومها) جنبشها و سازمانهای توده ای مانند اتحادیه های کارگران ، اتحادیه های جوانان ، زنان و غیره همچنین کمیته های جبهه ملی آلمان دموکراتیک از جمله آنها هستند . بحث و مذاکره همگانی لوائح قانونی پیش از تصویب آنها از طرف ارگان عالی انتخابی یعنی مجلس خلق جمهوری دموکراتیک آلمان هم بشکلی استواری جای خود را در دیرتاریک زندگانی سیاسی گشوده است . بعنوان مثال در سال گذشته طرح مجموعه قوانین جدید کارزیر رهبری اتحادیه ها طی چند ماه مورد بحث و بررسی وسیعی قرار گرفت . در جریان این مباحثات قریب شش میلیون نفر از زحمتکشان نظریات و ملاحظات خود را ابراز داشتند . آنها ضمن مقایسه مواد این طرح با واقعیت روزمره و تصورات شخصی خویش درباره بهبود و تکامل هر چه بیشتر شرایط کارروندگی هزاران پیشنهاد در مورد اصلاح و تکمیل این طرح ارائه نمودند .

بحث و بررسی پیرامون طرح اساسنامه و آئین نامه انتظامات داخلی تعاونیهای تولیدی کشاورزی نیز همینطور با فعالیت شدید و شکلی خلاق برگزار گردید . برای بررسی این طرح ۱۴ هزار جلسه و مجالس گفتگو تشکیل شد که طی آنها دهقانان تعاونیهای کشاورزی و کارگران کشاورزی ۱۵ هزار پیشنهاد و تقاضا برای اصلاح و تکمیل آن مطرح کردند . این نمونه ها شواهد خوبی برای نشان دادن این واقعیت است که شرکت مستقیم دهقانان و کارگران کشاورزی رهبری پیشرفت و سطوح تکامل تعاونیهای کشاورزی خودشان عملا چگونه تحقق مییابد .

از مشخصات این پدیده و این است که در جریان چنین بحث و مذاکراتی بجزان فعالیت جنبشها و سازمانهای داوطلبانه توده ای هم مانند نهضت نوآوران و تکمیل کنندگان (راسپونزالیزاتورها) که متجاوز از یک میلیون و سیصد هزار نفر از کارکنان صنایع و کشاورزی در آن شرکت دارند ، افزود میگردد . این مطلب در مورد جنبش جوانان هم که شمارش در راه کار سازنده است و زیر عنوان " استاد کاران فردا " برگزار میشود و متجاوز از دو میلیون پسر و دختر را در بر میگیرد صدق میکند .

فعالیت سازنده و زحمتکشان و جنبشهای توده ای که همواره حزب مابینکاران بوده و میباشد نمود آرزوهای یکی از خصوصیات اساسی دموکراسی سوسیالیستی یعنی شرکت میلیونها میلیونها از مردم در تعیین سرنوشت کشور خود میباشد . لنین در توضیح این خصیصه خاطرنشان کرده است که : " در اینجا یکی از عمیق ترین اصول مارکسیسم که در عین حال ساده ترین و مفهومی ترین اصل است با ثبات میرسد . هر قدر مقیاس و دامنه فعالیت های تاریخی وسیعتر باشد تعداد افرادی که در این فعالیتها شرکت میورزند بهمان میزان بیشتر است و برعکس ، هر قدر تغییر و تحولاتی که میخواهیم انجام دهیم عمیق تر باشند بهمان میزان باید سطح علاقمندی و برخورد آگاهانه نسبت به آن را بالا برد ، و میلیونها میلیونها همها میلیون افراد جدید را به ضرورت آن معتقد ساخت " (۱) .

بنابراین اگر دموکراسی سوسیالیستی را تنها با فعالیت ارگانهای انتخابی مردم مجسم کنیم تصور ما درباره آن بهیچوجه کامل نخواهد بود . دامنه شرکت مردم در اداره امور دولت و گفتگو و اشکال و نهاد های مختلفی که تمامی فعالیت دولت را تابع منافع مردم میکنند از ویژگیهای دموکراسی سوسیالیستی است .

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۴۲ ، ص ۱۴۰ .

از ۱۳۰ سال پیش تا کنون که " مانیفست حزب کمونیست " انتشار یافته و در آن مارکس و انگلس " تبدیل شدن پرولتاریا به طبقه حاکم " و " احراز دموکراسی " (۱) را بشاید دویضه باضمونی واحد برای جنبش انقلابی تعیین کردند ، چندین گروه از ایدئولوگهای پرولتاریائی تلاش کرده اند به اثبات رسانند که انقلاب سوسیالیستی بمنزله پایان دموکراسی است . امروز هم آنها با دفاع از دموکراسی پرولتاریائی در واقع تنها یک هدف را تعقیب میکنند - حفظ روابط موجود حاکمیت یعنی سلطه سیاسی و اجتماعی اقلیتی ناچیز بر اکثریت قریب به اتفاق جامعه . اما مارکس و انگلس بر مبنای علمی ضرورت و ناگزیری تغییر بنیادی مناسبات اجتماعی موجود و در درجه اول اجتماعی کردن وسائل تولید و لغو سیستم اقلیت بر اکثریت رایب اثبات رسانیدند . مارکس و انگلس خاطرنشان کردند که پرولتاریا از احراز حاکمیت سیاسی بدین منظور استفاده میکند که " قدم به قدم همه سرمایه را از چنگ پرولتاریائی بیرون بیاورد تمام وسائل تولید را در دست دولت یعنی پرولتاریا بشناهد طبقه حاکم متشکل متحرک سازد و شاید هم بسا سرعت بیشتری مجموعه نیروهای مولد را افزایش دهد (۲) .

از اینجا چنین نتیجه میشود که مسئله حصلت مالکیت بر وسائل تولید همواره بر مسئله ماهیت دموکراسی تقدم دارد . در شرایط سلطه مالکیت سرمایه داری و بهره کشی انسان از انسان دموکراسی نمیتوانست ناقص و محدود و در خدمت منافع ثروتمندان نباشد .

پس از آنکه طبقه کارگر حاکمیت سیاسی را بدست میگیرد و بدینوسیله امکان داشتن اختیارات ناسا محدود بر وسائل تولید را کسب میکند وضع بطور بنیادی تغییر مییابد . در برابر طبقه کارگر وظیفه بسیار مهمی قرار میگیرد و آن اینکه سازماندهی تولید و تقسیم حاصل کار را با آگاهی هر چه بیشتر و طبق برنامه معین تحقق بخشد . ولی آیا میتوان این وظیفه را بدون شرکت وسیع طبقه کارگر و تمامی خلق در تحقق حاکمیت سیاسی در تمام شئون زندگی جامعه و با متنوع ترین اشکال انجام داد ؟ در ضمن باید دانست که در درجه اول سخن بر سوسازماندهی تولید مادی و افزایش سریع ثروت های اجتماعی است .

خلافت سیاسی مردم آزاد و نهادها و اشکال دموکراسی اصولا تازه ای را که فقط و فقط سوسیالیسم است پدید میآورد . لنین خاطرنشان کرده است که : " بسیاری معنی است اگر کسی فکر کند که عمیق ترین انقلاب در تاریخ بشریت یعنی انتقال حاکمیت از دست اقلیت استشاریگرید ست اکثریت استشاری شوند و برای نخستین بار میتواند در دوره چهارچوب های کهنه دموکراسی پارلمانی و کهنه پرولتاریائی بدون تغییرات شدید ، بدون ایجاد اشکال نوین دموکراسی و نهادها قنونی مجسم کننده شرایط نووا استفاده از آن دموکراسی و غیره میتواند صورت پذیرد " (۳) . این سخنان را لنین در نخستین کنگره کمترین (انترناسیونال کمونیستی) که در مارس سال ۱۹۱۹ برگزار گردید بیان داشت . در ایمن اظهارات لزوم دموکراسی با کیفیت طراز نوی که بر پایه مناسبات تولیدی جدید سوسیالیستی پدید آید باشد بوجهی معنی با ثبات رسیده است . لنین ماهیت عمیق دموکراتیک دولت سوسیالیستی را هم که پس از پرولتاریائی انقلاب بشناهد دولت دیکتاتوری پرولتاریا بوجود میآید آشکار کرد .

مادر زندهین کنگره حزب با پیروی از همنوع های کلاسیکهای مارکسیسم - لنینیسم درباره نقش دولت در دوران گذار سرمایه داری به سوسیالیسم ، دولت خود را بشناهد یکی از اشکال دیکتاتوری پرولتاریائی از بنیاد کردیم . اکنون متجاوز از سی سال است که حاکمیت کارگران و دهقانان در جمهوری دموکراتیک

۱ - رجوع کنید به ک " مارکس و ف " انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۴ ، ص ۴۴۶ .
۲ - همانجا .
۳ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۷ ، ص ۴۹۸-۴۹۹ .

آلمان وجود دارد . استعمارگران پیشین از حاکمیت کاملاً محروم هستند و وسائل تولید به خلق و زمینهای کشاورزی بچماندنیهای تولیدی تعلق دارند . در کشور به رهبری دولت دیکتاتوری پرولتاریا ساختمان و تکمیل ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته آنجا میگیرد و در عین حال شرایط مقدماتی لازم بنظیر پرداختن تدریجی به ایجاد پایهای کمونیسم فراهم میگردد . دموکراسی سوسیالیستی بتدریج به دموکراسی همه خلقی تبدیل میشود و حقوق و آزادیها شامل همه افراد جامعه گردیده است .

میدانیم که حق اساسی در زندگی برای هر انسانی حق کار میباشد . در جمهوری دموکراتیک آلمان این حق نعمتها در قانون اساسی تصریح گردیده . بلکه همچنین بطور کامل عملاً تحقق یافته است . حق کار در عین حال شامل حق پاداش است که با دستمزد نقدی و واقعی و مصرفهای شخصی و اجتماعی تامین میگردد . در کشور ما سال بسال بر میزان دستمزد ها افزوده میشود و متناسب با آن مصرف نیز با حفظ قیمت های ثابت کالاها و سبای خدمات و اجاره بهای ثابت برای مسکن افزایش مییابد .

دستمزد و درآمد واقعی زحمتکشان برای ارتقاء سطح رفاه زندگی مادی و معنوی اهالی کشور دارای اهمیت ویژه است و بنیاد و اساس اعتبارات اجتماعی مصرف در ساختار آنها سهم بسوی دارند . خدمات پزشکی رایگان و از جمله مداوا در رستورانها و آموزش رایگان در دبیرستانها و انشده ها مرخصی با حقوق و اعزام به استراحتگاه ها از طرف اتحادیه های کارگری با تخفیف کلی در سبای آنها ، ارتقاء سطح تخصص بطور رایگان از جمله برای جوانان و آموزشهای حرفه ای برای دختران و پسران در همه رشته های تولیدی با این اعتبارات تامین میشوند . یکی دیگر از دستاوردهای بزرگ نظام اجتماعی ما آنستکه دستمزد زنان در قبال کار مساوی با مردان برابری و در هر ای مدرسه و آموزشگاهها و دانشگاهها و مراکز علمی و فرهنگی و غیره برقرار است . همه اینها (که فهرستشان رامیتوان تکمیل کرد) از خصوصیات و ویژگیهای بزرگ جامعه سوسیالیستی میباشدند . آیا نظام سرمایه داری قادر است حتی یکی از این حقوق بنیادی انسان ها را تامین کند ؟

البته در تعدادی از کشورهای سرمایه داری به ویژه کشورهای صنعتی پیشرفته این یا آن حق و آزادی بزرگترها داده شده است . اما اولاً این امر نیاز به رفاه طبقات حاکمه بلکه برغم تمایل آنها و در نتیجه جنبش دموکراتیک نیرومندی که در جریان آن زحمتکشان به سرکردگی طبقه کارگر محافل حاکمه را مجبور میکنند تا به گذشته های معینی تن در دهند و انجام شده است . ثانیاً اگرچه این پیروزی ها در وضع توده های مردم تسهیلی ایجاد میکند اما در ماهیت حاکمیت کوچکترین تغییر نمی دهد . حتی دموکراسی هایی که " دموکراتیک ترین " دموکراسی ها بنظر می آیند در شرایط مناسبات تولیدی سرمایه داری همچنان دیکتاتوری بورژوازی باقی میماند و چنانکه سراسر تاریخ جنبش کارگری میاموزد کافی است به بنیاد نظام اجتماعی موجود اندک لطمه ای وارد آید تا این نظام بید رنگ تمام سائر دموکراتیک خود را بدروازد آید . بورژوازی و احزاب آن در چنین حالتی از تشدید مبارزه طبقاتی تا آخرین حد دریغ ندارند و حتی کوشیده اند و می کوشند از پارلمان بدین منظور استفاده کنند که بکلی قوانین ضد دموکراتیک حقوقی را کمر دم بدست آورده اند از آنها سلب نمایند و حاکمیت سرمایه را حفظ کنند .

آموزش بورژوازی درباره دولت و حقوق و پارلمانتاریسم بورژوازی را بشا به عالی ترین درجه دموکراسی میسازد . سیستم چند حزبی و چند گراشی (پلورالیسم) اقتصاد بازار آزاد و دولتی که حافظ ثبات رژیم است و پیروزی سوسیالیستی که بخاطر همین هدف فعالیت میکند . همه اینها در شرایط سرمایه داری ما هرگز به هم پیوند نمیابند و وسیله ای برای جلوگیری از سوء قصد و تجاوز مردم به حاکمیت ترولتاریا نمیباشند . چنین سیستمی انجام اصلاحاتی را هم مجاز نمیشود . فقط بشرطی که حاکمیت و درآمد های سرمایه انحصاری را به خطر نهد آید . با تصویب برنامه های اجتماعی هم بشرطی موافقت میکند که پراز

آلمان وجود دارد . استعمارگران پیشین از حاکمیت کاملاً محروم هستند و وسائل تولید به خلق و زمینهای کشاورزی بچماندنیهای تولیدی تعلق دارند . در کشور به رهبری دولت دیکتاتوری پرولتاریا ساختمان و تکمیل ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته آنجا میگیرد و در عین حال شرایط مقدماتی لازم بنظیر پرداختن تدریجی به ایجاد پایهای کمونیسم فراهم میگردد . دموکراسی سوسیالیستی بتدریج به دموکراسی همه خلقی تبدیل میشود و حقوق و آزادیها شامل همه افراد جامعه گردیده است .

میدانیم که حق اساسی در زندگی برای هر انسانی حق کار میباشد . در جمهوری دموکراتیک آلمان این حق نعمتها در قانون اساسی تصریح گردیده . بلکه همچنین بطور کامل عملاً تحقق یافته است . حق کار در عین حال شامل حق پاداش است که با دستمزد نقدی و واقعی و مصرفهای شخصی و اجتماعی تامین میگردد . در کشور ما سال بسال بر میزان دستمزد ها افزوده میشود و متناسب با آن مصرف نیز با حفظ قیمت های ثابت کالاها و سبای خدمات و اجاره بهای ثابت برای مسکن افزایش مییابد .

کسرهزینه های نظامی از بودجه چیزی باقی بماند . فعالیت های هنری و فرهنگی را هم اگرچه سرمایه خدست کند مجاز نمیشمارد و حق آموزش و تحصیل را اعلام میدارد . ولی میدانیم که بودجه بسیاری از خانواده های کارگران بماند اما امکان استفاده از آنها نمیدهد . معیارت دیگر هم تشریح و هم براتیست دولت و حقوق بورژوازی بطور کامل و مستحکم بر مواضع طبقاتی استوار است .

این مطلب دموکراسی پارلمانتاریسم بورژوازی نیز صدق میکند . لنین در اثر خود بنام " دولت و انقلاب " نوشت : " مارکس در تجزیه و تحلیل خود از تجارب کمون با بیان این نکته که هر چند سال یکبار به ستم دیدگان اجازه میدهند که تصمیم بگیرند که امیک از نمایندگان طبقه ستمگردد و پارلمان نمایندند باشد و آنها را سرکوب کند " این ماهیت دموکراسی سرمایه داری را به بهترین وجهی در نظر گرفته است (۱) .

ماهیت پارلمانتاریسم بورژوازی هم چنین است . البته این واقعیت منافی با آن نیست که نمایندگان ستمگردد معای انقلابی نمیتوانند پارلمان بورژوازی را تدریجی بشمار آورند و شمار میآورند . میتوانند از آن بنظیر سازماندهی و تربیت توده های مردم استفاده کنند و استفاده میکنند . به این واقعیت نباید کم بها داد و شوق در صورت وجود حزب انقلابی نیرومند این امکان وجود دارد که استعمارگران را بکشت هائی بنفع توده های زحمتکش وادار کنیم .

البته این بدان معنا نیست که پارلمان بورژوازی از خدمت صنایع سرمایه دست بر میدارد . با وجود این محافل انحصاری بانسان دادن خصوصیت ذاتی خود نسبت به هرگونه اصلاحات دموکراتیک تلاش میکنند این نقش ناچیز پارلمان را هم کاهش دهند و اختیارات قانونگذاری آنها محدود سازند . علت گرایش روز افزون در جهت تقویت دستگاه قوه اجرائیه که با انحصارات پیوند نزدیکی دارند نیز در همین است .

طبقه کارگر پس از دست آوردن حاکمیت برای تحقق منافع زحمتکشان ، پارلمان را به چنان ارگان نمایندگی تبدیل میکند که تمام قدرت قانون گذاری و اجرائی را دارا است . خصلت سازنده و دموکراتیک دولت دیکتاتوری پرولتاریا در اینجا با تمام جوانب متنوع و ژرفای خود مشجلی میگردد . ارگانهای نمایندگی سوسیالیستی حاکمیت نه تنها قوانین را بررسی و تصویب میکنند ، بلکه خود آنها نیز این قوانین را اجرا میکنند و همچنین رهبران آنها را از جانب دیگر ارگانهای حاکمیت کنترل میکنند . بدین ترتیب ارگان های نمایندگی چنانکه لنین به ریشخند درباره پارلمانهای بورژوازی نوشته است از " مجالس یا وسرانی " (۲) به " کورپوراسیون های کار " تبدیل میشوند . چنانکه میدانیم نخستین موسسه نمایندگی طراز تهرین در تاریخ کمون پاریس بود . ک . مارکس خاطرنشان کرده است : " کمون نباید پارلمان بلکه می باید یک کورپوراسیون کار میبود که در عین حال هم قانونگذار و هم مجری قوانین باشد " (۳) .

همسوسات نمایندگی کشور مادریست دارای همین خصلت هستند و عبارتند از : مجلس ملی جمهوری دموکراتیک آلمان و مجالس نمایندگان ملی منطقه ای (بطور کلی در ارگانهای نمایندگی در این دو سطح ۳۳۴۰ نماینده شرکت دارند) و مجالس نمایندگی ملی نواحی و بخش ها که قریب ۲۰۰ هزار نفر از نمایندگان مردم در آنها با نمایندگی انتخاب میشوند . محور اصلی فعالیت آنها را منافع بنیادی و حیاتی زحمتکشان ، رشد و توسعه نیروی خلاق و استعداد های مردم ، بهبود مستمر شرایط کار و زندگی و حفظ محیط زیست تشکیل میدهد .

پرنسپ " کورپوراسیون کار " در فعالیت موثر کمیسرین های مجلس ملی بنحوی روشن مشجلی میگردد . تصمیماتی که در آنها اتخاذ میشود همواره قبلاً مورد بررسی دقیق و همه جانبه قرار میگیرد . این

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳۳ ، ص ۸۸ .
۲ - " ، جلد ۳۳ ، ص ۴۶ .
۳ - ک . مارکس و ف . انگلس ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۱۷ ، ص ۳۴۲ .

کمیسیون ها در امر کنترل اجرای قوانین و دیگر اقدامات نقش مهمی ایفا میکنند . برای این منظور این کمیسیون ها با زیرساخت های در مرحله انجام پیدا کنند و همگام با کارکنان موسسات و همچنین زحمتکشان در محل سکونت آنها ملاقات هایی تشکیل داد میشود .

مسئول بودن دولت در برابر بهترین ارگان نمایندگی و همچنین مسئول بودن همه ارگان های اجرایی و اداری دیگر در برابر ارگان های مربوطه نمایندگان خلق از اصول آزمون شده دموکراسی سوسیالیستی است .

ما بمنظور گسترش و افزایش صلاحیت زحمتکشان در امر اشتراک در اداره امور دولتی و اقتصادی و دیگر عرصه های زندگی جامعه به کمیسیون های دائمی ارگان های محلی نمایندگان خلق هم نقش مهمی واگذار میکنیم . امروز شماره این کمیسیون ها ۵۲ هزار میباشد که متجاوز از ۳۵۲ هزار نفر از اهالی در آنها فعالیت میکنند . علاوه بر این ۱۶۶ هزار نفر هم در کارگروه های فعالی که برای انجام وظایف معینی از جانب کمیسیون های دائمی تشکیل میشود شرکت دارند و ۳۳۵ هزار نفر هم در کمیته های جنبه ملی به کارهای اجتماعی مشغولند . همه این سازمانها وسیعترین پایه دموکراسی و نیروی بالقوه عظیمی را برای انجام امور دولتی و اجتماعی در مرحله تشکیل میدهند .

تحقق دموکراسی سوسیالیستی بنحویکه کامل چنانکه رفیق ارش هنرگرتز ذکر کردید بدرجات زیادی به صفات شخصی نمایندگان و فعال بودن و بهرگی آنان در امر مستکی دارد . ترکیب اجتماعی نمایندگان نیز برای انجام وظایف ارگان های نمایندگی مردم حائز اهمیت فراوانی است . امروز ۶۹ درصد همه نمایندگان در جمهوری دموکراتیک آلمان را کارگران و کارمندان و ۲۵ درصد آنها را دهقانان تعاونیهای کشاورزی تشکیل میدهند . این وضع با ساختار طبقاتی دولت ما مطابقت کامل دارد . چنین ترکیب اجتماعی ارگان های نمایندگی شرط مهم فعال بودن و صلاحیت آنهاست . معلومات و اطلاعات عینی سیاسی و تخصصی در زمینه های اقتصادی و علمی و فنی و فرهنگی و تجارب فراوان زندگی و درک خواست ها و نیازمندیهای مردم همه از صفات و خصایص است که نمایندگان طبقه کارگر و دهقانان تعاونیهای کشاورزی و روشنفکران و دیگر اقشار زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان دارا میباشند . آنها این مطلب را بخوبی درک میکنند که تولید مادی همواره پایه زندگی اجتماعی را تشکیل داد و میدهد و سراسر فعالیت اجتماعی و سیاسی حزب ما متکی بر واقعیت اقتصادی موجود است . نمایندگان خلق در امر افزایش تولید دارای تجارب فراوان اند و در رشته بالا بردن سهم بخشی کار دارای معلومات بسیارند و سالیهای متمادی فعالیت مشترک با رفقای همکار خود را پشت سر نهاده اند و از این روست که مسائل مربوط به خواسته ها و نیازمندیهای مردم را با قاطعیت و اعتماد حل و فصل میکنند .

علاوه بر این کنترل کامل اجرای قوانین (برای انجام این کار تولید های کنه ای از مردم به کار کنترل دولتی جلب میشوند) و همچنین رعایت اکید اصل گزارش دهی و تحت کنترل بودن از اجزای لاینکه مفهوم دموکراتیسم برای ما است . مثلا طبق همین اصل رهبران موسسات صنعتی موظفند بطور منظم در مورد اجرای برنامه های پیشرفت اقتصادی و امر اجتماعی و درباره اینکه شاخصهای ترقیات اقتصادی تا چه میزان با نیازمندیهای مابرای بهبود شرایط کار زندگی کارگران و کارمندان مطابقت میکند به زحمتکشان کشور گزارش بدهند .

مطلبی که در بالا به آنها اشاره شد با اجازه میدهد چنین نتیجه گیری کنیم که امروزه درک وسیع یکی از عمیق ترین اندیشه های لنین یعنی اینکه دموکراسی اصیل بدون سوسیالیسم همانطور غیر ممکن است که سوسیالیسم بدون تحقق دموکراسی و تکامل مستمر آن از ویژگیهای زندگی اجتماعی جمهوری دموکراتیک آلمان است .

یکی از برجسته ترین تمایزات دموکراسی سوسیالیستی از دموکراسی بورژوازی عبارت از آنستکه

مردم در جامعه سوسیالیستی فقط رای دهند و انتخابات دوره های معین نیستند بلکه به تها پیش از انتخابات و نیز پس از آن به اشکال متنوع بطور فعال در اجرای وظایفی که از جانب خود آنها در سراسر ارگان های نمایندگی قرار داده شده شرکت میکنند . این شرکت از همان دوران پیشنهاد نامزد نامزد های نمایندگی آغاز میشود . این امر وسیله کسانی که این نامزد نمایندگی در جمع آنها زندگی میکند و کاری انجام میدهد و توانسته است میان آنها خود را بنزله مدافع مصالح زحمتکشان نشان بدهد تحقق میدهد .

پس از آن بحث بررسی فصل همجانبه و همگامی روی نامزد ها انجام میگردد و در جریان این بحث و بررسی انتخاب کنندگان بختی هم میسرند که آیا این یا آن نامزد نمایندگی برای احراز مقام نمایندگی خلق شایسته است یا نه . پس از انتخابات هم ارتباط میان انتخاب کنندگان و نماینده قطع نمیشود . نماینده موظف است بطور منظم در برابر انتخاب کنندگان گزارش فعالیت های خود را بدهد و انتخاب کنندگان حق دارند قبیل از سر رسیدن دوران نمایندگی وی را برکنار نمایند . میتوانند در جواب مایگویند که نمایندگان پارلمانهای بورژوازی نیز به انتخاب کنندگان خود گزارش میدهند . اما در این مورد نیز تفاوت اصولی روشنی وجود دارد . نماینده ارگان های نمایندگی سوسیالیستی در برابر انتخاب کنندگان نه برای هموار ساختن راه انتخاب خویش در دوره بعدی گزارش میدهد . چون این افراد نمایندند حرفه ای نیستند و مسلمان نبودن همای مردم زندگی و کاری میکنند نمیتوانند با تولید همای مردم در ارتباط نمانند و رفتارشان چنین باشد که در دوران فعالیت انتخاباتی یک طور و هنگام کار و فعالیت میان جمع طوری دیگری حرف بزنند . بهمین جهت هم نامزد نمایندگی هنگام ملاقات با انتخاب کنندگان سرگرم " شکار رای " نبوده و تفکر این است که کار و فعالیتش را با افکار عقاید و خواسته های زحمتکشان مقایسه نمود و تطبیق دهد .

بدیهی است که نماینده خلق مسئولیت بزرگی بعهده دارد . او نمیتواند در برابر خصایص سبزه و برتر پهای دموکراسی به حرف بسند کند . وی موظف است با تمام فعالیت خود در مقامی که مردم به او اعتماد کرده و محول نموده اند این دموکراسی را برای رفرفرد قابل دسترسی و قابل لمس نماید . طبیعی است که این مقصود بخودی خود حاصل نمیشود . در روابط میان انتخاب شونده و انتخاب کنندگان می تواند اختلاف نظر هائی بوجود آید و بوجود میآید . زیرا مطابقت منافع شخصی و منافع جمعی با منافع تمام جامعه بخودی خود بدست نمیدهد . بهمین علت زمانیکه مردم شکایات یا پیشنهاداتی را در برابر نماینده مطرح میکنند . نماینده موظف است نه فقط تقاضاها و نیازمندیهای بیجا و قانونی افراد را بر آورده سازد بلکه در همین حال منافع تمام جامعه را نیز در نظر بگیرد .

مثل است معروف کسی که هر کس قدرت و اختیار دارد تشویق و تکراری هم دارد . زندگی مثل نماینده که در میان مردم میگردد و فعالیتش در انتظار مردم است پر از گرفتاری و زحمت است و ایجاب میکند که بدون چشم داشت تمام نیروهای جسمی و معنوی خود را بکار بندد . اما در همین حال زندگانی است که دموکراتیسم و خوش بینی از خصایص جدایش ناپذیر است . این زندگی مشغول از مقهوری عمیق و رضایت خاطر فراوانی است .

جامعه ای که دموکراسی سوسیالیستی در آن تحقق یافته پیچیده ترین جامعه مبارز در راه صلح در سراسر جهان میباشد . برهنگان روشن است که تمام پیشنهادات و ابتکارات مهم مربوط به خلق سلاح ازین بردن و مسائل کشتار دسته جمعی و استعاضه از توسل بزرورد رنسانسها میان کشورهای منع اشاعه سلاح هسته ای و پیشنهادات بسیار دیگر همه از جانب اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مطرح شده و مطرح میشوند . این امر به پیچیده یک تصادف تاریخی نیست . سیاست خارجی صلح و ستانه ما بر پایه اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی متفاوت بنا شده است . این سیاست همان هدفی را تعقیب میکند که همواره در برابر جنبش انقلابی کارگری قرار داشته است و آن رهائی جامعه بشری برای همیشه از خطر جنگ است . امروز ما پاراضا پیشندی میتوانیم خاطر نشان سازیم

که به برکت کوششهای کشورهای سوسیالیستی سیاست همزیستی مسالمت آمیز و خاتمه زدانی در مناسبات میان کشورهای دارای نظامهای اجتماعی متفاوت در سببها متفاوت پیدا کرده است. اما محافل ارتجاعی امپریالیستی به مقاومت سرسختانه خود در برابر این حلقه و تمایل خیراندیشانه جامعه بشری به صلح همچنان ادامه میدهند. حملات شدیدایدئولوژیکی گمانها علیه کشورهای سوسیالیستی و توسعه و خاتمه زدانی سازمان میدهند هر روز شکل تازه ای بخود میگیرد. این امر گواهاست که نیروهای امپریالیسم در مقابل سرنوعت خلقهای متفاوتند و نسبت به آرمانهای توده های مردم در باره صلح بی اعتنا هستند.

در جهان سرمایه داری غرب تبلیغات گسترده تحریک آمیز در باره دفاع "از حقوق بشر" که گویا در کشورهای سوسیالیستی نفوذ می شود، همچنان ادامه دارد. ولی آیا این مطلب که عالی ترین حقوق انسان ها حق زندگی و کار در شرایط صلح است و نیازی به اثبات دارد. اگر دموکراسی بورژوازی واقعا يك دموکراسی "خالص" و "اصیلی" است پس چرا در کشورهای سرمایه داری محرکین لگام گسیخته جنگ راه مواخذه و مسئولیت جلب نمیکنند؟ اگر در شرایط این دموکراسی "خالص" حتی کسی به حقوق بشر احترام بگذارد، پس بچه عاقلی مجتمع نظامی - صنعتی بخود حق میدهد باره زینه های نظامی هر چه سنگین تری را بردوش خلقها تحمل کند؟ پس چرا تا به امروز حتی در یک پارلمان بورژوازی اعلامیه استکهلم شورای جهانی صلح که تاکنون متجاوزان چهارصد میلیون نفر مان گزیده اند، مورد مذاکره و بررسی قرار نگرفته است؟

مذاقمان دموکراسی بورژوازی قادر نیستند به این پرسشها پاسخ بدهند. این هم بی جهت نیست: در دوران ما این واقعیت که سیاست خارجی دولت با نظام اجتماعی کشور پیوند نزدیکی دارد، هر چه روشن و آشکارتر میشود. طبقه کارگر متحدین آن که به حکومت رسیده اند مقصد و منظوری برای صلح اسارت در آوردن دیگر خلقها و پاره انداختن جنگهای اشغالگرا نه ندارند نمیتوانند داشته باشند. در شرایط دموکراسی سوسیالیستی خصایص زندگی اجتماعی مانند دوستی میان خلقها و روابط صلح آمیز و حسن همجواری و همبستگی و همدردی با برادران طبقاتی در سراسر جهان کاملا رشد و تکامل مییابند. تمایل و علاقه به صلح باید از ناس از خواص زدانی جامعه سوسیالیستی است. از همین روست که پارلمان جمهوری دموکراتیک آلمان به اتفاق پارلمانهای دیگر کشورهای سوسیالیستی با توجه باین مطلب که در نقطه مقابل سیاست همزیستی مسالمت آمیز و دوستی دیگری وجود ندارد نمیتواند وجود داشته باشد. طرفدار گسترش روابط با پارلمانها و نمایندگان پارلمانهای کشورهای سرمایه داری اند. این نظریه در مقیاس سراسر سببها مایه نظریه مسلط تبدیل میشود و این امر موجب رضایتندی عمیق همه خلقهای جهان است. بدین ترتیب در کشورهای سوسیالیستی برخلاف کشورهای سرمایه داری به حرف و انتشار اعلامیه در باره آزادی و دموکراسی صلح پسند نمی شود. طبقه کارگر که حاکمیت را در دست دارد و پیشاهنگ مارکسیستی - لنینیستی آن این آرمانهای بزرگ بشریت را با موفقیت تحقق می بخشند.

برخی از درسهای مبارزه با اپورتونیسیم

جیمس وست

عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا

ایدئولوگ های امپریالیسم میکوشند جریان مبارزه انقلابی را متوقف ساخته و به عقب بازگردانند. آنها آلوده ساخته و به مسیرهای مختلف اندازند. ارتجاعی ترین و ماجراجو ترین محافل در ایالات متحده آمریکا بسروستی کلان رکفلر بر ایدئولوژی است یا فتن بدین هدف چند سال پیش "کمسیون سه جانبه" (۱) را "فوق ترست متفکری" برای طرح و تدوین استراتژی و تاکتیک امپریالیسم بوجود آوردند که وظیفه اش تا همین نقش رهبری برای امپریالیسم آمریکا در جهان معاصر است.

کس حال ضمن ارزیابی و تشریح یکی از گزارشهای این "کمسیون سه جانبه" گفت: "ماهیت نظریه ای که در گزارش آمده عبارت از استفاده و تعرض از قدرت اقتصادی متوازن کشورهای پیشرفته صنعتی امپریالیستی بر ضد کشورهای کم رشد تر و درجه اول علیه کشورهای سوسیالیستی است" (۲). طبق افکار و اندیشه تهیه کنندگان این گزارش، قدرت اقتصاد ایالات متحده آمریکا، ژاپن و اروپای غربی باید از طرفی نقشینان قدری را ایفا کند که بعنوان جایزه و پاداش به کسانی داد می خواهد شد که تسلیم زساده طلبان های امپریالیست ها شوند و از طرف دیگر تازمانه ای برای مجازات سرکشان و فرمانان باشد.

مهم سیاسی دستگاه اداری ج. کارتر درست همینطور است. یاد آور می شود که خود کارتر، هنوز وقتی که فرماندار ایالت جورجیا بود به دعوت د. رکفلر در کار "کمسیون سه جانبه" شرکت جست. علاوه بر او ج. هلن بنگر، این "قرق" دیرینه (حالا عضو کابینه کارتر است) و ز. بوزینسکی "کسار شناس در امور کرملین" هم که حالا مشاور رئیس جمهوری در مسائل امنیت ملی است از اعضای این کمسیون بودند.

این نکته آموزنده است که پیشنهادات کاخ سفید در باره محدود ساختن سلاحهای استراتژی که که می. ونس وزیر امور خارجه آمریکا در بهار سال ۱۹۷۷ با خود همسفر کرده بودند فقط از طرف پنتاگون و سناتور ک. جکسون معروف به "علاء" جنگ سرد، بلکه وسیله "کمسیون سه جانبه" هم تهیه شده وین گردیده بود. با وجود این ایازماهیت و خصلت یکطرفه این پیشنهادات میتوان دید چاره گشایند؟ این پیشنهادها با قدری پایه و سهیل بود که اتحاد عمومی چاره ای جز رد کردن آنها نداشت.

۱ - در این کمسیون نمایندگان قهرمانی حاکم ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی و ژاپن شرکت جستند. هشتتحریریه.

بژئونیکی مدتهاست تلاش میکند شاید محل آسیب پذیری در زره مارکسیسم - لنینسم پیدا کند و منابع ممکن " افکار مخالف " و اختلاف در کفرهای سوسیالیستی و از جمله در اتحاد شوروی و همچنین در این بیان حزب کمونیست بیاید . مسأله اوپادفهای " کمسیون سه جانبه " کاملاً تطبیق میکند . پرت و لاهای ارگانهای مختلف بژئونی کلان و از جمله " نیپورک تاینز " درباره کمونیست های " خوب " و کمونیست های " بد " هم از هم جدا میمانند می شود . از دیدگاه این روزنامه روزنامه های نظیر آن دو نوع سوسیالیسم وجود دارد : " قابل قبول " و " مردود " و در نوع هم کمونیست و حزب کمونیست هست " معقول و منطقی " و " عشن و انعطاف ناپذیر " . از طرف بلشویین پروژوازی برای چنین " قابل قبول " واقع شدنی حتی معیار سوزاوی هم وضع شده که به شرح زیر است :

- جدا شدن از اتحاد شوروی و نگه داشتن آنان سوسیالیستی کردن از " دستورات و فرمان " اتحاد شوروی (برخی تهمت و افترا زدن به اتحاد شوروی را هم لازم میدانند)
- روگرداندن از اصل دیکتاتوری پرولتاریا و اشتیاقی کردن از نظریه " دموکراسی " که وسیله بژئونی کلان فرمول بندی شده و همچنین طرفداری کردن از نظریه " سوسیالیسم با سهمای انسانی " و صرف نظر کردن از اصل مرکزیت دموکراتیک
- پیروی از سیاستی که با " سنن ملی " هر کشور مطابقت داشته باشد و مبارزه طبقاتی را کنار بگذارد

- پایان دادن به انتقاد از مضمی تجار و کارخانه محافل ارتجاعی ایالات متحده آمریکا (اگر چنین انتقادی اجتناب ناپذیر باشد ، باید میان سیاست آمریکا و اتحاد شوروی فرق قائل شد و هر دو را با یک چوب براند)

بطوریکس بنیم معیارهایی که بژئونیکی و همکارانش تهیه کرده اند برای کمک رساندن به آمریکا - لیس و تغییر دادن تناسب نیروها در جهان معاصر که دیگر سود آن نیست و تفرقه افکندن در صفوف کسانی است که این تناسب نیروها در اثر مبارزه شان بوجود آمده و ویا بر جا است .

درباره کمونیستهای آمریکا باید گفت آنها در جریان مبارزه با اپورتونیسم در صفوف خود دچار تلخی کسب کرده اند . حالانیم قرن تمام است که در ایالات متحده آمریکا تفضیق و فشار روز افزون بنظر " سازگار شدن " با امپریالیسم را میتوان مشاهده کرد . تجربه ما این را با آنها تهنرساند که قبول " معیارهایی " که " کمسیون سه جانبه " تهیه و تدوین کرده برای حزب کمونیست بمنزله خود کفشی است .

او اخر سالهای ۲۰ چی لوستون دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا در آن دوران که از سطح عالی رفاه و آسایشی که امپریالیسم آمریکا پس از جنگ جهانی اول تامین کرده بود به شور و هیجان تکریم آمیزی آمد و بود تصمیم گرفت با مارکسیسم - لنینسم قطع رابطه کند و سرمایه داری سازگار شود . برای تهنر این عمل خود او تئوری " مستثنی بودن آمریکا " را تهیه و مطرح کرد . اما این شکوفائی دیری نتواند در زندگی اقتصادی ایالات متحده آمریکا در شرایط صلح دیگر هیچگاه حاکم ارشد . اپورتونیسم لوستون برای حزب ماگران تمام شد و خوش خدمتی او رهبری اتحادیه ها که " مینی درراس آن قرار داشت و همچنین به ادار مرکزی اطلاعات زبان فراوانی به امر صلح و دموکراسی بطور کلی وارد ساخت .

هنوزده سال ازین جریان نگذشته بود که اول برادر هم که هست دبیر کلی را اشغال کرده بود و با پیش کشیدن شعار " کمونیسم یعنی امریکانیسم قرن بیستم " کوشید برای خودش در دل طبقه حاکم جایی باز کند .

فقط چند سال کافی بود که این اپورتونیسم راست بر او در به انحلال حزب کمونیست آمریکا بشاید پهباشنگ طبقه کارگر اقلیتی که از سمت نژادی و ملی در رنج و ذاب بود انجامد . بجای حزب کمونیست جمعیت کمونیستی سیاسی یعنی سازمان بی شکل و ناتوانی ایجاد کرد بد که فقط هدف های روشنگرانه و فرهنگی را دنبال میکرد . قبلاً انجمن جوانان کمونیست هم شکل شده و تبلیغ مارکسیسم - لنینسم میان جوانان قطع شده بود . در نتیجه اینها حزب و حزب پیران و سالخوردگان شد و فقط پس از گذشت سالهای زیادی این نقش بر طرف گردید . بر او در برای انحلال حزب از لحاظ تئوریک اینطور دلیل میارود که گویا امپریالیسم آمریکا خصلت خود را تغییر داد و بود پگر همکاری پس از جنگ ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی عملاً تضمین گردیده است و در کشور صلح طبقاتی برقرار شد مواین راهگشای گذار مسالمت آمیزه سوسیالیسم است .

کمی که در آن زمان احزاب کمونیست بر او در به کمونیستهای آمریکا کردند و خطرهای اپورتونیسم را تذکره کردند در مبارزه مادر راه از میان برداشتن گرایشهای انحلال طلبانه نقش عظیمی ایفا کرد . ولی در حال بعد تحت تاثیر تغییرات مک کارتی و بارانش حزب ما با موج تازه ای از روپورتونیسم مواجه گردید و این جریان تقریباً به انحلال کامل آن انجامید .

نبرد شدیدی میان کمونیست های حقیقی و اپورتونیست ها در شانزده همین نکره حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۵۲ به نقطه اوج خود رسید . اپورتونیست های راستگرا میخواهند کمانه تنها از اتحاد شوروی جدا شیم و بلکه آنها هدیدا انتقاد میکنند . اصل انترناسیونالیسم پرولتاریا را قبول ندارند . اصل مرکزیت دموکراتیک را مردود میسرند و حاضر بودند رسماً " حقوق اقلیت " را برسمیت بشناسند (یا بعبارت دیگر حق ایجاد فراکسیون در حزب را) و این حکم (تز) را بطصصوب رساندند که لنینسم با شرایط آمریکا مطابقت نمیکند .

پا زهم از نظریات و توصیه های خوب و موقع دوستان مادر آنسوی مرزهای کشور در دفع تلاشهای اپورتونیست های راست بنظر ایجاد انشعاب در حزب و تحمیل نظریات ضد مارکسیستی و ضد لنینی بدان نقش بزرگی ایفا کرد . از جمله ژاک دو کلود رنامه ای به نکره شانزده هم حزب کمونیست آمریکا که بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه ارسال شده بود نوشته بود :

" مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تاریخ بود و خواهد بود . فقط حزب مارکسیستی - لنینیستی میتواند قوانین آنرا درک کند و طبقه کارگر را در نبرد علیه سرمایه داری به پیروزی رساند . . . "

هیچ کمونیست واقعی نمیتواند جهانی (از پیورسال) بودن مارکسیسم - لنینسم را نفی کند . اینکم میگویند اصول لنینی ساختمان حزب و سوسیالیسم فقط در اتحاد شوروی قابل انطباق است و که از جمله تحت تاثیر ویژگیهای ملی که لنین توصیه میکرد بدقت مورد توجه قرار گیرند . سوسیالیسم فاقد اصول و ارزشهای ثابتیبا عدد نادرست است . صرف نظر کردن از این احکام اساسی یعنی فرورفتن در باطل اپورتونیسم سوسیال دموکراسی است . و اینهم یعنی روگردان شدن از انقلاب و از کمونیسم و از مبارزه طبقاتی . . . "

" روپورتونیسم " اینطور وانمود میکند که همه چیز را با شک و تردید تلقی میکند ولی در ضمن بجای مبارزه هر چه شدیدی تر با سرمایه داری ، امپریالیسم و ارتجاع جنبش انقلابی را به رفورمیسم " دموکراتیک " و سه تصورات باطل " آزاد پهای دموکراتیک " میکشاند و خواستار آنست که باین دعویا رو کند که پروژوازی قادر به استقرار " سوسیالیسم دموکراتیک " است .

کمونیست های فرانسه باین عقیده اند که آنها نباید بر نامه خود را تغییر دهند . بلکه باید خصلت طبقاتی آنرا شدیدی تر کنند و تاکتیک مبارزه با نرمن بیشتری تهیه کنند و این نمایند . آنها اینطور عقیده دارند

که بهضمت تحکیم ایدوگاه سوسیالیسم مبارزه طبقاتی بمقیاس جهانی شد پدیدتر میشود
 تحکیم همبستگی بین المللی پرولتاریا و چنان براین تحکیم احزاب ملی طبقه کارگر را میکی از عوامل
 قاطع در مرحله کنونی مبارزه طبقاتی جهانی بشمار میآوریم . لازمه این امر یشتیانی از سیاست خارجی
 اتحاد شوروی است که بسود صالح پرولتاریای جهانی ، صلح و سوسیالیسم و بسود مبارزه کشورهای
 ستمدیده و وابسته برای آزادی و استقلال است . بهمین دلیل است که هرگونه نفوذ تاثیرات و انعکاس
 آنتی کمونیسم و آنتی شورویسم در صفوف ما باید با قاطعی ترین و گشت ناپذیرترین مقاومت هامواجه
 گردد (۱)

مارکسیست - لنینیست ها در حزب ما از نامه ژاک دو کلوگر می استقبال کردند و آنرا بمنزله اسرار از
 کنگ برادرانه بشمار آوردند . ولی اپورتونیست های راست با خشم و ترغن بیام را محکوم کردند و آنرا اقدامی
 در ردیف بد اخلاخ خشونت بار و نقض حق اتخاذ تصمیم مستقلانه نامیدند .

حزب ما با راهبالاتی های که برای رد مارکسیسم - لنینیسم بعمل آمده با قاطعیت بسیار زیر خواسته
 است . در ضمن اغلب ناگزیر بودیم با اپورتونیست های "چپ گرا" و انشعاب طلبان بمقابله برداریم و
 این هنگامی بود که آنها با استفاده از مبارز کمونیست ها علیه اپورتونیست های راست گرا میکوشیدند در صفوف
 مارکسیست ها . چنین رویه ای نمیتوانست ، اگرچه بطور موقت هم باشد ، در تعداد اعضای حزب مسا
 تاثیر منفی باقی نگذارد . این مبارزه برای ما خیلی گران تمام شد . ولی هر بار برای احیای حزب از
 صفوف طبقه کارگرو ساینده گان روشنفکران ، انهایی که دارای نظریات مارکسیستی - لنینیستی بودند و از
 انترناسیونالیسم پرولتاری نیروی تازه ای گرفتیم .

حزب ما در روزهای بحرانی کشور ، در جنبش روپافزایش طبقه کارگرتوده های ستکشن نقش قاطعی
 ایفا کرده است . ما بخاریخ مبارزه طبقاتی خود که بخش از تبهرد طبقاتی است که سراسر جهان را فرا
 گرفته فخر و مباهات میکنیم . رهبران کنونی حزب ما و رجال برجسته طبقه کارگر جهانی گس هال د پیرکل
 و صد ر حزب هائری وینستون در کوره این نبرد ها پدید شده اند .

در ردیف یک سلسله مسائل دیگر ما این نکته را هم درک کرده ایم که اساسهای تئوریک اپورتونیسم
 میتواند تغییر کند . بطور مثال لوستون به قدرت امپریالیسم بیش از حد بهامیداد و نیروی طبقه کارگرا دست
 کم میگرفت . او زبان قانوننندیهای عام روی ویژگیهای ملی زیاد تکیه میکرد . بر او در ره طبقه کارگر
 باورنداشت و نظریه ای را پیش کشید که در واقع مقدمه تئوری همگرائی ایالات متحد ، امریکا و اتحاد شوروی
 بود . علاوه بر این میکوشید احکام این تئوری را در مبارزه طبقاتی داخل کشور نیز بکار بندد و بد یگرسخن
 اندیشه صلح میان طبقات را تبلیغ میکرد . بر او در رسم همچنین بدورشدن از مواضع مارکسیستی - لنینیستی
 در مسئله ملی و اشتغال از مبارزه فعالانه علیه نژاد پرستی منجر میگردد .

در دوران ساینی زمانیکه هر سه واحد پروسه انقلابی جهانی رو به اعتلا هستند و سرمایه داری بسا
 بحران عمومی عمیقی دست بگریبان است فشار اپورتونیسم بر احزاب کمونیست و کارگری نه فقط کاهش نمیباید
 بلکه بطور مستمر افزایش مییابد . در کشورهای ما گاهی شنید میشود که میگنند این نظریه با اصلی که طبق ان زمینه
 مادی اپورتونیسم را سودی که از استثمار مستمرات بدست میآید تشکیل میدهد مغایرت دارد . از آنجا
 که حالاد یگرامپریالیسم از مستمرات امپراتوری خود محروم گردیده و با آن مستمرات منابع پرتنهایی خویش
 را هم از دست داده این نگیگاه مادی هم گویا نقضان پدید برده چه بسا که بکل از بین میرود .

1 - " Proceedings, 16th National Convention, Communist Party
 USA, February 9 - 12, 1957 ", p.43-44.

ما کمونیست های ایالات متحد ، امریکا در جواب میگوئیم : چنین طرز تفکری موجودیت نواستعمار
 و این واقعیت را که امپریالیسم با وجود آنچه از دست داده هنوز منابع قابل توجهی در اختیار دارد و
 سود های کلانی کساحقل انحصاری بچنگه میآورد حالا از هر زمان دیگری افزون تر است . نادید میگرد
 این را نیز نباید فراموش کرد که اندیشهها و نظریهها میتوانند به نیروی مادی بدل گردند . نفوذ و تاثیر
 اپورتونیسم مانند گشته بقدرت احساس میشود زیرا اپورتونیسم مولود امپریالیسم است . اپورتونیسم
 نیروی است که میخواهد بهر چه برخوردار میکند سرایت نماید . وقتی هم که یک نوع این نیروی رانا بود می
 کنند ، از نو ، منتهی ب شکل دیگری پدید میگردد .

مادر کارهای تبلیغاتی خود روشن میکنیم که خود تضعیف پایبندی امپریالیسم میتواند هشاری
 را کاهش دهد ، مردم را با این فکر پندازد که گویا امپریالیسم قدرت مقاومت را از دست داده است ، دیگر
 برای حمله هجوم علیه طبقه کارگرتوده های ستکشن از وسائل وحشیانه استفاده نمیکند و حتی فکر راه
 انداختن جنگهای نیست و نابود کنند ، راهم بخود راه نمیدهد . از چنین طرز تفکری نارسیدن به این
 نتیجه که چون " ما بقصد خود رسیدیم " مبارزه طبقاتی دیگر مسئله حاد و مبرمی نیست ، فاصله
 زیاد ی وجود ندارد .

مانشان میدهد هم که چنین نتیجه گیریهای میتوانند این امید واهی را بوجود آورند که بورژوازی حاضر
 است با حکمت خود در انتخابات و حاکمیت رسیدن طبقه کارگرو متحد بنشین بسازد . ما شرح میدهم که تنها
 کسانی میتوانند چنین بینه باشند که برغم واقعیات ، دموکراسی را پدید بدهد ، اعماق طبقات بشمار میآورند
 و با یار میکنند که امپریالیست ها از تصمیم و قرار اکثرت که بطریق دموکراتیک حاصل شده تبعیت خواهند
 کرد . برای چنین چیزی باید استثمارگران سرشت خود را تغییر دهند و از استثمار دست بردارند . نمونه
 بسیاری از کشورهای ما را متقاعد میکند که چنین تصویری ، خیال واهی ای بیخیزیست . اما در آخرین تحلیل
 همانطور که گس هال یاد آور شد هر اپورتونیسمی بر خیالات واهی استوار است . چنین تصورات باطلی
 زائیده دست کم گرفتن عزم و اراده امپریالیسم به ادامه مبارزه تا به اخراست . از سوی دیگر ، چنین
 تصویری معلول اعتقاد بیجا به امید بودن امپریالیسم برای گردن نهادن به حکم تاریخ است . هر چه
 بیشتر اپورتونیسم به چنین امیدگی امید بسته باشد ، بهمان اندازه کشر به طبقه کارگرتوده های زحمتکش
 اتحاد و اطمینان خواهد داشت .

بعضی بعضی ها هم در کشور ما به نیروی امپریالیسم پرمبامید هند . آنها به امکانات طبقه کارگر
 اعتقاد ندارند . بطور مثال ، آنها با این عقیده اند که انقلاب علمی - فنی بزرگ برنده را گویا فقط بس
 امپریالیست ها امید هد و طبقه کارگرو از جمله طبقه کارگری هم که دیگر حاکمیت را بدست گرفته فاقد معلومات
 و تجربه کافی است و در عرصه تکنیک ، دانش ، اداره امور کشور و مسائل میان کشورهای باندازه کافی مجترب
 نیست و بهمین سبب قادر نیست مصلحتی را که برایش پیش میآید حل کند . طرفداران این نظریه سوسیال
 لیسم موجود در نقطه اول در درجه اول بانقاط ضعف آن و طبقه کارگرا با عقب ماندگیهای شناسند .

چنین نظریاتی یکی از مظاهر توافق با هدف قهای مبتدل تبلیغاتی بورژوازی است که نقش طبقه کارگر
 را متحد سازگار شدن با این هدفها تنزل میدهد . طبقات حاکمه در ایالات متحد ، امریکا همواره میکوشید
 اند و میکوشند تا مانع از آن شوند که ایمان طبقه کارگر به نیروی خود مستحکم گردد و از اتحاد آن جلوگیری
 میکنند . بورژوازی بمنظور دست کردن اعتقاد و ایمان به طبقه کارگر کشورهای که ، در آنجا این طبقه
 حاکمیت را در دست دارد برای جلوگیری از اتحاد با آن شورونیسم را رواج میدهد . بورژوازی افسانه
 " عقب ماندگی ذاتی " و " عدم صلاحیت تکنیکی " زحمتکشان این یا آن کشور سوسیالیستی را بوجود
 میآورد . هدف دانش چنین تبلیغاتی مانع از انتشار اخبار و اطلاعات واقعی درباره دستاوردهای
 طبقه کارگر و خلقهای کشورهای سوسیالیستی میان زحمتکشان کشورهای سرمایه داری توده های سرد

در کشورهای است که با استقلال رسیده اند . در عین حال تبلیغات پررؤیائی میخواید طبقه کارگر کشور خود را مبرانه معتقد سازد که گویا در نیست کارهای کشور را سوسامان داده و اداره کند و در ضمن بعنوان دلیل پرهان به " اهتباها ت " و " نقاط ضعف " کشورهای سوسیالیستی استناد کرده و موفقیت های عظیم آنها را بانواع وسائل مورد افترا و پستیان قرار میدهد .

تمام اینها طبعاً برای جلوگیری از رشد آگاهی طبقاتی و احساس اعتماد و غرور طبقاتی و مانع از گسترش انترناسیونالیسم پرولتری است . درباره کمونیست های که در مقابل این حملات عقب نشینی میکنند (باید دانست که حالت مدافعه تحت فشار انتی سوسیالیسم و پاد فاع از ان نخستین نشانه های تسلیم بدون قید و شرط اپورتونیستی است) ما میگوئیم آنها جنگل را از پشت درختها نمی بینند .

در کشور ما این نظریه پاد رست هم تبلیغ میشود که حالا که سوسیالیسم از چهار چوب پانگسور واحد که در محاصره جهان سرمایه داری قرار داشت خارج گردیده و دیگر شاهه گسترده حقایق متوسطه دستاورد های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی لازم نیست . اما در واقع چنین اقدامی اینک ضرورت بیشتری پیدا کرده است و زیرا ما را در دفع تلاش پررؤیائی برای نفی نقش طبقه کارگر پاری مبرساند و آگاهی طبقاتی این طبقه را بالا میبرد و به زحمتکشان ایمان بعنیری طبقه کارگر جهانی و ایمان و اعتماد بخود میدهد .

بطوریکه تجربه نشان میدهد . یک منبع دیگر گرایش های اپورتونیستی فشار های ناسوسیالیستی و شوونیستی از طرف دولتی است که در عین حال همتحد و هم رقیب امپریالیسم امریکاستند . هدف از این فشار حفظ و استحکام مواضع خویش در مقابل تجاوزات امپریالیستی ایالات متحده امریکا است . این جریان میتواند به کاهش اهمیت مبارزه علیه امپریالیسم خودی و گاهی حتی نفی ضرورت آن در این کشورها منجر گردد .

طرف دیگر این سکه کوشش برای " بتوافق رسیدن " با امپریالیسم امریکا بر پایه قبول موقعیتهای خاص برای آن در آینده و همچنین هم آواز شدن بآن در عرصه انتی سوسیالیسم است . طرفداران این نظریه معتقدند که آنها باید بن ترتیب قادر خواهند بود خطر مدخله نظامی از طرف درنده ترین امپریالیسم جهان یعنی امپریالیسم امریکارا کاهش دهند و یا حتی کاملاً از آن جلوگیری بعمل آورند . این افراد درباره قدرت و توانائی طبقه کارگر در مقابل امپریالیسم امریکایا بسیار کردن آن بشدت مشکوک اند و یا اینکه اصولاً بدان اعتماد ندارند . بن دیگر درباره عدم اعتماد آنها نسبت به طبقه کارگر جهانی و مقدم بر همه نسبت به کشورهای سوسیالیستی چیزی نمیگویم . در ضمن در سهای رویداد های ویتنام را فراموش میکنند . در حالیکه این در سهایه اثبات مبرسانند که نقش انترناسیونالیسم پرولتری در رسیدن همتنگسی بین المللی کمیوچوب پررؤیائی خلق د لیر ویتنام و شکست امپریالیسم امریکاکردید تا چه اندازه زیاد بود ما ست اپورتونیست های این حکم (تز) بسیار معروف لنین را جعل و تحریف میکنند که بموجب آن مبارزه در راه سوسیالیسم در صورتی موفقیت آمیز خواهد بود که با مبارزه در راه بسط و تکامل د موکراسی همسراه باشد . هدف آنها از این بردن مضمون طبقاتی این حکم است . آنها این اظهار تذکر لنین را نادیده میگیرند که گفته است : " اگر کسی تفکر سلیم و تاریخ را بسخرد نگردد و برایش معلوم است که تا زمانیکه که طبقات مختلف وجود دارند نه از " د موکراسی خالص " بلکه فقط از د موکراسی طبقاتی میتوان سخن گفت " (۱) .

برخی هم حتی تا حد تحریف تاریخ پیش میروند و تلاش میکنند با اثبات رسانند که گویا لنین و لنینیسم

۱ - لنین و مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳۲ ، صفحه ۲۵۱ .

باد موکراسی مخالف اند [آنها وجود فقط یک حزب در اتحاد شوروی را منضمه دهنی " لنینیسم " میدانند نه حاصل قانونی پذیرفت حوادث که توده های مردم را به روگرداندن از تمام احزاب غیر از حزب بلشویک برانگیخت . آنها باید روغ این نظریه را به لنینیسم نسبت میدهند که فقط یک راه بسوسوسیالیسم وجود دارد و انهم راه قهرآمیز و جزواست . در ضمن این واقعیت در نظر گرفته میشود که در مرحله معینی (بین فوریه و ژوئیه و همچنین اخراوت و اوایل سپتامبر ۱۹۱۷) لنین را مسالمت آمیز را امکان پذیر میدانست و بلشویک ها برای تحقق این اندیشه از هیچ چیز فروگردان نکردند . این جریان مقدم بر همه بگنا " اپورتونیست های یعنی منشیوک ها و اس " ارهاکه از همکاری با بلشویک ها خود داری کردند سر نگرفت . اما چنانکه میدانیم در نتیجه پشتیبانی توده های مردم از بلشویک ها عسکریان اکثر در ریز و گراد در حقیقت بدون خونریزی انجام گرفت . خونریزی محصول جنگ داخلی بود که از طرف نیروهای ضد انقلاب و در نتیجه مدخله نظامی کشورهای عمیر پایه داری علیه اتحاد شوروی شعله ور گردید .

طهارا شاهه این بوده ایم که چگونه اپورتونیست های با یکی انگاشتن طبقه کارگر و تمام مردم و یکسان شمردن خلق باد موکراسی مبارزه طبقاتی را نفی میکنند . در نتیجه اینهم بلافاصله خلاص بوجود میآید که بطور اجتناب ناپذیرنا سوسیالیسم و د موکراسی پررؤیائی جای آنرا بر میزند . در زندگی واقعی ، نه ملت و نه د موکراسی در خلا وجود ندارند . تعویض ناروای مبارزه طبقاتی با پر حرفی " مافوق طبقاتی " درباره ملت و د موکراسی شجره حفظ وضع اجتماعی - سیاسی و اقتصادی موجود گردیده و بمعنی سازش با سرمایه داری و تسلیم بدون قید و شرط در مقابل آنست .

تبلیغات داننده داری که با خطر " حقوق بشر " دستگاه اداری ج . کارتر تیراه انداخته است هدف و مقصدی را دنبال میکند و آن خالی کردن مسئله حقوق بشر از مضمون طبقاتی آن و در مبارزه طبقاتی جهانی و تعویض اخلاق و رفتار پرولتری با اخلاق و رفتار پررؤیائی است . این دام و تیرنگه برای کسانی که تشویمهای طبقاتی مارکسیسم - لنینیسم و اصول مارکسیستی - لنینیستی تجزیه و تحلیل را مردود می دانند بسیار جالب و مشوق است .

برآورد ریا جابجا کردن سخنان گوته دلخوش به این قضاوت و اندیشه بود که تئوری کپارتنگ یاخته و تیره شده و تجزیه همیشه سرسبز است . بدین ترتیب او میکوشد د وری جشن خود ارتزوری انقلابی مارکسیسم لنینیسم را تیره کند . بدین مناسبت وقتی را بخاطر میآورم که د بیر سازمان حزبی و لایقی که بن بمنزله عضو انجمن کمونیستی جوانان عنوان بودم . بما چنین گفت : " ما چگونه میتوانیم حد اقل به تبلیغ برای انتشار آثار گوته لنین بپردازیم ؟ در حالیکه برآورد میگوید گویا تئوریهای کهنه و قدیمی د بگردرد نمیخورد ؟ " اهادعاوی کوشی درباره " بهبودگی و بیفایدگی " لنینیسم انعکاس و اثرات چنین اظهارات نادرستی نیست ؟

من اغلب از این وان میشنوم که نسبت به تئوری " بی اختنا " هستند و از ان ستفروند . ولی صحیحتر میبود اگر گفته میشد این بی اختنا و ستفرو نسبت به تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم از طرف اپورتونیست ها است . زیرا کسیکه در جستجوی راههای حل مسائل جدید این آموزش را نفی میکند تحت تاثیر تئوری های د بگرمی افتد . آنچه اپورتونیست ها پیشنهاد میکنند همانقدر " تازه " است که تکرار موضوعهای کهنه و قدیمی میتواند نهد . اینها همه همان سوسیالیسم د موکراسی و رفرموسم پررؤیائی " لبرالیسم " تروتسکیسم و انارشیسم و نظایر اینها است . هرگاه هنگام تجزیه و تحلیل و پیش بینی پدید ها و مسائل تازه و هنگام حل و فصل مسائل جدید بدستی بمارکسیسم - لنینیسم نیاغیم و هرگاه انرا در جریان چنین تجزیه و تحلیلی بسط و تکامل نبخشیم فقط به یک نتیجه میتوانیم برسیم و آن حفظ وضع اجتماعی موجود و ناکامی طبقه کارگراست .

هنر و اپورتونیسیم ، کهنه و قدیمی و با معاصر ، دیربازود بخت جدید نظر د رمار کسیم - لنینیم
و نفی آن می انجامد . این پیروسه اغلب پایی اعتنائی بختوری لنین و برخورد نفی به نقش طبقه کارگر
بطور کلی و از جمله به نقش کارگران رشتتهای اساسی صنایع آغاز میگردد . بطوریکه تجربه مانعان میدهد
این هر دو و گرایش ، بهم پیوسته و همراه یکدیگر روند .

از آنچه در بالا گفته شد چنین برمیآید که اگرچه رویداد های جهان معاصر انواع گوناگون
اپورتونیسیم و پیوسته را بوجود میآورند ، بمعقیده ما برخی اصول کلی و مشترک پایه و اساس هر نوع
پروژه آنها را تشکیل میدهد که بشرح زیر است :

- کم بهادادن ینفخ طبقه کارگویی ایمانی به امکانات آن صرف نظر از اینکه طبقه کارگر حاکمیت
را در دست دارد یا ندارد ؛

- بزرگ کردن قدرت امپریالیسم و با همکس اعتقاد باینکه ماده است بدون مبارزه ای شد پیدا
و بیرحمانه از صحنه تاریخ خارج شود .

- نفی مارکسیسم - لنینیم (اغلب به بهانه نفی لنینیم " فقط ") و اصول بنیادی آن که
عبارتند از انتزاعی و سوسیالیسم پرولتری ، نقش رهبری کنند و طبقه کارگر که دیکتاتوری پرولتاریا را عالی تر
شکل پروژان است و همچنین نفی ضرورت وجود حزب پیشروی که بر پایه اصول مرکزیت دموکراتیک بنیان
گذاری شده باشد .

تجرباتی که حزب ما با می آموزد که بانزدیک شدن غروب امپریالیسم مبارزه علیه اپورتونیسیم
و انحلال طلبی ضرورت بیشتری کسب میکند .

چرا ما با کمونیست ها هستیم

سال گذشته مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " به انتشار یک سلسله صحابه های کوتاه
و نامه های خوانندگان مجله پرداخت . طی این صحابه ها و نامه ها افرادی با داشتن حرفه های مختلف
و از ملیت های گوناگون به این سؤال مجله پاسخ میدهند که بچه سبب آنها بکمونیست ها پیوسته اند؟
عضویت حزب کمونیست را پذیرفته اند و با اینکه فعلا فقط بنامزد های احزاب کمونیست در انتخابات
رای میدهند و با در عملیاتی بکمونیست ها سازمان میدهند اشتراک میورزند (۱) .

این نامه ها و صحابه ها برخی از خصائص احزاب کمونیست و کارگری را که تودمهای مردم بد آنها
ارج مینهند شمعک میسازند .

در ادامه این سلسله انتشارات ما صحابه خبرنگاران مجله را با کمونیست های جوان ایتالیا
بشرح زیره چاپ میروانیم :

جیانینی نلسو

کارگر کارخانه ماشین سازی
" کسک " شهر سی آنا
(توسکانا)

من با حزب کمونیست ایتالیا در درجه اول بوسیله خانواده ام که همه دارای عقاید چپ و کمونیستی اند
آشنائی پیدا کردم . اما من از همانوقت که جوانی ۱۶-۱۵ ساله بودم وجود اختلافهای عظیم اجتماعی
بین عدالتی رادرجامه بتدریج در لنگردم . این رامن بجزیره شخصی خودم و هنگامیکه باید مردم در
مزارع کشاورزی کار میکردم فهمیدم و به این نتیجه رسیدم که باید کاری انجام داد برای پایان دادن به
این وضع تدبیری اندیشید . اگر جوابی حال وضع خودم نبود ، در واقع در حالت انسانی بودم کسه
از طرف یک مالک استنبار میشد .

به همین سبب هم من با حزب کمونیست آشنائی پیدا کردم . من در حزب نیروی را سراغ گرفتم که در
واقع قادر به تسهیل زندگی من است . زیرا خواهان سوسیالیسم و عدالت و نابودی استعمار انسان از
انسان است .

بمعقیده من این تئکه هم که حزب کمونیست بدافع و بیانگر صالح ملی ایتالیا است و در عین حال
دارای نظریات انتزاعی سوسیالیستی است ، از خصائص اساسی حزب کمونیست ایتالیا است که افراد زحمتکش
بدان ارج مینهند . حزب کمونیست ایتالیا حزب مردمی است که در راه صلح و عدالت و سوسیالیسم مبارزه
میکند .

۱- رجوع کنید به : مجله " مسائل بین المللی " شماره های ۱ سال ۱۳۰۵ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵
سال ۱۳۰۶ .

جلیند و چروی

کارگر کارخانه ماهین سازی
در رجیو امیلیا

من می‌ایم در آغاز دربارتاریخچه خانواده چروی کی صحبت کنم. من این تاریخچه را همانطور که بارها از پدر بزرگ شنیده ام تصنیف میکنم. دلایل هم این است که من دو یا سه مرتبه باران کردن پدرم و برادرانش بد نیامدم.

در سال ۱۱۲۸ ه. هنگامیکه در ایالت فاشیسم کاملاً مسلط بر اوضاع بود و حکومت میکرد. یکی از هفت برادری که نام فامیلشان چروی بود از خدمت نظام و باصحب ترکوئیم از زندان شهر گاوتا کسه بجزم ارتکاب خلاف در جریان خدمت ۵ سال در آنجا زندانی شده بود. بازگفت. در زندان او زیاد کتاب میخواند و این امکان را داشت که با زندانیان سیاسی صحبت کند. آنها درباره انقلاب روسیه و لنین و مارکس و درباره وضع کشاورزی و تحولات آن کمبود ملاکوی همانند یک دهقان بود صحبت میکردند. این هفت برادر با جدیت تمام بکشاورزی اشتغال داشتند. درباره آنها در روستاها اینطور میگویند: "چهار مردمان عجیب و غریب هستند. خاکهای زمین را بر میدارند و آنرا از جایی به جای دیگر منتقل میکنند". در ضمن باید گفت که اینها نخستین تجارب خانواده عماد در مسطح کردن زمین هائی بود که برای آبیاری در نظر گرفته شده بود. این کارها طی سالهای ۱۱۲۸ - ۱۱۳۰ انجام میگرفت و فقط پس از چند سال نتایج آن آشکار گردید: محصول افزایش یافت و برای نگاهداری حیوانات اهلی بیشتر از گاو شتر از گاو شرایط فراهم آمد. در سال ۱۱۲۸ یعنی هنگامیکه برادر هانا زه کارهای کشاورزی را شروع کرده بودند شش گاو شتر دیده داشتند و ولی در سال ۱۱۳۱ بمحمداد گاوها ۲۰ رأس افزوده شده بود و علاوه بر این آنها ۳۰ رأس دام دیگر هم داشتند. روشن است که این موفقیتها که در نتیجه اداره امور کشاورزی بطریق علمی و با توجه به راه روش مترقی بدست آمد. بود موجبات بالارفتن وجهه مآرج و اعتبار خانواده ما را فراهم آورد.

درباره جهان بینی برادران باید بگویم که آنهم دستخوش تغییراتی گردید. خانواده چروی بطور سنتی یک خانواده مذهبی کاتولیک بود. افراد این خانواده به اصول مقدس و ستانمسلك کاتولیک ایمان و اعتقاد داشتند ولی آنها بتدریج از این اصول روگردان میشدند. زیرا این برادران هر چه بیشتر با کسانی هم عقیده میشدند که فاشیسم را عس و بد بختی میدانستند. اعضای خانواده با نظریات و اندیشه های برادری که مکتب ویژه ای را در زندان گذرانده بود هر چه بیشتر توافق پیدا میکردند. طولی نگذشت که رئیس خانواده یعنی چروی ارشد هم مانند سایر برادرانش همه واقفیت را به پرتو درک کردند و در آنها تمایل و علاقه به اندیشه ها و بیانات سوسیالیسم پیدا آمد. آنها با چنین احوال و روحیه ای بسالیهای چهل کاجهداند و این درست هنگامی بود که فاشیسم ایتالیا را کاملاً منقاد و مطیع خود کرده بود. بعداً جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی آغاز گردید. از این لحظه موضع برادران چروی کاملاً روشن شد. آنها نخستین کسانی بودند که به سازمان دادن گروههای چریکی پرداختند که علیه فاشیسم چنگید. آنها با جنبش یعنی واقعی ان ارتباطی نداشتند و نظرمیاید که این یک اشتباه بود.

در سال ۱۹۴۳ این برادران در کوهها مستقر شدند و اسرای فراری کشورهای مختلف و چریک هائی را که دارای نظریات مختلف بودند مدتی مخفی میکردند. در نتیجه خانه ما (میکوم) خانه ما باین سبب که تا همین چندی پیش من در آنجا زندگی میکردم) به یک پناهگاه واقعی تبدیل گردید که چریک های ایتالیائی خود را آنجا مخفی میکردند. در آنجا تعداد زیادی روسهائی بودند که موفق به فرار از اردوگاههای کسار

اجباری فاشیست ها شده بودند. این مکانها هم آنجا بودند. تمام این عوامل خانه ما را بنوعی مرکز مبارز تبدیل ساخته بود که بنیادهای قابل توجهی به فاشیسم وارد میآورد.

روزها داشت برادران چروی آنها سازمانی در اختیار داشتند که شاخه های متعددی داشت. ولی باندازه کافی مستحکم نبود. همین امر هم باعث شکست آن شد. آنها فاشیست ها را که در خانه شان دستگیر کردند. با این هفت برادر انا تولی تا اسف رفیق روسی و یک امریکائی یک انگلیسی و چند تن دیگر با زده امت شدند. بعد آنها را از هم جدا کردند. خارجی هارا تا آنجا که من بیاد دارم بمزندان پارما فرستادند و برادران چروی را باید رهان در زندان رجیو امیلیا زندانی کردند. پدر کمکی خواست پسرانش را از زیر ضرب نجات دهد. میگفت بمصر اصلی خود اوست و پسرانش بیگناه اند و فقط او را باید بازداشت میکردند. ولی این کار سودمند نیفتاد. بعد پدر من (او را جلیند و مینامیدند) و همسرش آلد و همسرش حرف را تکرار کردند: "خوب ما را زندانی کنید و مقه را آزاد کنید. تا به مسئولیت بمسجد عماد و فرستاد". ولی اینهم نتیجه ای نداد.

چریک ها که حالا دیگر چه در سر کوهها و چه در سایر نقاط باندازه کافی نیرومند بودند بفرار آزادی برادران افتادند. برای اجرای این نقشه ۲۵ دسامبر یعنی روز بعد نوبل در نظر گرفته شد. ولی به علل معینی این کار سرنگرفت.

روز ۲۸ دسامبر ننگهبان وارد اطاق زندان شد و هفت برادر را یکی پس از دیگری از آنجا برداشتند. پدرشان که پدر بزرگ من باشد گفت: "منم همراه آنها میروم، مگر نمیدانید آنها پسران من اند". اما فاشیست ها این تقاضای او را رد کردند. آنها میدانستند: برای پدر هیچ چیزی در هشتاک ترازگشتن پسرانش نیست.

هر هفت برادر روز ۲۸ دسامبر در میدان شهر رجیو امیلیا تیرباران کردند. بدین ترتیب و بنظم معلوم است چرا من عضو حزب کمونیست ایتالیا شدم. خانواده من سوسیالیسم را انتخاب کرد و در این خانواده مبارزه پدر برادران او فراموش نشد.

حزب برای من اهمیت فراوان دارد. علت آنهم بقدیم بر همه این است که حزب بیانگر خواستهای کشور ما است و در جستجوی راه برون رفت از بحرانی است که ایتالیا را فرا گرفته است. بعقیده من حزب کمونیست ایتالیا در کشور ما پیکانه حزبی است که بیانگر مصالح و منافع مردم و طبقات فقیر است و هدفش بهبود زندگی انسانهاست.

روسیا کتسی

دختر دانشجوی دانشکده روانشناسی
دانشگاه شهر پستوی (توسکانا)

قبل از هر چیز من باید این را بگویم که بسیاری از نمایندگان روشنفکران عضو حزب کمونیست ایتالیا هستند و این یکی از بزرگترین و مهمترین نیروهای است که حزب کمونیست ایتالیا موفق به متحد ساختن آن تحت رهبری طبقه کارگر شده است. بنظر من این رویداد بسیار مهمی است.

حزب ما از منشی ای پیروی میکند که در تروان بطور مثال. عضویت من در حزب مشروط به انتخاب و قبول فوری آید تولوژی نیست. عضویت من در حزب نتیجه قبول برنامه سیاسی است که حزب کمونیست ایتالیا آشکارا بدین عمل میکند. در برنامه حزب طبقه کارگر وحدت با سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی هم که در کشور فعالیت میکنند (مانند توده روشنفکران و رجال فرهنگ و دهقانان کاتولیک ها و زنان و جوانان) پیش بینی شده است. من خود از یک خانواده کاتولیک و پوزوا هستم. مناسبات من با خانواده ام

بمقت پیوستن به صفوف حزب کمونیست هائیره شد . زیرا والدین من روی عقاید انتگرالی (۱) خـــبود
 باقی هستند و متاسفانه در نظریاتشان تغییریری حاصل نشده است .
 من باین علت وارد حزب کمونیست ایتالیا شدم که بسیارستی که در پیش گرفته و بر اساس آن نگاهم
 متقابل در جامعه مارکسگترین میدهد . عیقا باور دارم . حزب کمونیست ایتالیا حزبی است که خط مشی
 را دنبال میکند که مشی دموکراسی و سوسیالیسم است . دموکراسی تکامل یابند . تازه طلبی پیگیر و
 مداوم . فعالیت واقع بینانه حزب تولیاتی . حزبی که توده های عظیمی را بصوف خود جلب کرده و از راه
 خود یعنی راه ایتالیائی بسوی سوسیالیسم پیش میرود . همه عوامل هستند که باعث ورود من به حزب
 کمونیست ایتالیا شدند .

ماتیس و روسپینی

کارگر کارخانه کفنی سازی در
 پورتو - سانت - ال پدیو
 (ایالت اسکولی - پیچنو)

من وقتی به فدراسیون ایتالیائی جوانان کمونیست پیوستم که شانزده ساله بودم و این کار را هم
 با آگاهی کامل انجام ندادم . زیرا المتوقع هنوز خط مشی حزب کمونیست ایتالیا را خوب نمیکشیدم .
 اما از آنجا که از خانواده کارگری و روستائی هستم امکان و فرصت داشتم فعالیت حزب را مورد توجه قرار دهم .
 من یقین حاصل کردم که این حزب وضع طبقه کارگر را درک میکند . فقط این پایه و اساس را برای انتخاب
 را بخود داشتم . اگرچه همین هم برای آنکه نخستین گام سیاسی خود را بردارم کافی بود .
 من در سال ۱۹۴۴ وارد حزب شدم و از آن زمان تا کنون میکوشم استراتژی و مشی سیاسی حزب
 کمونیست ایتالیا را عمیق تر درک کنم . من به فرا گرفتن تاریخ حزبمان پرداختم زیرا میخواستم بدانم چگونه
 بوجود آمد و چگونه مبارز نکرد . به تاریخ جنبش جهانی کارگری هلاقندم و آثار کلاسیک هلو متفکرین
 مارکسیستی رابطه المصمیم . امروزه بر این عقیده ام که راه درستی را انتخاب کرده ام و این انتخاب من
 اشتباه نبوده است .

از خصائص ویژه حزب ما کمین بخاطر آنها برای حزب احترام خاصی قائلم خاصه زین را میتوان نام
 برد : خصلت ضد فاشیستی . ضد سرمایه داری ضد امپریالیستی آن . انترناسیونالیسم آن که
 استقلال تمام احزاب کمونیست جهانی و حق انتخاب و مدلل ساختن تئوریک مستقلانه مشی سیاسی هر
 حزب را که باید با شرایط ملی کشور توافق داشته باشد الزام ایجاد مینماید .

در واقع برای من اساس است که ما از همبستگی میان تمام احزاب طرفدار کمینکم . اینهم حائز اهمیت
 است که مبارز مشترکی وجود دارد که حزب کمونیست ایتالیا با همه احزاب کمونیست و جنبش کارگری جهانی
 بخاطر صلح در تمام جهان دنبال میکند . من میدانم که حزب ما فعالانه در راه صلح در کره . بهنگام
 حمله امپریالیستی ایالات متحده آمریکا به کره (پس از آن بخاطر صلح در ویتنام و در راه حقوق مردم
 فلسطین مبارزه کرده است . من برای مبارزه حزبمان بنظور الغای بلوک های نظامی . انتخاب راه
 ایتالیا سوسیالیسم که شرایط خاص کشور را در نظر میگیرد و کور کورانه این یا آن مدلل را نمیکنم و سرای

۱ - طرفداران انتگرالیسم مذ هین امکان وجود چند گونگی مواضع سیاسی و ایدئولوژیک افراد متدین برارد
 میکنند و تلاش میکنند کار پایه (پلانفرم) (واحد ایدئولوژیک و سیاسی روه روش رفتار و کردار واحدی را بانها
 تحمیل کنند . (هیئت تحریریه) .

انتخاب راه ایجاد جامعه سوسیالیستی بر پایه بسط و تکامل دموکراسی و بر اساس سیستم چند حزبی
 ارج فراوان قائلم . من برای این خصیصه حزبمان هم کمیکوشم مسائل مشخصی را که فکرونه زحمتکشان
 را بخود مشغول میدارد حل و فصل کند ارزش قائلم . این حزبی است که در راه دفاع از منافع زحمتکشان
 فعالیت میکند و خواسته های آنها را درک میکند و میکوشد آنها را بطور واضح بشکل پیشنهاد های سیاسی
 بنظور تحقق بخشد بد آنها بیان کند .

خصلت توده ای سازمان ما هم که در سراسر کشور فعالیت میکند از اینجائائی میشود .
 در پایان میخواهم خصلت ناسیونالیستی حزبمان را هم یاد آور شوم . ناسیونالیسم بدین
 معنی که طبق اساسنامه حزب کمونیست ایتالیا پذیرفتن فضیلت آن نه بر اساس ایدئولوژیک . بلکه بر پایه
 انتخاب راه سیاسی و قبول برنامه سیاسی حزب امکان پذیر است . همین موجب آن شده است که تعداد
 زیادی از روشنفکران و افراد کاتولیک ، اگرچه پیرو مذهب کاتولیک اند ، وارد در حزب شوند . زیرا
 معتقدند که فقط خط مشی حزب کمونیست ایتالیا به زحمتکشان ، تهیدستان شود . های محروم در راه
 آزادی آنها از دست سرمایه داری کمک میکند تا در آیند . به نیروی هدایت کنند . ای مدلل شوند و رهبری
 ملت سوسیالیسم برسند .

اداره سلسله مطالب تحت عنوان " جوامع باکومنیست ها هستیم "

از شماره ۲ سال ۱۹۷۸ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "

در این شماره با ادامه انتشار سلسله مطالبی زیر عنوان " جوامع باکومنیست ها هستیم " (۱) مصاحبه‌هایی را که خبرنگاران مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " با کومنیست های جوان پرتغال که نمایندگان قشرهای مختلف اهالی هستند ، انجام داده اند ، منتشر میکنیم . از ماه اوت سال گذشته زیر شعار " توسعه پیر و زبهای آوریل " در پرتغال برای جلب اعضای جدید به حزب کومنیست و تقویت رده های آن فعالیت تبلیغاتی مجدانه ای آغاز گردید . تا آخر سال گذشته متجاوز از ۲۰ هزار عضو جدید به حزب پذیرفته شد . بسیاری از آنها مانند سالهای پیشین از سازمانهای اتحاد جوانان کومنیست و اتحاد دانشجویان کومنیست به حزب کومنیست پرتغال وارد شدند .

خبرنگاران ما با رهبران اتحاد جوانان کومنیست و عضو کمیته مرکزی حزب کومنیست پرتغال اوراسیو روفینو مصاحبه بعمل آوردند . ما در اینجا اظهارات وی را درباره وظایفی که جوانان در برابر خود قرار میدهند و کارهایی که انجام میدهند و راههایی که جوانان رابوسی حزب کومنیست میآورد به عنوان پیشگفتار مصاحبه‌هایی که در زیر نظر خوانندگان میرسد ، منتشر میکنیم .

پس از ۲۵ آوریل جنبش دموکراتیک جوانان زحمتکش که دارای روحیات انقلابی اند گسترش یافت . این جنبش بی‌پایه و متحد سازنده ای پیشرفته‌میکرد باین معنی که در آن جوانان دارای عقاید و نظریات سیاسی گوناگون شرکت میکردند . تاثیر و نفوذ کومنیست ها در این جنبش بحدی بزرگتر بود . تعداد کسانی که باند پشه‌های حزب کومنیست موافق بودند و میکوشیدند بمبارزه فعال بخاطر سوسیالیسم بجهت پیوندند ، با سرعت بفرزونی گزافید و بدین ترتیب خود جریان زندگی تشکیل اتحاد جوانان کومنیست را ممکن و ضروری ساخت . این سازمان در اوایل ماه مارس ۱۹۷۵ در جلسه ملاقات جوانان کومنیست پرتغال از سراسر کشور ایجاد گردید . پس از سه ماه این سازمان دارای شش هزار عضو ، در نخستین سالروز تشکیل خود دوازده هزار نفر و پس از یکسال دیگر بهنگام برگزاری نخستین کنگره کومنیست های جوان شماره اعضای آن به ۱۸ هزار نفر بالغ گردید که ۶۵ درصد آنها را کارگران صنعتی و ۱۲ درصد آنها را کارگران کشاورزی تشکیل میدهند .

علت چیست که جوانان کارگری ما جلب میشوند و به صفوف ما می‌پیوندند ؟

علت این امر آنست که بمعنی واقعی کلمه هر روزی این نکته محقق میشوند که اتحاد جوانان کومنیست زیر رهبری حزب کومنیست بطور پیگیر از منافع طبقاتی آنها دفاع میکند . جوانان کومنیست در موسسات و سندیکاها در راه ارضاء و خواستههای طبقه کارگر ، علیه بیکاری ، تبعیض در مسائل مربوط به دستمزد بمقیاس سراسر کشور ، در راه ایجاد معیارهای جدید برای ارزیابی مشاغل تخصصی و ارتقاء افراد و در راه تامین شرایط بهتر کارمندان و سببی دست زدند . در همین کمیسیون جوانان که در موسسات تشکیل شد

۱ - رجوع کنید به مجله " مسائل بین‌المللی " شماره های ۲ ، ۳ و ۴ سال ۱۳۵۶ .

با امکان میدهند این مبارزه را تشدید نمایند و شرکت جوانان زحمتکش در زندگی اتحادیه ها را توسعه دهدیم .

کارگران جوان از زن و مرد به کمک اتحاد جوانان کومنیست خواستار آنند که ضمن انجام کارهای تولیدی و بدون کاسته شدن از دستمزدها شان به تحصیل بپردازند . وجود دهها انجمن و کمیسیون حساسی مخصوص حل و فصل مسائل مشخص به وحدت و استحکام نهضت ما بخاطر منافع کسانی که به کار تولیدی و تحصیل میرد ازند و بخاطر شرکت در امور رهبری مدارس و موزکراتیزه کردن سیستم آموزش مساعدت میکند .

اتحاد جوانان کومنیست در کارخانه‌ها و فابریک‌ها به نیروی بزرگی تبدیل شده است . در عین حال این سازمان در عرصه کارهایی هم وجهه روزافزونی کسب میکند که بنظر میآید شرایط عینی کار برای آن مساعد نیست . بطور مثال میتوان رشته خدمات رانام برد . ما به ایجاد کمیسیون های واحد جوانان مساعدت میکنیم و این امر را شرط لازم برای پیشرفت جنبش همه زحمتکشان جوان در دفاع از منافع خود و تقویت همبستگی طبقاتی آنان میدانیم و در عین حال سعی میکنیم شکلهای تازه فعالیت انهاد موسسات ملی شده که با اعتبارات دولتی اداره میشوند و در مناطق اصلاحات ارضی و در رشته‌هایی که خود مختار و مستقلند توسعه و تکامل یابد . جوانان کومنیست به این مسئولیت خود هم بخوبی واقفند که در پرتغال نوجوانان زحمتکش قریانی بیماریهای اجتماعی مانند اعتیاد به مواد مخدر و جانیبتکاری نکردند . جوانان کومنیست در اتحادیه های کارکنان موسسات مختلف و در انجمن ها و باشگاههای جوانان در راه دموکراتیزه کردن رشته های فرهنگی و ورزشی مبارزه میکنند .

وحدت جوانان کشور برای جوانان کومنیست عمدتین و مهمترین وظیفه است . بسط و گسترش فعالیت دامنه در جمعی بر اساس صد ها اقدامات بزرگ و کوچک در همه رشته های تولیدی ، در کارخانه ها روستاها ، در اتحادیه ها و آموزشگاههای شبانه ، در اتحادیه های کارکنان موسسات ، انجمن ها ، باشگاه های ورزشی و فرهنگی ، در محلهای آموزش و استراحت های جمعی راه راستین و مطمئن بخشی برای متحد ساختن زحمتکشان جوان و وحدت همه جوانان پرتغال میباشد . در عین حال اتحادیه ما میکوشد مبانی دوستی و همکاری خود را با همه سازمان های که حاضرند علیه فاشیسم ، امپریالیسم ، تبعیض نژادی و در راه حقوق جوانان ، در راه صلح ، امنیت ، استقلال ملی و ترقیات اجتماعی مبارزه کنند استحکام بخشد .

محتوای فعالیت ما و شیوه های کار ما هنگام تدارک تشکیل نخستین کنگره اتحاد جوانان کومنیست و پیرویه هنگام بحث و بررسی طرح اعلامیه ای که وظایف و اهداف مبارزه جوانان در شرایط سیاسی معاصر در آن ذکر گردیده ، بخوبی آشکار گردید . در این دوره در سراسر کشور صد ها جلسه در فابریک ها ، در اتحادیه های موسسات تولیدی ، آموزشگاههای شبانه و در بخش های مختلف شهرها برگزار گردید . برخی از این جلسات به گرد هم آیی تمام جوانان یک کارخانه و شهرک کارگرنشین تبدیل گردید ، نیراد آنها سوسیالیست های جوان و بسیاری از جوانانی هم که بهیچ حزبی وابستگی ندارند ، شرکت کردند . در نتیجه این مباحثات تصریح و زنده و در دامنه متجاوز از ۳۰۰ پیشنهاد در باره طرح اعلامیه داده شد و بیش از نیمی از این پیشنهادات پذیرفته گردید .

جوانان کومنیست در برابر تجاوزها و زیاده‌های ، به موسسات ملی شده و اصلاحات ارضی موازیکن کنترل کارگر که در هر لحظه و در هر شرایطی آماده اند که در مقابل ارتجاع ، اپورتونیسم ، تحریکات و رشوه خواری و ارتشاه عقب نشینی نکنند ، مقاومت نمایند ، شباهت ها برجائی و قاطعیت از خود نشان بدهند . همانطوریکه حزب کومنیست پرتغال به جوانان خود ایمان دارد ، جوانان هم به حزب خود ایمان دارند . اتحاد ما سعی میکند اعضای خود را با روح صداقت و وفاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم ،

انترنا سوتالیسم پرولتری وسن انقلابی پرافتخار حزب ما پرورش دهد • جوانان زیر رهبری این اتحادیه در راه حقوق خود ، دفاع از آزاد پهاود ستاوردهای انقلاب مبارزه خواهند کرد و در ساختمان پر تقسیمال دموکراتیک ، آزاد ومستقلی که در راه سوسیالیسم گام بر میدارد شرکت میکنند •

سرنوشت های مشخص اشخاص معین بهتر از هر چیزی دیگری میتواند بیانگر کارها و روحیات جوانان ما باشد • فکریکم دختران هسرانی که اتحاد جوانان کمونیست ویا حزب کمونیست پرتغال پیوسته اند ضمن پاسخ به سوال " چرا ما با کمونیست ها هستیم ؟ " مطالب جالب و آموزنده بسیاری بیان خواهند کرد •

زاسینتا ماریا آلوس فونسکا

کارگر کارخانه دوزندگی "موندگو" د پورتو

من ازدوازه سالگی شروع به کار کردم • صاحب کارخانه در کارگاهی بمن کار داد که در آنجا از مواد شیمیائی استفاده میشد • در نتیجه کار در این کارگاه جراحاتی در بدن من پیدا شد و من بیمار شدم و مدت نتوانستم کار کنم •

من فکریکم که راه من بطرف کمونیست ها درست از همان سال آغاز شد ، زیرا در همان ایامی که من هنوز در واقع کودک بودم تمام سنگینی بار استثمار سرمایه داری را بردوش خود احساس کردم •

پدر ما در من روحیات مترقی داشتند و بارها در باره کمونیست ها برای من صحبت میکردند و در آن دوره کمونیست بودن قبل از هر چیزی معنای مبارزه کردن علیه پدیده (دستگاه پلیسی رژیم فاشیستی د پرتغال) وظیفه فاشیسم بود • من هم نسبت به چنین مبارزانی احترام عمیق و اعتقاد احساس میکردم •

پس از ۲۵ آوریل من در جلسات جنبش دموکراتیک پرتغال شرکت کردم • پس از مدتی وارد سازمان " اتحاد جوانان کمونیست " شدم • در این سازمان دیگر من عملا به ارزش کارمهی که کمونیست ها میان زحمتکشان جوان انجام میدهند پی برد فهمیدم که در اینجا حسن رفاهت ، کمک متقابل و اعتماد نسبت بیکدیگر فقط رقی نیست • میتوانم بگویم که از آن موقع خود من هم از شرکت کنندگان بلا واسطه د پروسه

انقلابی و مبارزه عادلانه کمونیست ها در راه منافع زحمتکشان شدم • یکی از نخستین ماموریت های من پخش روزنامه " زوون توده " در منازل و خانه ها بود • این برای من یک ماموریت پر مسئولیتی بود ، زیرا بسیاری از کسانی که من برای آنها روزنامه میبرد ، بویژه جوانان در باره کمونیست ها ، برنامه آنها و اوضاع سیاسی

پرسشهای زیادی از من میکردند • من موظف بودم به هر یک از این پرسش ها پاسخ جامع و قانع کننده ای بدهم تا همکاران جدیدی را بسوی خود مان جلب نمایم •

ما اهالی شمال کشوریم و این مسئله را در نظر نگیریم که در این مناطق نفوذ ارتجاع هنوز هم قوی است • ما با کار و فعالیت خود باید به افراد ساده از جهات فراوانی کمک کنیم تا آنها معتقد شوند که فقط کمونیست ها هستند که بخاطر آزادی با پیگیری مبارزه میکنند ، بویژه کمونیست ها هستند که تا به آخر از منافع خلق دفاع میکنند •

من در ناحیه گوند و بار که تعداد جوانان در آنجا بسیار است زندگی میکنم • بهمین علت من یکی از معدود بهترین وظائف خود را در این می بینم که هر قدر ممکن است تعداد بیشتری از همرازان خود ختران را بهرامون کمونیست ها و " اتحاد جوانان کمونیست " متحد سازم • در چنین صورتی است که ما میتوانیم برای حل مشکلاتی که در پیش داریم آرزو درستی به پیش برویم • آنوقت امید های ما هم تحقق خواهد یافت •

مانوئل دپاش

پیشخدمت رستوران " کارتولا " در لیسبن

میتراست میتوانم بطور خلاصه به این پرسش پاسخ بدهم • بهتر است که صحبت را به این ترتیب آغاز کنم •

اگر شما بلافاصله پس از ۲۵ آوریل د پرتغال نبوده اید حتی نمیتوانید تصور این راهم بکنید که چه وقایعی در اینجا میگذشت • همه چیز به جوش و خروش آمده بود • همه چیز به حرکت در آمده بود • ناگهان تعداد زیادی حزب پدید آمد • هر یک از آنها به سوئی فرامیخواند و خواستار چیزی بود • من آنوقت هجده ساله بودم • من از این وضع سردر نمی آوردم • نه ، نه تنها به علت اینکه جوان بودم • بسیاری از کسانی هم که از من مسن تر بودند از اوضاع سردر نمی آوردند • از کجا میتوانستند بفهمند ؟ آخر برای اکثریت مردم مجموعه تجربه سیاسی عبارت از آن بود که از برخورد با محافل حاکمه فاشیستی خود را دور نگه دارند •

خلاصه اینکه میبایست با چشم و گوش بدقت حوادث را تعقیب نمود • لازم بود که انسان از اوضاع سردر بیاید و نتیجه گیری نماید • در اینجا باید اعتراف کنم ، من کمی عجله کردم ، بدنبال حزب سوسیالیست بودنبال شعارهای آن رفتم • من عضو فعال حزب سوسیالیست شدم ، اما بطور کلی بویژه نسبت به این حزب ابراز علاقه میکردم • اما بعد از مدتی شدم و خیلی هم زود فهمیدم • هر آنچه آنها میگفتند و حالا هم میکنند تم احرف و بده های تو خالی است • ولی در عمل " این دوستان انسان زحمتکش " برای تاهمین منافع زحمتکشان کوچکترین قدمی برنمیدارند • ضمناً در اینجا باید دقیق تر بگویم منظور من همه سوسیالیست ها نیستند • صحبت من در باره رهبری آنهاست •

اگر نمونه های مشخصی لازم باشد میتوان صد ها مثال آورد • ملاً این یکی از آنهاست : پانزده سال ۱۹۲۵ قانونی بصورت فرمان د مورد قرارداد های جمعی بتصویب رسید • این قانون دستمزدها را تثبیت میکرد • گویا بطور کلی از تورم است • خوب این بجای خود ، قانون ، قانون است • اما در فوریه سال ۱۹۲۶ مدت اعتبار آن پایان رسید • ماهه فکریم که پس از این دستمزدها در نتیجه مذاکرات جمعی میان کارگران و کارفرمایان افزایش خواهد یافت • اما مطلب چیز دیگری بود • دستمزدها

" تثبیت شده " باقی ماند ، اما این وظیفه هم از گردن کارفرمایان برداشته شد که با کارگران بعد از مینشینند • برای انتخاب رهبری اتحادیه ما یعنی کارکنان مهمانخانه ها ، رستوران ها و سازمان خدمات جهانگردی انتخاباتی انجام گرفت • چهار فهرست از نامزدهائی که میبایست به آنها رای داده شود ، تهیه شده بود • مبارزه اصلی بر سر فهرست " الف " و فهرست " ب " بود • سوسیالیست ها بدست تقسیم شدند ، برخی با کمونیست ها و فهرست " الف " ، دیگران طرفدار فهرست " ب " یعنی با احزاب راست بودند که حزب توده ای دموکراتیک و سوسیال دموکراتیک مرکز باشد (۱) •

فهرست اسامی " الف " بیش از ۶۰ درصد آرا را بدست آورد • این بدان معنی است که رفقای سوسیالیست هم که با کمونیست متحد شده بودند ، پیروز شدند • حال ببینیم رهبری حزب سوسیالیست چه کرد ؟ رهبری این حزب عمل آن دست از اعضای حزب خود را تا بیاید نمود که به اتفاق متحدین راستگرای خویش توده اصلی زحمتکشان را که اتحادیه های مایه نگر نظریات آنها هستند بحساب نیاوردند • و در همین حال کسانی را که زحمتکشان از آنها پشتیبانی کردند و نسبت به آنها اشکارا ابراز اعتماد نمودند با تنبیهات انضباطی مجازات کردند •

۱ - حزب توده ای دموکراتیک (از اکتبر سال ۱۹۲۶ حزب سوسیال دموکراتیک) - و حزب سوسیال دموکراتیک مرکز نامیده میشود • هیئت تحریریه •

این وضع روز بروز تکرار شد • ضمناً محیط کار ما بخصوص موارد آموزشدهی در این زمینه وجود دارد • بنظر میرسد که رستوران ها و مهمانخانه ها در اقتصاد کشور ملاً نسبت به صنایع بزرگ مقام درجه دو می دارند • شاید در بعضی از کشورها چنین حساب میکنند ، اما در پرتغال چنین نیست • چون کشور ما از مرکزترین است و این رشته از لحاظ اهمیت در بین رشته اقتصاد ملی ما است که از لحاظ سهم درآمد ملی هم مقام دو را دارد • به همین جهت هم احزاب راستگرا و هم رهبری حزب سوسیالیست کوشش فراوان دارند این رشته را بوسائل گوناگون و از جمله از طریق سندیکاها تحت کنترل خود در آورند • بدین ترتیب است که برای همه کسانی که مانند من بزندگی سیاسی قد میگذارند ، کار از اتحادیه ها آغاز میشود • مباحثاتی در باره دستمزدها ، ساعات کار ، پدیده می آید و از همه طرف پیشنهاداتی داده میشود که پسندیده بنظر میرسد • ولی تا وقتی که پدید و وسیعتری پدیده ها را نمیبینی و در باره سرنوشت هزاران نفر از افرادی مانند خود نیندیشی نمیتوانی موضوع مشخص اتخاذ نمائی • اینهم هنگامی است که ناگزیر مسائل تازه و بزرگتری پیش می آید • زمانیکه این قبیل مسائل برای من پیش آمد فقط از دوستان کمونیست خود پاسخی های قابل درک و عادلانه ای برای آنها می شنیدم • زمانیکه من وارد حزب کمونیست شدم دیگر خودم هم نمیتوانستم برای دیگران مسائل بسیاری را تفسیر و تحلیل کنم •

البته تنها گفتگو و تشریح و توضیح کافی نیست • فعالیت و کار فراوان در همه زمینه ها هم لازم است • کارهای سازمانی از مهمترین آنها است • ما کار نشان رشته خدمات بر حسب خصوصیات حرفه ای خویش از هم جدا و متفرق هستیم • ما تمرکز تولیدی و تماس دائمی در کارمانند کارگران صنعتی نداریم • پس با چه چیزی ما میتوانیم این مانع عینی را رفع کنیم ؟ تنها با کار سازمانی که همواره کاری دشوار و رموزی فوق العاده شدید است • چه نتایجی گرفته ایم ؟ بنظر من بهر حال نتایج خوبی بدست آمده است • من در پرتغال ای سخن از نتایج انتخابات اتحادیه ها صحبت کردم • میتوانم به این سخنان خود این راهم بیفزایم که مردم بطرف ما تمایلی پیدا میکنند ، وارد حزب میشوند و حزب را بیانگروا قعی منافع خود بشمار می آورند • برخی از رفقای من فعالانه در سازمان کار میکنند ولی در محل کار ترجیح میدهند که در مورد کمونیست بودن خود سکوت نمایند • بنظر میرسد که این جا روحیه وطن پرستانه حرفه ای تاثیر خود را می بخشد • ولی این مطلب مبهمی نیست و رفع خواهد شد •

من شخصاً این احتیاط را بی معنی میدانم • اصولاً چرا باید ترسید ؟ من خودم از بخش های شمالی کشور هستم ، و این ناحیه تکیه گاه ارتجاع بشمار می آید • در استان انتخابات رئیس جمهوری ، من به روستای زادگاه خود رفتم و نشان حزب کمونیست را هم روی سینه ام میزدم • به دلوی ان هم تصور پاتو (۱) را میزدم • یعنی نشانی را که در دوران فعالیت تبلیغاتی پتفع نامزد ما برای مقام رئیس جمهوری ساخته شده بود • اتفاقی هم روی نداد • چون تمام اهالی آنجا که مرتجع نیستند • فقط مردمی هستند که بدست فراموشی سپرده شده اند ، عامی و بی اطلاعند • کار روشنگری در میان آنها از ضروریات است • بنظر من علاوه بر این که چرا من با کمونیست ها هستم • اگر آنها نباشم پس با کی باید باشم ؟

روزالینا کارمونا پیکسا

زن کارگر در رشته کشتاوری - پیاش
بخاطر میاورم که در دوران کودکی روزی از پدرم که کمونیست بود پرسیدم : " حزب کیه ؟ "

۱ - اکتا و پها تو عضو کمیسیون سیاسی و دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال که در انتخابات رئیس جمهوری از جانب حزب کمونیست نامزد شده بود • هیئت تحریریه •

پد روخوشاوند ان من زمانی که حزب هنوز بطور پنهانی فعالیت میکرد وارد آن شدند • در منزل ما در باره حزب با چنان محبت و احترامی سخن میگفتند که من حزب را موجود زنده ای تصور میکردم ، بهر صورت در من اعتقاد استواری بوجود آمد که حزب چیز بسیار مهم و خوبی برای خانواده ما است •

بیاد دارم که پدرم که میکوشید تا من بتوانم موضوع را درک کنم اینطور برایم توضیح داد : نیروی حزب بهره در راسته انجانان يك نفر لکه عده زیادی از مردم با هم کار میکنند • معنی و مفهوم موجودیست ان هم بارست از بارزه در راه عدالت و علیه کسانی که خلق را استثمار میکنند و گرسنگی و فقر را به ان تحمیل میکنند • این صحبت های پدرم برای من درسی شد ، اگرچه مطالب زیادی را من بعد ها فهمیدم •

بعد از پدرم را ما موران پدیده (پلیس مخفی دوران رژیم فاشیستی در پرتغال) زندانی کردند من و برادرم در فقر و محنتی زندگی میکردیم • در ان سالها یافتن کار بسیار مشکل بود ، مالکان ترجیح میدادند زمینهای خود را کشت و زرع نکنند و هزاران خانواده در فقر و گرسنگی بسر میردند • همه این عوامل مرا ناچار کردند که زود تر از معمول بزرگ شوم و بطور جدی در مورد زندگی فکر کنم و در این مورد بیندیشم که چه کسانی دوستان و چه کسانی دشمنان من هستند • بتدریج در نتیجه معاشرت با کسانی که با حزب مربوط بودند و تحت تاثیر احساسات خود پشه خود برای من در باره نقش حزب و در باره شرکت خودم در مبارزه عادلانه کمونیست ها تصورات مشخص پیدا آمد •

اکنون پس از ۲۰ آوریل ، میتوانم بگویم که مسئولیت خود در برابر حزب آگاهی کامل دارم ، اگرچه حالا تازه برای ورود به صفوف حزب آماده میشوم • من عضو " اتحاد جوانان کمونیست " هستم و با فعالیت در این سازمان احساس میکنم که منم جزئی از جریان نیرومندی هستم که جوانان و خلسق را در مبارزه علیه استثمار ، فقر و راه حقی داشتن زندگی آزاد و آینده درخشان با هم متحد میسازد • من می بینم که بسیاری از رفقای ما پیوسته اینهمه قربانی نداده اند و پیوسته جان خود را در این راه فدا نکرده اند • ما کار آنها را ادامه خواهیم داد و آماده ایم که در برابر هرگونه دشواری که در راه ما پیدا آید ایستادگی کنیم •

من با غرور و سربلندی میگویم که من با کمونیست ها هستم • زیرا فقط اگر انسان کمونیست باشد میتواند با اطمینان بگوید که به خلق خود خدمت میکند •

ژواشو لئال

یکی از رهبران اتحاد دانشجویان کمونیست

اتحاد دانشجویان کمونیست گسترش مییابد ، اگرچه در هشتمین کنگره حزب ما با حق مورد انتقاد قرار دادند که چرا از تمام امکانات برای جلب دانشجویانی که با عقاید و نیات ما صادقانه موافقتند به صفوف و فعالیت خود بطور کامل استفاده نمیکنیم • بنظر من جوانانی که تحصیل میکنند در درجه اول باین علت به صفوف ما می پیوندند که در شیوه تفکر و عملی کمونیست ها و اتحاد دانشجویان کمونیست پیشنهاد میکنند ، آنها آن چیزی را می بینند که معمولاً بدین مقصود و مفهوم زندگی میگویند •

دانشجویان بطور مستمر در تجربه زندگی معتقد میشوند که اکنون فعالیت اتحاد دانشجویان کمونیست با تثبیت تمام دستاوردهای عمده انقلاب در رشته آموزش خلق و اصل اداره و موزکراتیک مدارس و تکمیل برنامه های آموزشی با روح موفقیت های واقعی علوم و مقتضیات واقعی پرتغال نبود رهم آمیزی آموزش با کارهای اجتماعی سود مند ، پیوندی ناگسستی دارد • آنها بهتر از هر کس دیگری میدانند که در تشکیل

گروههای ویژه دانشجوی در رشته‌های هنری، ورزش و کارگردانی در گذشته سخنی هم از آنها نمیتوانست در میان باشد اتحاد دانشجویان کمونیست نقش بسیار مهمی داشته است.

البته دانشجویان پرتغال همگون نیستند. در میان دانشجویان جریانهای مختلفی وجود دارد. اما بطور کلی دانشجویان نسبت به اندیشه‌های مبارزه دموکراتیک وفادارند و وفاداری خود را به سنن مبارزاتی خود حفظ میکنند. گاهی از این‌و آن شنیده ایم که دانشجویان پرتغال در گذشته از ترس با جنگهای استعماری مخالفت می‌ورزیدند. گویا آنها از اعزام شدن به جبهه بیم داشتند. اما بجاست خاطر نشان کنیم که در دوران رژیم فاشیستی همین دانشجویان بودند که تظاهرات ضد استعماری تشکیل میدادند. همین دانشجویان بودند که با آگاهی کامل به راه‌روسم دادگاههای نظامی در میان ارتش‌هایی که در انگولا و موزامبیک به عملیات جنگی می‌پرداختند، علیه جنگ تبلیغ میکردند. امروز هم بر پایه همان آگاهی سیاسی و مسئولیت‌مبیزی دانشجویان چنان شکل‌های تازه‌ای برای فعالیت‌های خود ایجاد میکنند که بخش پیشرو جوانان محمل مبارزه سازندگان واقعی پرتغال سوسیالیستی آینده تبدیل میکند. اتحاد دانشجویان کمونیست بحق افتخار میکند که طبق دعوت هیئت‌های آن گروه‌های دانشجویی به تعاضی‌های کشاورزی نوبنیاد با کار و فعالیت خود کمک‌های زیادی کردند. ابتکار تشکیل جنبش "آلفا" هم که جنبش وسیع و فعالی در راه لغو بیسوادی است به اتحاد ما تعلق دارد.

ما برای این مطلب نیز اهمیت زیادی قائل هستیم که هر یک از فعالین اتحاد دانشجویان کمونیست دانشجوی نمونه‌ای باشد، کارشناس با معلومات و ماهری با ریباید که برای خدمت به ترقیات اجتماعی در پرتغال آمادگی و استعداد داشته باشد. قطعاً اشتباه نخواهد بود اگر گوئیم که هر یک از اعضای اتحاد دانشجویان کمونیست "در پاسخ به این پرسش که چرا شما با کمونیست‌ها هستید؟" مانند من خواهید گفت که تمام این جنبه‌های فعالیت اتحاد ما در انتخاب راه سیاسی وی نقش خود را ایفا کرده‌اند.

مسائل ملی و طبقاتی در نهضت آزاد بیخش عربی

فایق وزاد

دبیر اول کمیته مرکزی حزب
کمونیست اردن

رویداد های دوران اخیر که مربوط به مسئله پایان دادن به بحران خاور نزدیک است از نسو دشواریهای راکه جنبش ملی آزاد بیخش عربی با آنها روبرو است آشکار ساخته و بر شدت آنها افزود. این دشواریها، مقدم بر هر چیز نتیجه مانورهای امپریالیسم است که به تیروهای ارتجاعی محلی منکی است و بطور مداوم محافل حاکمه یک سلسله از کشورهای منطقه ماران تحت فشار قرار میدهند. این فشارها در درجه اول متوجه کشورهای "خط جبهه" یعنی کشورهایی است که بطور مستقیم از تجاوز اسرائیل در عذاب و محرومیت‌اند. برای آنکه به ماهیت این دشواریها بهترین بیرم باید اوضاع و شرایطی را که در سال ۱۹۶۷ در خاور نزدیک پدید آمده بود بخاطر آوریم. جنبه اصلی آن اوضاع و شرایط این بود که جنبش ملی آزاد بیخش عربی بطور کلی از چهار چوب مبارزه در راه استقلال سیاسی و ایجاد کشورهای مستقل فراتر رفت و مرکز ثقل آن به عرصه امور اجتماعی - اقتصادی منتقل گردید. در آن هنگام یک سلسله مسائل ویژه مرحله تازه پدید آمد که خلق‌های عرب را با معضل انتخاب راه پیشرفت روبرو کرد. تلاش در راه یافتن راه حل این معضل بطور اجتناب ناپذیر به تشدید مبارزه طبقاتی در این کشورها منجر گردید.

بطوریکه میدانیم در جریان این مبارزه و در همان اواسط سالهای ۶۰ تفوق گرایش‌های ضد سرمایه داری در کشورهایمانند مصر، سوریه و عراق بچشم‌پنجه خورد. یکی از مهمترین هدف‌های تجاوز اسرائیل هم عبارت از این بود که در کشورهای نامبرده وضعی بوجود آورد که مانع رشد و تکامل بیشتر جریانهای مترقی گردد و با استحکام مواضع محافظی که طرفدار راه رشد سرمایه داری بودند کمک کند.

در نتیجه جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ و ادامه اشغال سرزمین‌های عربی از طرف اسرائیل وضع رها روی و مخالفت در زنده‌ت اعراب علیه اسرائیل پدید آمد. این وضع هزینه‌های سنگینی را بر کشورهای عربی که مورد تجاوز قرار گرفته بودند تحمیل کرد. در این شرایط تضاد های داخلی اصلی در اطراف دو مسئله متمرکز شد که عبارتند از: ۱ - ماهیت تقسیم‌بندی در دوران جنگ میان طبقات و قشرهای مختلف جامعه و پایه بیان دیگر این مسئله که جنگ بحساب کدامیک از طبقات است؛ ۲ - راه‌ها و شیوه‌های آزاد ساختن سرزمین‌هایی که اسرائیل اشغال کرده است. طبق نقشه سازمان دهندگان تجاوز، مسائل مربوط به سمگیری سوسیالیستی و تحقق تحولات ضد سرمایه داری هم به همین منوال می‌باید به این یادان شکل در درجه دوم اهمیت قرار داده شود و یا حتی کاملاً "از بین برده شود" تا میدان برای سرمایه داری لجام گسیخته خالی و بلا مانع باشد. طبیعی است که پیدایش تغییر و تحول در موضعی مصری منزه بزرگترین سن کشورهای عربی و یکی از کشورهای که بلا واسطه با اسرائیل درگیر است، از این نقطه نظر اهمیت ویژه‌ای دارند.

دریا و مسئله نخستین باید گفت دردوران رهبری جمال عبدالناصر بحالت جنگ بدین یا بدان شکل میان تمام طبقات گوناگون جامعه مصر تقسیم میشد. این منی در یک سلسله از عناصر سیاسی است اقتصادی دولت مانند محدود ساختن و قدغن کردن واردات اشیاء تجلی و اختصاص اعتبارات بمنظور حفظ قیمت های ثابت و نازل کالاهای اساسی مصرفی مردم تحقق می یافت. این سیاست بطور کلی با منافع مردم مصر و وظائف جبهیز تمام نیروها بجزاریه علیه اشغالگران سازگار بود و امکان میداد که اقتصاد کشور به تدریج وجود حالت جنگ در همین حال در سطح نسبتاً خوبی حفظ شود. کسری موازنه پرداختهای مصر تا آغاز سال ۱۹۷۲ در حد معقولی بود و تقریباً از ۲۰۰ میلیون لیره مصری (۱) بالاتر نمیرفت. قرضه خارجی کشور در سال ۱۹۷۲ طبق اعلامیه بانک بین المللی عمران و توسعه یک میلیارد هانصد هزار دلار بود (باستثنای قروض نظامی مصر که در آن زمان تا دو میلیارد هانصد هزار دلار تخمین زده میشد) (۲).

تعمیر خط منی شرقی ناصریا سیاست درهای باز از یک سو و دادن امتیازهای گوناگون به سرمایه خصوصی هرگز در بازار اشیاء تجلی وارداتی و از سوی دیگر تجارتیزه درآمد فقیرترین طبقات و از جمله الخای اعتبارات دولت برای کالاهای مصرفی مردم همراه بود. از زاویه دید مبارزه با اشغالگران این امر معنی افکندن تمام بار مشقات بدوش توده های زحمتکش و در همین حال و در عمل صرف نظر کردن از تدارک جدی برای جنگ، تضعیف، از یاد آوردن و ورشکستگی مصر و سوق دادن کشور به ورشکستگی کامل بود.

سیاست درهای باز به افزایش کسری موازنه پرداختهای مصر انجامید و رقم آن در سال ۱۹۷۱ به یک میلیارد هانصد هزار لیره بالغ گردید (۳). این پدیده همراه با عوامل دیگری افزایش شدیدی قرضه های خارجی (۴) گاه ها آهنگ پیشرفت اقتصادی و افزایش شدیدی وجهی تورم انجامید. سطح تورم در سال ۱۹۷۶، به ۴۰ درصد رسید. در نتیجه این سیاست قشرهای طفیلی بورژوازی که با انگیزه های صیقل پسرستانه بهمان اندازه بیگانه اند که با انگیزه های ملی روز بروز نیرومند تر میشوند و این درحالی است که نابرابری اجتماعی با چنان آهنگی افزایش مییابد که نظیرش را تاریخ معاصر مصر بیاد ندارد.

مسئله دوم در حقیقت مسئله انتخاب میان مبارزه و تسلیم بدون قید و شرط در امر آزاد ساختن سرزمین های اشغالی بود. این مسئله با مسئله اول یعنی تقسیم بار مشقات جنگ رابطه دیالکتیکی دارد و تاحدود زیادی تعیین کننده مضمون سیاسی آنست. موفقیت در مبارزه با اتحاد (آلیانس) امپریالیست ها و اسرائیل بدون اتکا به توده های مردم، بدون تجهیز آنان و بدون اشتراک شریکشان آنها را مبارزه غیر ممکن است. ولی آن نیروهای اجتماعی که موفق شدند از زیر بار اقتصاد که مولود حالت جنگ است شانه خالی کنند و تمام انرا بدوش زحمتکشان بگذارند بدین عقیده اند که (البته از نقطه نظر طبقاتی خود) اشتراک فعال توده های مردم در نبرد با اشغالگر و دفاع امپریالیستش بدون تردید در آرایش نیروهای طبقاتی در داخل که ورموش واقع میشد. ترس و بیم و وحشت اشکار از توده ها، تلاش برای دورنگد داشتن آنان نه فقط از مبارزه علیه اشغالگران، بلکه از شرکت در زندگی سیاسی بطور کلی و جستجوی راه نجات در حل و فصل مسائل بطور مشکوک و گام بگام هم از هم جدا شدن میگرد (۵).

- ۱- "الطلیعه"، فوریه سال ۱۹۷۷، یک لیره مصری مساوی با ۲۳۶۴ دلار ایالات متحده آمریکا است.
- ۲- "اليسار العربی" شماره ۴ سپتامبر ۱۹۷۷.
- ۳- "الطلیعه"، فوریه سال ۱۹۷۷ (در سال ۱۹۷۶ یک لیره مصری مساوی با ۲۰۵۵ دلار آمریکا بود).
- این نکته جالب است که مصرف در سال ۱۹۷۱ و در صد از حجم کلی تولید ملی بیشتر شد (رجوع کنید به همانجا).
- ۴- طبق اعلامیه های رسمی قرضه خارجی مصر در اوایل سال ۱۹۷۷ به ۱۵ میلیارد دلار بالغ گردیده است ("اليسار العربی"، شماره ۴، سپتامبر سال ۱۹۷۷).
- ۵- در واقع بیم و هراس از توده های مردم مانع گردید که از امکاناتی که پس از جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ در حواله پیدایش بود استفاده شود.

قرارداد سال ۱۹۷۵ سینا هم گواه بار وجود چنین کرایشی است.

رویدادهای بعدی نشان داد که این قرارداد فقط نخستین حلقه زنجیریک سلسله اقداماتی بود که جنبش آزاد بخشش عربی را به بحران ژرف کنونی ان کشانید. مهمترین مظاهرایس بحران عبارتند از: ۱- تفرقه هرانگدی در جبهه واحد کشورهای عربی که در مقابل امپریالیسم و تجاوزکاری اسرائیل بوجود آمده بود. ۲- انتقال ابتکار بدست ارتجاع عربی و مقدم بر همه بدست گردانندگان دولت عربستان سعودی. ۳- تیرگی شدید روابط مصر و اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی (در نتیجه اقدامات بکجانبه قاهره) که بمنزله پشت پازدن به کمک و حمایت متحدین صدیق خلقه های عرب در مبارزه ضد امپریالیستی و علاوه بر این صرف نظر کردن سادات و اطرافیان از خود این مبارزه است.

بحران جنبش رهایی بخش عربی تاحدود زیادی تحقق توطئه های امپریالیستی - صهیونیستی را تسهیل میکند و برای دشمنان عهد و خارجی خلقه های عرب سود های ملموسی به بار می آورد. بدین ترتیب بخش اعظم نتایج مثبت جنگ سال ۱۹۷۳ که امکانات واقعی برای از بین بردن هواقب تجاوز اسرائیل و تأمین حقوق ملی قانونی مردم فلسطین بوجود آورده بود، بر باد رفت. کانون و خاست اوضاع در این منطقه بحال خود باقی ماند و از آن مانند گذشته بمنظور تشدید فشار بر جنبش رهایی بخش عربی و متزلزل ساختن آن استفاده میشود. اختلافات کم و بیش شدیدی درگیریهایی که در تمام منطقه عربی میان کشورهای و درون کشورهای جداگانه پدید آمده نیز در همین سمت عمل میکند، اگر چه میدانیم اغلب آنها در نتیجه دامن زدن به اختلافهای گوناگون قبیلای، مذهبی، ملی، ارضی و سایر بطور تصنعی ایجاد گردیده است (۱).

پروژه تضعیف همبستگی جمعی اعراب از یک طرف و سرهم بندی کردن بلوک های از نوع "محور" قاهره - خارطوم که مورد حمایت عربستان سعودی است از طرف دیگر تحت تأثیر آشکارا امپریالیسم و سود آن تحقق یافت. در باره تلاشهای پرتب و تاب برای ایجاد "بلوک های امنیت" کذائی خلج فارس و دریای احمر که باید تحت کنترل عربستان سعودی و ایران باشند و هدف از ایجاد آنها تأمین سلطه امپریالیسم و ارتجاع و سرکوب هر نوع جنبش و رژیم مترقی در این مناطق مهم استراتژیک است نیز این گفتار صادق است. از جنبش عملیاتی هم اکنون علیه انقلاب اتیوپی، یمن و موکراتیک و مبارزات آزاد بخش در عمان و نقاط دیگر استفاده میشود.

در پایان این مقال پدید متازه ای را نیز باید یاد آور شویم و آن شرکت واقعی برخی از کشورهای عربی در "تضییق و فشار" علیه جنبش ها و رژیم های ضد امپریالیستی در شرایط آرایش نوین نیروهای بین المللی است که به امپریالیسم اجازه نمیدهد آشکارا نیروها و وسائل جنگی خویش را مورد استفاده قرار دهد. کافیت رویدادهای ایالت شایا (زئیر) و تجاوز مصر علیه لیبی را بخاطر آوریم.

امپریالیسم امریکادرجین شریاطی به فشار خود بر کشورهای عربی میافزاید و میکوشد آنها را به گذشت های بیشرحتی به تسلیم بدون قید و شرط در مقابل نیت سو امپریالیستی و صهیونیستی وادارد (۲).

- ۱- وضعی که بدین ترتیب در جهان عرب پدید آمد بیکی از عواملی میدل گردید که بحاکمیت رسیدن بلوک راستگرا و افراطی "لیکود" در اسرائیل را تسهیل کرد.
- ۲- از خصوصیات این روشی هم این است که تبلیغات امپریالیستی بمنظور ترساندن کشورهای عربی، در دوران اخیر این واقعیت را که قدرت جنگی اسرائیل افزایش یافته بوسائل مختلف تأکید مینماید. از جمله "تایم" امریکادر ۳۰ ماهه سال ۱۹۷۷ رشد چشمگیری کیفی و کمی نیروهای مسلح اسرائیل پس از جنگ سال ۱۹۷۳ را تأیید کرد و یاد آور شد که اسرائیل در حال حاضر قادر است بجای ۳۰۰ هزار سرباز (در سال ۱۹۷۳) فقط ۲۰۲۵ هزار سرباز را بسیج کند و ۶۲۵۰۰ تنک و زره پوش در اختیار دارد، در حالیکه در سال ۱۹۷۳ فقط ۲۰۲۵ د ستگاه در اختیار داشت و که در سایر رشته ها و انواع مختلف نیروهای نظامی هم، (هرگاه ما این را در نظر بگیریم که سلاحهای نسبتاً کهنه سلاحهای جدید و مدرنی که از آمریکا ترفه تحویض شده) وضع بهمین منوال است.

امتناع گردانندگان عربستان سعودی هم از امکان استفاده مجدد از نفت بمنزله سلاح ضد امپریالیستی و اظهارات مکرر قاهره در اثربینیکه "کلیدهای" حل معضلات خاور نزدیک در دست واشنگتن است در این رهگذر پیوسته تأثیر آوراند و بهار بود (۱) • بدین ترتیب رژیم اسرائیل آشکارا کوشید و میکوشد اتحاد شوروی و سازمان آزاد بیخشم فلسطین را هم از حل و فصل مسائل خاور نزدیک دور نگهدارد • مادراینجا با خط مشی توافق شده ای که طرفدار امپریالیست ها است سروکار داریم و پیروی از آنرا جز سازگاری با منافع کاملاً طبقاتی گردانندگان مرتجع کشورهای عربی مذکور نمیتوان تشریح و توضیح نمود •

شکست آورتیست که در این اواخر توافق کامل مشی ارتجاع عربی و سیاست تجا و زکارانه گردانندگان اسرائیل بچشمپرخورد • میدانیکه اسرائیل چه نقش موثری در پشتیبانی از جدائی خواهان راستگرای لبنان در مبارزه علیه نیروهای مترقی لبنان و سازمان مقاومت فلسطین ایفا کرد • به این مطلب حتی بگین نخست وزیر اسرائیل هم اعتراف کرد (۲) • هنگامیکه در بهار سال ۱۹۷۷ دولت مصر تصمیم به آغاز عملیات جنگی علیه لیبی گرفت، تل ابویه مصر فهماند که "بهبیوجه قصد ندارد از رویداد های مصر لیبی برای نقض قرارداد مربوط به جداسازی نیروهای مصر و اسرائیل استفاده کند" (۳) • اندکی پیش از این محافظان نظامی اسرائیل و ارتجاع عربی، هنگام سرکوب عسبان مردم در ایالت شامای (زئیر) در یک سنگسار قرار داشتند •

محافل حاکمه اسرائیل اینک بمنظور توافق دادن اقدامات خود با رژیم های ارتجاعی عربی و پیوسته با عربستان سعودی پیوسته در مبارزه علیه حزب کمونیست اسرائیل که از پشتیبانی اکثریت اهالی عرب زبان کشور برخوردار است گام های مشخص و معینی بر میدارند (که بدین نتیجه هم نیست) (۴) • این هماهنگی عملیات در انجام قرارهای کنفرانس بعد و "مقامات عالیرتبه" عربی که پس از تحقق آتش بس در لبنان در ریاض برگزار شد خود را نشان میدهند • در این کنفرانس روی ضرورت "پایان دادن به" فعالیت کمونیست ها در منطقه و در درجه اول در سرزمین های اشغالی اعراب و میان اعراب که ساکن اسرائیل اند، اصرار و ابرام میشد (۵) • بموجب قرارهای نامبرده در این اواخر برای منفرد ساختن شعبه حزب کمونیست اردن در اراض اشغالی یعنی سازمان کمونیستی فلسطین، فعالیت های شدیدی بعمل میآید • این کار مقدم بر هر چیز باید از طریق متزلزل ساختن جبهه ملی فلسطین که رفقای ما در آن نقش برجسته ای ایفا میکنند، عملی گردد • این هم یک خط مشی طبقاتی راستگرا و ارتجاعی است •

البته وجود روابط و کمک مشترک و هماهنگی ساختن عملیات میان محافل حاکمه اسرائیل وارد و گاه ارتجاع عربی چیز تازه ای نیست (۶) • آنچه تازه کی دارد شکل آشکارا ریسایقه ایست که این مناسبات در این

۱ - سادات پس از دیدار خود از اسرائیل در نوامبر سال ۱۹۷۷ با همان اصرار و ابرام (با نخوت و تفرعن) اعلام داشت که او این "کلیدها" را بدست خود گرفته است •

۲ - "تایمز" اوت ۲۲، ۱۹۷۷ •

۳ - از مندرجات روزنامه "طریق الشعب"، ۲۵ ژوئیه سال ۱۹۷۷ •

۴ - انتخابات پارلمانی اخیر اسرائیل که در آن جبهه دموکراتیک بمرکزگی حزب کمونیست اکثریت آرا انتخاب

کنندگان عرب را بدست آورد برای امر گواهی میدهند •

۵ - بدین مناسبت بجای است یادآور شویم که ارتجاع عربی طی سی سال کمونیست ها را به بهانه وجود حالت جنگ با اسرائیل و مبارزه علیه صهیونیسم تحت فشار پیگرد قرار میداد • اکنون مصمم است این کار را با همکاری آشکارا رسا گردانندگان صهیونیست همان کشور اسرائیل انجام دهد •

۶ - در سال ۱۹۶۱ هم دو کوهن صد رسابق کمیسیون امور خارجه و امنیت کینست میگفت که با وجود نادرست بنظر آمدن این دعوی، ارتش اسرائیل "رژیم های اردن و لبنان را حافظا پشتیبان و حتی ممکن است که دفاع از

عربستان سعودی را هم بعهد بگیرد" (از صورت جلسه کنست ۲۴ ماه مه سال ۱۹۶۶) •

او اخیراً کرده و همچنین گسترش چشمگیر دامنه این مناسبات در نتیجه مشارکت نیروهای راستگرای عربی است که در واقع علاحتی شکل ظاهری مبارزه علیه اشغالگری اسرائیل را کنار گذاشته اند • دیدار سادات از اسرائیل که تفرقه در جهان عرب را بوجه خطرناکی عمیق تر ساخته این نکته را بطور وضوح تأیید میکند •

بناسبت تقسیم نیروهای منطقه به قطب های مختلف و در اثر وجود پدیدهای هاشمی که مولود بحسبان جنبش آزاد بیخشم عربی است و در همین حال تعیین کنند، خصوصیات این بحران است پرسش های زیر مطرح میشود: آیا نهاد عمده (ووظائف عمده) برای خلقهای عرب از مرصه مبارزه علیه امپریالیسم و اشغالگری اسرائیل بمرصه مناسبات اجتماعی انتقال یافته است؟ آیا بحران عارضه فساد درونی و سخاوشی کرائیدن جنبش آزاد بیخشم عربی است یا در اثر عوامل و شرایط موقتی و گذرا ایجاد شده است؟

اوضاع واقعی در کشورهای عربی به این پرسش ها پاسخ میدهند • امپریالیسم بهیچوجه "بارضایت خاطر" به قبول و شناسایی استقلال سیاسی این کشورها که نسبتاً تازه بدست آمده، تن در نداد، بلکه برای جلوگیری از این امر از هیچ اقدامی فروگذار نکرد • تجا و زسه جانبه بصر در سال ۱۹۵۶ پیاده شدن نیروهای ایالات متحده آمریکا در لبنان و صیبتانیای کبیر در اردن در سال ۱۹۵۸، اشغال سرزمین های اعراب و سیله اسرائیل که اینک بیش از ده سال از آن میگذرد گواه بر این امر است • از طرف دیگر کشورهای عربی هم اکنون هم بشدت در معرض استعمار امپریالیستی اند که بشیوه های معلوم نواستعماری بعمل میآید و استعمار است که عقب ماندگی اقتصادی آنها را تشدید میکند (۱) • تمام اینها بطور عینی و آشکار شدیدی علیه امپریالیسم و صهیونیسم ایجاد میکند و خصلت و ماهیت دوران تاریخی را که جهان عرب اینک میگذراند مشخص میسازد •

البته مطالب زیرین را نیز باید در نظر داشت، اول اینکه تغییرات معینی در نیروهای محسره جنبش آزاد بیخشم عربی پدید آمده که از نسکوه افزایش نقش طبقه کارگر و رزومی دیگر به برقراری مناسبات "شراکت و همکاری" میان محافل نواستعماری کشورهای امپریالیستی و برخی از قشرهای بورژوازی عرب وابسته است، دوم اینکه، در مرحله کنونی ارتباط معینی میان وظائف ملی و اجتماعی جنبش آزاد بیخشم نمیتواند بوجود نیاید • در این مسئله هم نمیتوان شك و تردیدی بخود راه داد که باید ست آمدن استقلال سیاسی و استحکام یافتن آن، در هر شرایطی، مسائل مربوط به پیشرفت اجتماعی - اقتصادی به پیش میآید که خصلت و شیوه های حل و فصل آنها با تناسب نیروهای طبقاتی گوناگون و مبارزه میان آنها ارتباطی نزدیک دارند • کشورهای عربی و از جمله کشورهایی که بطور مستقیم درگیر مبارزه با اسرائیل اند نیز از این قاعده مستثنی نیستند • اما، همانطور که یادآور شدیم در کشورهای اخیر تضاد های اجتماعی و طبقاتی در درجه اول در اطراف مسائلی متمرکز میشود که خود مولود مسئله ملی بطور کلی و مسائل مشترک اعراب است و حل و فصل آنها شرط لازم برای تشدید مبارزه در راه ترقی اجتماعی و اقتصادی ویژه هر کشور است •

این تفوق و برتری مسائل ملی بمعنای معینی مانع پیدایش تحول اجتماعی در جنبش آزاد بیخشم عربی است • در واقع هم در صورت وجود شرایط عادی بین المللی یعنی در صورت عدم وجود اشغال سرزمین های عربی وسیله اسرائیل بطور بقی جنبه های اجتماعی جنبش اینک اهمیت اساسی و تعیین کننده ای می داشت، پیوسته اگر، همانطور که خاطر نشان ساختیم این نکته را هم در نظر بگیریم که این جنبه ها از همان سال های ۶۰ رفته رفته به حوراصلی و وظائف جنبش تبدیل میگردد (۲) • ولی در حال حاضر و بلا بعقیده مسا

۱ - طبق آمار و اطلاعاتی که در دست است سهم کشورهای عربی که در آنها ۳۰ درصد جمعیت روی زمین زندگی میکنند، در تولیدات صنعتی جهان فقط ۰۰۵ درصد است ("رؤضا لیوسف" ۲۷۶ دسامبر ۱۹۷۶) •

۲ - امکان دارد که عد متجانس اجتماعی - سیاسی کشورهای جهان عرب را نتاج و کاران هنگام تجزیه و تحلیل مسئله مربوط به توانائی کشورهای عربی در هماهنگی ساختن واقعی مساعی خویش در مبارزه علیه اسرائیل در نظر گرفته باشند •

وظائفی و وظائفی که دارای مضمون مشترک برای اعراب است بطور عمیق از مهمترین مسائل اند که همسان مسائل مبارزه با سیاست امپریالیستی - صهیونیستی در منطقه می باشد . هر قدر هم این امر در نظر اول متضاد جلوه کند واقعیت این است که محافل امپریالیستی - صهیونیستی و ارتجاع محلی و از جمله قشرهای بالایی بورژوازی که هملا از همدستان آنها هستند و معمولاً از لزوم " هماهنگی و توافق اجتماعی " در کشورهای در حال رشد د میزنند ، حالاتاد های طبقاتی اجتماعی جهان عرب را به انحای مختلف به پیش میکشند . اما باید گفت که در اینجا تضاد وجود ندارد . دشمنان خلقهای عرب در این اندیشه اند که تشدید صحنه های پسند قبیل تضاد ها جنبش آزاد بیخوش را ضعیف و فرسوده میکند ، آنرا از مسیر اصلی و نبرد سرنوشته ساز یا اشغالگران و امپریالیسم منحرف میسازد و گرایش کناره زد اردن قشرهای انبوه بورژوازی ملی از مبارزه میهن پرستانه و آزادی بخش و مبدل ساختن آنان به تکیه گاه و ذخیره ارد و گاه امپریالیسم و ارتجاع را بوجود می آورد . تمام اینها در ضمن برای از بین بردن دستاوردهای اجتماعی که با مصالح توده های انبوه مردم توافق دارند و برای دست یافتن به هدف استراتژیک امپریالیسم در منطقه ماکه تحمیل راه رشد سرمایه داری بکشورهای عربی است ، شرایط مساعدی فراهم می آورند .

بحران جنبش آزاد بیخوش عربی به عامل ذهنی یعنی نقش احزاب و سازمانهای انقلابی ، بهره نقش حزب طبقه کارگر در رحل و فصل مسائل میری که مربوط به ایجاد شرایطی هستند که بدون آنها غلبه بر بحران و اقدام مجد د برای بهایان رساندن انقلاب ملی د موکراتیک امکان پذیر نیست اهمیت فوق العاده زیادی می بخشد . این مسائل بعقیده ما بقرار زیر است :

۱ - افشا و منفرد ساختن جناح راست جنبش آزاد بیخوش عربی بسبب دوری جستن آن از مبارزه علیه اشغالگران و امپریالیسم . منفرد ساختن جناح راست و خارج ساختن توده های مردم از زیر نفوذ آن در درجه اول در نقاطی ضروری است که این جناح در آنجا تا همین اواخر موقع نیرومند میا حتی مانند مصر ، رهبری کننده و تعیین کننده ای دارد .

۲ - برخلاف مشی تسلیم طلبانه جناح راست ، پیش گرفتن مشی انقلابی که مقصود از آن احیای مبارزه آزاد بیخوش و وسیعترین مقیاس ها و در سطحی تازه و بیاتکا " به اتحاد ملی باشد که هدف های پیش د قبیق و معین باشند . این هدفها عبارتست از مبارزه علیه اشغالگران ، امپریالیسم و انحصارهای آن .

۳ - خنثی کردن تمام مقاصد خصوصاً آمیزی که هدفشان ایجاد تفرقه و مراکندگی در جهان عرب و منحرف ساختن خلقهای کشورهای عربی از تلاش و کوشش برای حل و فصل مسائل اساسی است .

باید یاد آور شد که تمام اینها مانع از آزادانه مبارزه میان طبقات و قشرهای اجتماعی که زیر پرچم جنبه هاد ملی گرد می آیند نخواهد بود . اختلاف منافع و مواضع طبقاتی بطور اجتناب ناپذیر در یکسان نبودن پیگیری و قاطعیت در مبارزه در راه هدف های ملی بروز میکند و به نسبت شدت یافتن آن زخمگستان و محسوم ترین قدرها و طبقه کارگر رشد یابنده کشورهای عربی یعنی پابرجاترین و مطمئن ترین نیروها در صف مقصد آن قرار میگیرند .

مبارزه طبقاتی که در جریان نبرد اصلی با اشغالگران و امپریالیسم در گرفته و گسترش میابد تابع قوانین عینی است . با گذشت زمان ، هنگامیکه جنبش آزاد بیخوش عربی وظایف اساسی ملی را در عرصه های سیاسی و اقتصادی انجام دهد ، رویاوتی اجتماعی ناگزیر شکل تضاد اصلی بروز خواهد کرد . بدین مناسبت ابراز هشیاری و توجه به انحرفهای گوناگونی ضرورت پیدا میکند که عبارتند از واکنش در مقابل خیانت به امسر ملی و میهنی از طرف قشرهای بالایی بورژوازی و مقدم بر همه از طرف بورژوازی طفیلی که بخصوص با مسائل آزادی ملی بیگانه است (۱) . برکسی پوشیده نیست که هم اکنون برخی از جریانهای انقلابی عربی رهبری

۱ - این قشرهای بورژوازی در کشورهایائی نظیر مصر امروزی نقش موثر و حتی رهبری کننده دارند .

ایدئولوژیک طبقه کارگر را شرط لازم برای خروج از بحران جنبش آزاد بیخوش در منطقه میداند . ولی جنبش منضمگیری در شرایط کنونی عملاً فقط به تعمیق این بحران کمک خواهد کرد . بعقیده کمونیست های اردن رهبری ایدئولوژیک طبقه کارگرید و ن شک و تردید باز برقرار خواهد شد . ولی این امر فقط میتواند نتیجه طبیعی مبارزه در از مدت خلقهای عرب باشد که در جریان آن طبقه کارگر در ریح نقش موثرتری خواهد داشت .

تاریخ معاصر جنبش آزاد بیخوش عربی ما را به قدرت دوام و وقای آن مطمئن میسازد و اعتقاد ما را باینکه این جنبش بر بحران هر اندازه هم که شدید باشد غلبه خواهد کرد ، نیروی تازه ای خواهد یافت و قاطع تر و ریشه دارتر میشود و تکاپوی انقلابی بیشتری کسب خواهد کرد ، راسخ تر میکند . این جنبش پس از پایان جنگ جهانی دوم به بعد در چند نبرد عظیم تاریخی در راه استقلال اقتصادی و بیرون راندن قوای خارجی پیروز شده است ، طبع بلوک های تجاوزکار نظامی مبارزه کرده است ، با اتحاد اسرائیل و امپریالیست ها در عرصه های نبرد ب مقابل پرداخته است ، در انقلابهای اجتماعی - سیاسی و صحنه های تجسم پیدا کرده است ساختار کهنه و قدیمی بسیاری از کشورهای عربی را تغییر داده است .

نتیجه عده د این نبرد ها غای کیفی جنبش آزاد بیخوش و تکامل آن در عرض و عمق بوده است . در جریان مبارزه توده های هرچه انبوه تری از مردم و سازمانهای پیشتاز آنها به فعالیت های میهن پرستانه جلب میشدند و به تجربه پراهمیت مبارزه مجهز میگرددند . احزاب و سازمانهای انقلابی ، بهره احزاب طبقه کارگر در مرکز این مبارزات قرار داشتند ، هیچ نبردی عظیم یادست آورد قابل اهمیت جنبش آزاد بیخوش عربی نبوده است که این احزاب و سازمانها در آنها اشتراک نداشته باشند .

پیدايش رژیم های ضد امپریالیستی در جهان عرب از دست آورد های بسیار بزرگ است ، اگر چه این رژیم ها هنوز کار پابه واقع بینانه ای که به آنان امکان دهد به مرکز هسته بسیج و اتحاد نیروهای میهن پرست مبدل شوند و ابتکار را از دست ارتجاع بد را آورند تهیه و تدوین نکرده اند .

یکی دیگر از عوامل خوش بینی ما این است که جنبش آزاد بیخوش عربی در سیمای اتحاد جاهلر شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی متحدین نیرومند و صدیقی دارد . فضای بین المللی که در نتیجه تغییر در اوم تناسب نیروها در عرصه جهانی بسود مبارزان در راه صلح ، کاهش تشنج ، آزادی و ترقی پیدا کرده به دست یافتن به هدفهای ملی خلقهای عرب مساعدت میکند .

از طرف دیگر شکست های متعدد دشمنی سیاسی ارتجاع عربی و در فلتیدن جناح راست جنبش آزاد بیخوش بموضع آن بی سرانجامی مطلق این مشی و ورشکستگی کامل و اجتناب ناپذیری را که در انتظار آن است هرچه آشکارتر میسازد . این مطلب را از جمله تظاهرات ۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۷۷ در مصر که در جریان آن مردم مصر هشیارانه عدم موافقت قطعی خود را با سیاست " درهای باز " در مقابل امپریالیسم امریکا اعلام داشتند ، تأیید کرد . ناکامی تجاوز نظامی مصر علیه لیبی که رژیم سادات را در منطقه هرچه بیشتر منفرد ساخت ، و خامت اوضاع داخلی کشور ویا لخره سفر سادات به اسرائیل هم از جمله دلایل در تأیید این نظر است . در ضمن باید یاد آور شد که سفر سادات به اسرائیل نه فقط پیش از خروج نیروهای اسرائیل از سرزمین های اشغالی عربی و تحقق حقوق ملی خلقهای فلسطین بلکه بدو هیچ وعده ای از طسرف اسرائیل برای انجام این کارها صورت گرفت .

بدین ترتیب رئیس جمهوری مصر جنبه واحد کشورهای عربی را در هم شکست و موضع تجاوزکاران اسرائیلی را مستحکم ساخت . همین سفر سادات در عین حال تمام ترغای بحران رژیم مصر و امادگی آن برای تسلیم شدن کامل و بدو ن قید و شرط در مقام اراده امپریالیست های ایالات متحده امریکا و محافل حاکمه اسرائیل را هم نشان داد و این در حالی است که آنها میکوشند چنان " عادی ساختن روابط " و " حل

«بهای سلامتی» در کشورهای سرمایه

وفصلی* را به کشورهای عربی تحمیل کنند که مطلوب و مقصود خودشان است و فرض آنرا بوجود آوردن امکان برای تغییر اوضاع در منطقه طبق نیات سوآنان، ایجاد بلوک طرفداران امریالیسم از کشورهای اسرائیل، عربستان سعودی و مصر در رجه اول، بمنظور تابع ساختن تمام منطقه به نواستعمار ایالات متحده امریکا و حفظ منافع انحصارهای آنها و پیرویه انحصارهای نفتی است.

خلقبای کشورهای مابا قاطعیت با هرگونه اقدامی بمنظور بی اعتنائی به اراده آنان و مسامی ضد امریالیستی شان در امر حل فصل عادلانه معضلات خاور نزدیک مخالفت میکنند. اصول تغییر ناپذیر چنین حل فصلی عبارتند از: آزادی کامل سرزمین هائی که در سال ۱۹۶۷ اشغال گردیده و شناسائی حقوق قانونی ملی خلق عرب فلسطین و از جمله حق ایجاد دولت مستقل. بدون اینها صلح باید ارد رخا و رزید یک امکان ناپذیر است. این هم باید در جریان کنفرانس زنها اشتراک تمام کشورهای ذینفع و از جمله اتحاد جماهیر شوروی بمنزله یکی از صد رهای آن سازمان آزاد بیخوش فلسطین بشتابه یگانه نماینده قانونی خلق عرب فلسطین بدست آید.

خلقبای ماشی تسلیم طلبانه ورد و بند های جداگانه ای را که پشت سر آنها بسود امریالیسم و صهیونیسم بعمل میآید، رد میکنند. جواب "نه" نیرومندی که به دیدار راه نوا میرسادات از اسرائیل و تلاشهایی که پس از آن برای انعقاد زد و بند های جداگانه و تسلیم طلبانه داده شد و همانند طوفانی سراسر جهان عرب را در بر گرفت این را بروشنی با ثبات میرساند.

اواسط دسامبر سال ۱۹۷۷

سلطه مالکیت خصوصی در رشته خدمات بهداشتی در کشورهای سرمایه داری بطرز فلاکتباری در زندگی زحمتکشان تاثیر میکند. تلاش در راه بدست آوردن سود و منفعت بد بختی و فلاکت برخی از افراد رایه مایه ثروت اندوزی دیگران مبدل میسازد.

ارگان سرمایه کلان بریتانیای کبیر یعنی روزنامه "فاینشل تایمز" در اکتبر سال ۱۹۷۷ مقاله ای را انتشار داد که طی آن گفته میشد بهداشت در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که اعضای سازمان همکاری اقتصادی پیشرفت اندگه مرحله اعتلای خود را میگذراند. این روزنامه در تایید اظهارات خود آمار و ارقام رسمی افزایش هزینه های بهداشتی در کشورهای نامبرده را ارائه کرده بود.

درست است که در بریتانیای کبیر که قدیمی ترین کشور سرمایه داریست و در آنجا سنن چندین ساله مبارزه طبقاتی مداوم در راه بهبود شرایط اجتماعی زندگی زحمتکشان وجود دارد وضع بهداشت نسبت به یک سلسله از کشورهای دیگر بهتر است. پس از آنکه در سال ۱۹۴۷ سیستم بهداشت در کشور ملی شد کارگران بریتانیا از امکانات استفاده رایگان از خدمات بهداشتی بهره مند شدند. این قبیل دست آورد ها که نتیجه نبرد های دراز مدت طبقاتی زحمتکشان است و نه توجه و علاقه صادقانه سیستم سرمایه داری، در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری دیگر هم وجود دارد.

ولی تمام اینها بهیچوجه نمیتواند منظره کلی رشته بهداشت در کشورهای سرمایه داری پیشرفته را که اینقدرها هم امیدوارکننده نیست از نظر رضایان دارد.

مخارج اتباع و اهالی ایالات متحده امریکا در رشته خدمات بهداشتی در دوران سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۷ از ۲۵۹ میلیارد دلار تا ۱۶۰ میلیارد دلاری یعنی بیش از ۶۰ بار افزایش یافته است که به بیش از ۷۰۰ دلار برای هر فرد بالغ میگردد (طبق کورس رسمی ۱۰۰ دلار ایالات متحده امریکا برابر ۷۱٫۶ رویل است). اما این بهیچوجه بدان معنی نیست که توجه و علاقه به تندرستی اهالی ایالات متحده امریکا افزایش یافته است، بلکه هزینه لازم برای خدمات بهداشتی فوق العاده زیاد شده است. اینک به ذکر چند رقم و نمونه مشخص میپردازیم: عمل جراحی برای بیرون آوردن کیمه صفراد رسال ۱۹۵۰ برای امریکائی ها ۳۶۱ دلار، در سال ۱۹۶۰، ۶۶۰ دلار، در سال ۱۹۷۰، ۱۳۹۷ دلار و در سال ۱۹۷۷، ۲۲۰۸ دلار تا میبشد. از سال ۱۹۵۰ تا آخر سال ۱۹۷۷ هزینه بستری شدن در بیمارستان ۱۰ برابر شده و در این اواخر به ۱۵۸ دلار در شبانه روز بالغ گردیده است. روزنامه "نیویورک تایمز" بدین مناسبت نوشت

این شرح مختصر روبروی آمار و اطلاعات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بهایه اسناد و مدارک مطبوعه خارجی و آمار و ارقامی که از فدراسیون سندیکاهای جهانی بدست آمده تهیه و تنظیم شده است.

" بحساب بالا رفتن این هزینه بعیزان ۱۵ درصد در سال ، روزی که بستری شدن در بیمارستان در شبانه روزی ۵۰۰ دلار برسد چندان دور نیست (۱) . در کنفرانس که برای بررسی مسائل مربوط به معضلات خدمات بهداشتی در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۷ در نیویورک تشکیل گردید ، یکی از شرکت کنندگان در کنفرانس بنام کاتر گاترپاد آور شد که یک صورتحساب ۴۴۰۰۰ دلاری برای معالجه دخترش دریافت کرده است . مثال دیگر: بیماری در یکی از بیمارستانهای نیویورک دو ماه بستری شد . هنگام خروج از بیمارستان صورتحسابی به مبلغ ۲۲۱۴۷ دلاروی دادند . این واقعت ساده که با هرابر مراجعه به پزشک ۱۲۵ تا ۱۵۰ دلار حق ویزیت باید پرداخت گواه بر آنست که ارقام ذکر شده و مثالهایی که آوردیم در ایالات متحده امریکا تصادفی نبوده بلکه عادی و معمولی است . میلیونها دلار به جیب آن استثمارگرانی سرزیر می شود که برای مراجعین به مطب آنها بهای گوناگون در روغن می تراشند تا بحساب " مداوی " آنان جیب خود را پر کنند .

مجله " یونایتد استیتس نیوز اند ورلد ریپورت " اینطور اعتراف میکند که در نتیجه " هر ساله میلیونها امریکایی اسیر برده صورت حساب هایی میشوند که مرتبا افزایش می یابد و مربوط به خدمات بهداشتی است ، برخی از افراد بهمین سبب محکوم بقروننگ ستی دائمی اند . ۵۰۰ پزشکان و صاحبان بیمارستانهای خصوصی و آزمایشگاهها و اروخانه ها که پول مردم را می چایند هر ساله نزد یک به یک میلیاردر دلار سر مردم گلاه مسی گذارند " . (۲)

هزینه خدمات بهداشتی در ژاپن هم بطور مداوم افزایش می یابد . در سال ۱۹۷۴ سه مبلغ لازم برای کمک بهداشتی در بهی کلینیک ها و بیمارستانهای این کشور بطور متوسط ۱۹ درصد افزوده شد ، حسیق ویزیت مجد در نزد جراح و چشم پزشک سه برابر گردید و پول ویزیت و مراجعه به پزشک " خارج از اوقات معین " تاده برابر افزایش یافت . در سال ۱۹۷۶ ، خدمات بهداشتی ۱۰ درصد گران تر شد و بهای دارو و عیوضان چشمگیری بالا رفت .

در فرانسه هم پزشکان بحساب بیماران " پول به جیب میزنند " برای بستری شدن در بیمارستان دولتی در بخش جراحی باید روزانه ۶۹۵ فرانک پرداخت کرد که بحساب پولی که بصرف دستمزد پزشکان پژوهشهای بیولوژیک و اعمال جراحی میرسد ۱۰ درصد هم به آن باید اضافه کرد . بستری شدن در بیمارستان های خصوصی روزانه ۸۶۹ فرانک تا می شود که به آن هم ۱۰ درصد برای مخارج گوناگون افزوده میشود . این درست است که بخشی از این مخارج را سیستم بیمه های اجتماعی بعهده میگیرد . ولی این همواقعی است که در این رهگذر پزشکان بی وجدانی سود های کلان به جیب میزنند که درآمد ماهسانه آنها بدون در نظر گرفتن حق الزحمه های جنسی و فیزی بین ۱۲ تا ۲۲ هزار فرانک است . برای مثال در اینجامیتوان یاد آور شد که حداقل حقوق ماهانه ای که صد ها هزارتن از زحمتمندان فرانسه میگیرند در سال ۱۹۷۷ ، ۲۲۰۰ فرانک بوده است (یک دلار ایالات متحده امریکا برابر ۴٫۷۹۱ فرانک فرانسه است) . از سال ۱۹۶۰ تا به امروز مبلغ پرداختی زحمتمندان به باصطلاح " صندوقهای بیمارستان ها " در جمهوری فدرال آلمان از دوبرابر هم بیشتر شده است . در سال ۱۹۷۶ این مبلغ به ۱۲ درصد دستمزد آنان بالغ میگردد . بطوریکه مطبوعات آلمان غربی یاد آور میشوند اگر گرایش کنونی متوقف نشود در حوالی سال ۲۰۰۰ میزان این وجوه پرداختی به رقم افسانه ای ۸۰ درصد درآمد اتباع جمهوری فدرال آلمان میرسد . در ایتالیا ، اگرچه بیمارستانهای دولتی وجود دارد و هزینه مداوی بیماران به حساب بیمه های اجتماعی

پرداخت میشود در رشته خدمات بهداشتی نقش عمده و اصلی راینگاههای بهداشتی خصوصی بعهده دارند . در آنجا " باریون های پزشکی " (یعنی پزشکان و پرورسورها) مراکز واقعی " حاکمیت بهداشتی " ایجاد کرده اند که حق الزحمه های افسانه آمیزی بآنها میدهند . بطور مثال در برخی از این کلینیک ها عمل جراحی برای بیهوش آوردن یک زخم در دهان و خروج بزرگوار (یک دلار ایالات متحده امریکا برابر ۸۷۶ لیتر ایتالیا است) ، یک وقت ۱۰۰۰۰ ریوی ویزیت بابت بهداشتی ایتالیا اظهار داشت که : " ۵۰۰۰ سیاهی نیمه سه خدایان با روش سفید را که روزانه میلیونها (لیتر) درآمد دارند و هنگام مراجعه بآنها باید مبالغ نامعقول و حشتناکی بدین امید که هر چه زود تر انسان مد او میشود بعنوان حق ویزیت پرداخت ، باید ازین برد (۱) " در ایتالیا مرگ و میرگودگان (در نخستین سال زندگی) در سطح کشورهای کم رشد است ، میزان آن در ایتالیا ۱۷ بار بیشتر از سوئیس و ۵ بار بیشتر از فرانسه است .

آمار و ارقام مربوط به سوانح و حوادث ناشی از کار از مهمترین شاخصهائی است که گواه تجاوز و تعرض سرمایه نسبت به سلاقی زحمتمندان است . میدانیم که سیاستگرفرمایان در جهت بالا بردن شدت کار و کاهش هزینه های لازم برای مراعات بهداشت در موسسات صنعتی و تکنیک ایمنی است . افزایش و تشدید مداوم سرعت کار ، فشار زیاد کارجمی و روحی ، تقسیم پروسه تولیدی تا حدی که انسان را به جزئی ناچیزی از ماشین تبدیل میکند ، اینها همه ، بصرفه علت واقعی افزایش سوانح و حوادث ناگوار ناشی از کار در کشورهای سرمایه داری را تشکیل میدهند .

بذکر برخی از ارقام و فاکت های مشخص می پردازیم .
بنابه آرنیایی سازمان بین المللی کار در جهان هر ساله فقط در رشته صنایع نزدیک به صد هزار سانحه اتفاق می افتد که بمرگ منجر میشود .

در آلمان فدری در هر دو ساعت و نیمی یک نفر را سوانح کار جان خود را از دست میدهد . در کشور هر ساله ۳۰۰ هزار نفر در نتیجه سوانح کار قدرت کار کردن را از دست میدهند . تعداد این قبیل رویداد ها در سال ۱۹۷۶ تا ۴٫۶ درصد نسبت بسال پیش افزایش یافت . یکی از شایع ترین بیماریهای ناشی از کار از دست دادن حس شنوایی است . طبق اطلاع مطبوعات جمهوری فدرال آلمان ، در کشور بیشتر از دو میلیون شغل وجود دارد که در محیط آن سروصدای بیش از حد زیاد است .

بنابه آمار و ارقام رسمی (که منظره کاملی از اوضاع بدست میدهد) در فرانسه در سال ۱۹۷۵ ۱۱۴ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ سانحه در محل کار روی داد که ۱۱۸ ، ۹۹۶ رقم آن عواقب وخیمی در برداشت . بطوریکه روزنامه " اومانیت " خاطرنشان میسازد به رقم رسمی ۱۹۸۶ حادثه ای که منجر به مرگ گردیده باید بیش از ۱۳۰۹ سانحه را هم که به مرگ افراد زحمتمکش هنگام عزیمت بکار انجامید ، اضافه کرد . بنابراین مشاهده میگردد که بیش از سه هزار نفر قربانی سیستم کار سرمایه داری شده اند (۲) .

در ایتالیا طی سالهای اخیر تعداد سوانح ناشی از کار بطور متوسط ۱۶۰۰۰۰ (یا ۱۰ سانحه در دقیقه) بوده که چهار تا پنج هزار از آنها بمرگ منجر گردیده و ۶۰ هزار سانحه به از دست دادن قدرت کار کردن انجامیده است . از ژانویه سال ۱۹۷۰ تا آخر سال ۱۹۷۵ در کشور تقریباً بیست و سه هزار نفر را سر بیماریهای حرفه ای درگذشته اند که به بیان دیگر ۱۸ نفر در روز است .

تایستان سال ۱۹۷۷ آمار مربوط به سوانح و حوادث ناگوار در صنایع فلزی کشورهای غربی در سال ۱۹۷۴ انتشار یافت . بموجب این آمار و ارقام در هر یک میلیون ساعت کار در ایتالیا ۱۰۰ ، در جمهوری فدرال

1 - "Panorama ", 14. gennaio 1976, p.38.
2 - "L'Humanité", 25 février 1977.

1 - Nach " International Herald Tribune ", May 2, 1977.
2 - "U.S. News and World Report", March 28, 1977, p.35,38.

آلمان ۱۹۵، درلنك ۸۶، درلوكزامبورگ ۷۹؛ درفرانسه ۷۷، دردانمارك ۶۴، دراپرلند ۴۵، درهلند ۳۸ و دربریتانیا کبیر ۲۹ حادثه‌ناگواربروداده است (که موجب ازدست دادن قابلیت کسار برای مدتی بیش از سه روز شده است) .

روزنامه "اونیتا" بدین مناسبت نوشت: "..... پروسه متجمع سرمایه و ترقی تکنیک تساحال بدون توجه به عوامل لازم برای حفاظت کارگران پیشرفت کرده است و این نکته کاملاً روشن است که درخود سیاست سرمایه گذاری هم به پیشگیری سوانح و حوادث ناگوار (در محیط کار) کمتر توجه شده است" (۱). این نکته را نیز نمیتوان یادآور نشد که بیماریهای وجود دارد که در نظر اول گوش بطور مستقیم با کار تولید ارتباط ندارند، ولی در واقع آنها را هم میتوان در ردیف بیماریهای مربوط به "مرصه تولید" بشمار آورد. مقصود ما بیماریهای عصبی و روانی است که مربوط به ازدست دادن کارها خطر بیم و هراس چنین پیش آمدی است. در مطبوعات کشورهای غربی میتوان شواهد بسیاری یافت حاکی بر اینکه برخی از افراد با ازدست دادن کار و شغل خود دچار شد بدترین اختلالات عصبی شده اند. بطور مثال هفته نامه فرانسوی "پوان" وابسته به محافل بورژوازی در یک گروه ۳۷۷ نفری از کارگران که قربانی اخراج دسته جمعیتی کارگران از کار شده بودند تحقیقاتی بعمل آورد. در حالیکه ۸۷ درصد از آنها به هنگام کار کردن کاملاً سلامت و تندرست بودند، بلافاصله پس از اخراج از کار ۸۹ درصدشان در حالت افسردگی و اختلالات عصبی قرار داشتند که بی خوابی، سردرد و اعتیاد به الکل هم مزید بر علت شده بود (۲). اگر در نظر بگیریم که در پایان سال ۱۹۷۷ فقط در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تعداد بیکاران به ۱۶ میلیون نفر رسید، آنوقت درک این نکته دشوار نیست که در این ارتش عظیم بیکاران چقدر فشار و اختلالات عصبی نهفته است. مالیت دعوی نمیکیم که ارقام و فاکت‌هایی که در اینجا آورده‌ایم همچنانیه و کامل است. ولی از آمار و ارقام هم نشان دهند این واقعیت است که در جوامع سرمایه داری سلاشی زحمتکشانشان آن "سرمایه" اینست که در درجه اول مورد توجه باشد و برای حفظ آن هزینه و وسائلی در نظر گرفته شود.

مجله "مسائل بین‌المللی" که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد. مندرجات این مجله از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود. در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه) سال ۱۹۷۸ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" یجاب رسیده است.

PROBLEMS OF
PEACE AND SOCIALISM
Theoretical and Information Journal of Democratic
and Workers' Parties throughout the world

1978 No 1,2

1 - " L'Unita " 17 settembre 1976 .

2 - " Le Point ", n° 192, 24 mai 1976 .